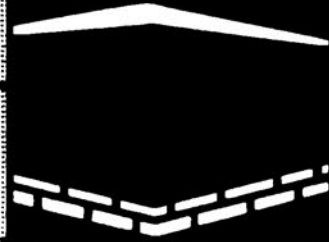


سياست خارجي پيامبر (ص)

تأليف: سعيد جليلی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیاست خارجی پیامبر (ص)

مؤلف: سعید جلیلی



معاونت پژوهشی

۴۷۷

این کتاب با استفاده از تسهیلات اعتباری تبصره (۵۵) قانون بودجه سال ۱۳۷۳ کل کشور چاپ گردیده است.



سیاست خارجی پیامبر [ﷺ]

تألیف: سعید جلیلی

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ و مطبعه: نهمیناد

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۷۴

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۹
مقدمه:.....	۱۱
فصل اول: جغرافیای سیاسی جهان در عصر پیامبر.....	۱۹
الف - دولتهای بزرگ (ایران - روم).....	۲۱
ب - دولتهای منطقه:.....	۲۳
(۱) دولت یمن.....	۲۳
(۲) دولت حیره.....	۲۴
(۳) دولت غسان.....	۲۵
(۴) دولت حبشه.....	۲۵
(۵) دولت مصر.....	۲۶
ج - قبیله‌های شبه جزیره عربستان.....	۲۶
د - دولت پیامبر.....	۲۹



فصل دوم: اهداف و زیر بناهای نظری سیاست خارجی پیامبر (ص) ۳۳

بخش اول: اهداف..... ۳۴

بخش دوم: مبانی و اصول..... ۴۳

(۱) اصل توحید..... ۴۳

(۲) اصل ولاء..... ۴۶

(۳) اصل نفی سبیل..... ۴۸

(۴) اصل عدالت..... ۴۹

(۵) اصل برقراری ارتباط..... ۵۳

(۶) اصل وفاء به عهد..... ۵۶

(۷) تراحم اصول..... ۵۸



فصل سوم: ساختار تصمیم‌گیری پیامبر (ص)..... ۶۱

(۱) باورهای فکری..... ۶۲

(۲) وحی..... ۶۵

(۳) مشورت..... ۶۷



فصل چهارم: استراتژی‌های پیامبر (ص)..... ۷۱

بخش اول: استراتژی دعوت:..... ۷۲

۷۳.....	(۱) تقدم دعوت بر جنگ
۷۶.....	(۲) قاطعیت
۷۹.....	(۳) انعطاف پذیری
۸۱.....	(۴) استفاده از نقاط مشترک
۸۳.....	(۵) مذاکره و دیپلماسی
۸۸.....	(۶) استفاده از حمایت‌های قومی
۹۰.....	(۷) استفاده از عوامل اقتصادی
۹۱.....	(۸) استفاده از عوامل سیاسی
۹۴.....	بخش دوم: استراتژی جنگ
۹۵.....	(۱) رعایت کامل اصول نظامی
۹۶.....	الف - تجهیز نیرو و سلاح
۹۷.....	ب - اطلاعات و ضداطلاعات
۱۰۰.....	ج - بکارگیری تدابیر نظامی
۱۰۳.....	د - حذف مخالفین توطئه‌گر
۱۰۳.....	(۲) ایمان - توکل و امداد الهی
۱۰۵.....	۳ دیپلماسی فعال در حین جنگ
۱۰۵.....	الف - انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف
۱۰۹.....	ب - خنثی کردن نیروهای مخالف
۱۱۲.....	ج - مذاکره در حین جنگ
۱۱۴.....	(۴) جنگ و ملاحظات سیاسی
۱۱۵.....	(۵) ابتکار عمل و قاطعیت
۱۱۹.....	(۶) عوامل اقتصادی
۱۲۳.....	بخش سوم: استراتژی صلح
۱۲۵.....	(۱) ایجاد زمینه برای تحقق استراتژی

۱۲۶..... دیپلماسی (۲)

۱۲۹..... تهدید به جنگ (۳)

۱۳۰..... پیامدهای صلح (۴)



۱۳۳..... نتیجه:



۱۳۹..... فهرست منابع

مقدمه ناشر

انتظار نسل انقلاب اسلامی این است که در دوران رویکرد جهان اندیشه به اسلام، اندیشه ناب اسلامی برای وی تبیین و عرضه گردد، یکی از اهداف انقلاب فرهنگی نیز این بود تا اندیشه اسلام در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، استخراج و حداقل همراه، با مباحثی که در این دروس مطرح می‌شوند، برای دانشجویان ارائه گردد، کاری که استاد فرزانه شهید مرتضی مطهری قبل از انقلاب ضرورت و اهمیت آن را درک و به تنهایی در بسیاری از زمینه‌ها به آن اقدام نمود. از این رو تبیین الگوهای رفتاری اسلام که عالی‌ترین شکل آن در سیره پیامبر اکرم(ص) تجلی دارد، تا حدودی این آشنایی را فراهم می‌سازد. نگاه از زوایای مختلف علوم انسانی به زندگانی پیامبر که اسوه حسنه است شاخص‌هایی را در هر زمینه به ما نشان خواهد داد. بخصوص در زمانی که پدران جهل، چون اسلاف خویش به رویارویی با آن سراج منیر برخاسته و چون ابرهای شیطانی برآند تا بشریت را از این آفتاب رحمانی محروم سازند.

نویسنده محترم در این کتاب سعی نموده است تا به این مهم پردازد. و با توجه به مباحثی که در سیاست خارجی مطرح می‌شود زندگانی پیامبر(ص) را بخصوص در دوره اقامت در مدینه و تشکیل دولت، مورد بررسی قرار دهد. کاوش در رفتار سیاسی پیامبر(ص) بر مبنای روش علمی و جستجو برای پاسخ سوال تحقیق و آزمون فرضیه‌ها از کوشش‌های ایشان در این پژوهش می‌باشد؛ بدین خاطر علاوه بر استفاده‌ای که کتاب برای عموم دارد می‌تواند راهنمایی باشد برای دانشجویان درس «تاریخ اسلام» تا آشنائی عمیق‌تری با سیره رسول خدا(ص) پیدا نمایند.

همچنین برای دانشجویان رشته‌های «علوم سیاسی» و «روابط بین الملل» که مباحث سیاست خارجی را می‌گذرانند، می‌تواند زمینه آشنائی با الگوهای سیاست خارجی در اسلام را فراهم نماید.

امیدواریم بتوانیم در آینده با کمک سایر محققین و پژوهشگران سیره پیامبر(ص) در سائر شئون اجتماعی نیز استخراج و به صورت مجموعه‌ای گرانقدر ارائه نمائیم.

معاونت پژوهشی

و لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة

احیاء مجدد اسلام در عصر حاضر که دنیا با بحران ایدئولوژی روبروست و ظهور انقلاب اسلامی در ایران که آرمانش اجرای مکتبی است که برای تمامی موضوعات، اندیشه و فکر خاصی دارد، برای دنیا این انتظار را بوجود آورده که اندیشه اسلامی در تمامی زمینه‌ها تبیین و عرضه شود. اینک دنیا طالب آشنایی با اندیشه اسلام در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است؛ اما متأسفانه - با وجود جامعیت اسلام - بدلائل مختلف، که خود احتیاج به تحقیق مفصلی دارد، اندیشمندان اسلامی در تبیین اندیشه اسلامی در موضوعات فوق‌الذکر کوشش بایسته‌ای انجام نداده‌اند و نظریه اسلام در بسیاری از زمینه‌های فوق، مسکوت مانده است. شرایط کنونی جهان، این تکلیف را بر دوش تمام کسانی که به نحوی در اندیشه اسلام به تحقیق و تتبع پرداخته‌اند، می‌گذارد؛ تا حتی الامکان به تبیین این اندیشه پردازند.

از جمله این موضوعات، مسأله سیاست خارجی است. سیاست خارجی در یک نظام مبتنی بر اندیشه اسلامی، چگونه باید باشد؟ چه عواملی در این سیاست، نقش اصلی را داشته و یا می‌تواند در آن تأثیر داشته باشد؟ این سیاست خارجی چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟ استراتژی‌ها و زیربناهای نظری آن چیست؟ از چه ابزار و وسایل و تاکتیک‌هایی می‌توان استفاده نمود؟... اینها همه سؤالاتی است که باید بدان جواب داده شود.

در این میان، سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) به عنوان صحیح‌ترین الگو، می‌تواند شاخص‌هایی را به ما نشان دهد. این تحقیق بر آن است تا با بررسی برخوردهای پیامبر (ﷺ) با قدرتهای کوچک و بزرگ آن زمان، این شاخص‌ها را بیابد.

اگر سیاست خارجی را الگوی رفتاری یک دولت در رابطه با دولتهای دیگر، به منظور تعقیب مصالح بدانیم این تحقیق بدنبال پاسخ این سؤال اصلی است که، این الگوی رفتاری در روابط پیامبر (ﷺ) چگونه بوده است.

بررسی متغیرهای جغرافیای سیاسی، مبانی مکتبی، مسایل اقتصادی و سیاسی و... و اینکه هر یک تا چه میزان در سیاستهای پیامبر (ﷺ) تأثیر داشته است. از مسایلی است که بدان پرداخته خواهد شد.

بدین خاطر، در فصل اول به جغرافیای سیاسی جهان در عصر پیامبر (ﷺ) و قدرتهای کوچک و بزرگ وقت، خواهیم پرداخت. و این مطلب را توضیح خواهیم داد که پیامبر (ﷺ) نیز در مدینه دولتی تشکیل داده که واجد تمامی شرایط یک دولت بوده است.

در فصل دوم، از یک سو به بررسی زیربناهای نظری سیاست

خارجی پیامبر (ﷺ)، و از سوی دیگر به اهداف ایشان در این زمینه خواهیم پرداخت. در مبحث مبانی سیاست خارجی، اصول ثابت را که نقش عمده‌ای در تصمیم‌گیریهای پیامبر (ﷺ) داشته‌اند ذکر خواهیم کرد. که این مبانی در حقیقت مفروضات تحقیق می‌باشد. و سپس اهداف ایشان را در زمینه سیاست خارجی به صورت مرحله‌ای مورد بررسی قرار می‌دهیم که شامل اهداف اولیه، ثانویه، و... غایی می‌شود.

در فصل سوم، به ساختار تصمیم‌گیری پیامبر (ﷺ) در صحنه سیاست خارجی می‌پردازیم. و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری مثل وحی، رأی پیامبر (ﷺ) و رأی اصحاب (مشورت) و حدود هر یک را توضیح خواهیم داد.

فصل چهارم، - که بحث اصلی موضوع تحقیق است، - به استراتژی‌های پیامبر (ﷺ) می‌پردازد. در این فصل این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهیم که پیامبر (ﷺ) برای رسیدن به اهداف مورد نظر از چه راهبردها و استراتژی‌هایی استفاده می‌نمودند؛ به عبارت دیگر پیامبر (ﷺ) حد فاصل بین مبانی مورد نظر در سیاست خارجی و اهداف مشخص شده آن را با چه استراتژی‌هایی رسم می‌نموده‌اند.

در این فصل استراتژی‌های دعوت، جنگ و صلح در سه بخش مجزا مورد بررسی قرار گرفته و در هر بخش به وسایل و تاکتیک‌های استفاده شده در آن استراتژی اشاره می‌شود. در حقیقت در این بخش‌هاست که فرضیه‌های تحقیق به پاسخ می‌رسند، این فرضیه‌ها عبارتند از:

نقش دعوت، جنگ و صلح در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).



نقش ایمان در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش دیپلماسی در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش عوامل اقتصادی در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش اصول نظامی در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش قدرتهای بی طرف در سیاستهای خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش حمایت‌های قومی در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 نقش نقاط مشترک در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 حدود قاطعیت در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 حدود انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ).
 و سرانجام در قسمت نتیجه، فرضیه‌های اثبات‌شده را
 برخواهیم شمرد. و الگوها و شاخص‌هایی را که از سیاست خارجی
 پیامبر (ﷺ) به دست می‌آید ذکر خواهیم نمود.

برای این تحقیق سعی شده، تا منابع دست‌اول مورد استفاده
 قرار گیرد. در بسیاری از موارد آیات قرآن به عنوان اصلی‌ترین سند
 مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر آن تاریخ‌های مختلف
 زندگانی پیامبر (ﷺ) و مخصوصاً نامه‌هایی که از آن حضرت در روابط
 با قدرتها بجای مانده است، مورد استفاده فراوان قرار گرفته است. در
 کتب تاریخ، «سیره ابن هشام» به عنوان یکی از قدیمی‌ترین کتب
 تاریخی در زندگانی پیامبر (ﷺ) به عنوان منبع اصلی مورد استفاده
 قرار گرفته است. ضمن آنکه از کتب معتبر تاریخی دیگر مثل «تاریخ
 ابن کثیر» و یا «تاریخ طبری» استفاده‌های لازم به عمل آمده است.

همچنین از دو کتاب ارزشمند «مکاتیب الرسول (ﷺ)» و
 «الوثایق» به عنوان دو کتاب مستند که نامه‌های پیامبر (ﷺ) را
 مورد بررسی قرار داده است، بهره فراوان برده شده است. اما آنچه از



کتاب متأخرین ذکر شده بیشتر تحلیل‌هایی از آنهاست، که به خاطر رعایت حقوق ایشان تحلیل‌ها همراه با ذکر منابع آن می‌باشد.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در بررسی ماجراهای تاریخی، زاویه نگرش نقش بسیار مهم و اساسی دارد. به عنوان مثال اگر تاریخ پیامبر (ﷺ) یک بار با نگرش خاص سیاست خارجی مطالعه نموده و سعی در ذره‌بین‌گذاردن بر نقاط مطروحه در این بحث داشته باشیم نتایجی بدست خواهیم آورد که با مطالعه همین تاریخ با نگرش‌های دیگر متفاوت خواهد بود. در این تحقیق سعی شده تا بارها «سیره ابن هشام» از زاویه سیاست خارجی، با نگرش‌های مختلف ذکر شده (مثل تأثیر عوامل اقتصادی سیاسی...) مورد توجه قرار گیرد.

در پایان ذکر این نکته نیز لازم است که این تحقیق با طرح سؤال «چگونه؟» به جستجوی کیفیت ارتباطات پرداخته و چگونگی روابط را، در الگوی رفتاری پیامبر (ﷺ) با قدرتهای زمان، مورد بررسی قرار داده است.

این نوشتار پیش‌درآمدی است جهت تبیین سیاست خارجی رسول اکرم (ﷺ)، باشد که انگیزه‌ای برای محققان عالی‌مقام باشد که در این رابطه به تحقیق و تحلیل بپردازند. تا چراغی پرفروغ جهت سیاست خارجی کشور عزیزمان باشد.

تشکر از اساتید و مدیریت محترم دانشگاه امام صادق (ع) و نیز سپاس از راهنمایی‌ها و همکاری صمیمانه حجة الاسلام دکتر عبدخدایی را بر خود لازم می‌دانم.

بدون شک این نوشته و کوشش‌هایی اینگونه مرهون جاننشانی شهدائی است که همراه امامشان احیاءگر دین پیامبر در



عصر حاضر بودند و حقی سترگ برگردن بشریت امروز دارند.
روحشان شاد و حشرشان با پیامبر و خاندان گرامیش باد .

تیرماه ۱۳۶۹

سیستم بین المللی
در
عصر همایبر (ص)

مبانی نظری
بناهای نظری
سیاست خارجی
همایبر (ص)؟

انترانتریزی های همایبر (ص)؟
تاکتیک ها؟
وسایل؟

انترانتریزی؟

اهداف
اولیه؟

انترانتریزی؟

اهداف
ثانویه

ساختار تصمیم گیری
همایبر اکرم (ص)؟

انترانتریزی

اهداف داخلی
و
سیاست
خارجی همایبر (ص)

فصل اول

جغرافیای سیاسی جهان

در

عصر پیامبر (ص)

سال ۵۷۰ میلادی را سال تولد پیامبر (ﷺ) دانسته‌اند. پس باید سالهای بعثت، هجرت، و رحلت آن حضرت به ترتیب سالهای ۶۱۰ میلادی ۶۲۲ م، ۶۳۳ م باشد. بررسی روابط دولت پیامبر (ﷺ) با سایر قدرتهای آن زمان مستلزم شناخت قدرتها و حکومت‌های آن دوره می‌باشد. نخستین روابط پیامبر (ﷺ) با قبیله‌های قدرتمند مکه و نیز قبایل اطراف مدینه بود. در مرحله بعد پیامبر (ﷺ) مواجه با قدرتهایی بودند که به شکل دولت در منطقه حضور داشتند. لخمیان، غسانیان و یمن از جمله این دولتها به‌شمار می‌رود. کمی آن طرف‌تر، دولتهای حبشه و مصر در آن سوی دریای سرخ قرار داشتند. اما تمامی این دولتها، دولتهای غیرمستقل و وابسته به یکی از دو قدرت بزرگ ایران و روم به‌شمار می‌رفتند. دو دولت ایران و روم شرقی در دو سوی حجاز سیطره افکنده بودند. و در تمامی دولتهای منطقه سیادت داشتند. هر یک از این دو، هرازچندگاهی برای تصرف مناطق دولت دیگر دست به حمله به مناطق نفوذ دشمن دیگر می‌زد. بدین خاطر هر یک از دولتهای کوچک منطقه هرچند وقت در تحت

فرمان یکی از این دو دولت بود.

در این فصل، نخست به بررسی دولتهای بزرگ ایران و روم شرقی و بعد به دولتهای کوچکتر منطقه خواهیم پرداخت. سپس به بررسی قبایل موجود در حجاز و موقعیت آنها پرداخته و در نهایت دولت پیامبر (ﷺ) و اجزاء آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

○ الف - دولتهای بزرگ ایران و روم شرقی

ایران در این زمان تحت حکومت ساسانیان بود. و چون امپراطوری روم شرقی مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرده بود، شاهان ساسانی نیز به دلیل تعارض و دشمنی با آنها مذهب زرتشت را به عنوان مذهب رسمی اعلام و مقام موبدان زرتشتی را به سان کلیساهای مسیحی ارج می نهادند.^۱ و بدین خاطر مذهب رسمی زرتشت معارض با مسیحیت شناخته می شد.^۲ لذا تا وقتی که در روم دولت مسیحی وجود نداشت حکومت ایران در خصوص مسیحیان حساسیتی ابراز نمی کرد. ولی با تشکیل امپراطوری مسیحی توسط قسطنطین در زمان شاهپور دوم، آزار دیدن و محدودیت مسیحیان از حدود سال ۳۳۹ م. شروع و تا اواخر دوره ساسانیان ادامه یافت. و بطور کلی وضع رفتار دولت ایران با اقلیت مسیحی کاملاً تابع وضع روابط ایران و روم بوده است.^۳ مرزهای غربی ایران تا دجله و فرات بوده^۴ و پایتخت عربی ایران حیره در نزدیکی کوفه بوده است.^۵

۱ - ارنولد توین بی، تاریخ تمدن، بعقوب آژنگ، تهران مولی، ۳۶۶، ص ۳۹۲

۲ - رالف لیتنون، سیر تمدن، پرویز مرزبان، تهران، دانش ۱۳۵۷، ص ۳۵۶

۳ - اکبر هاشمی، جواد باهنر، جهان در عصر بعثت محمد (ص) حاتم پیامبران ح ۱، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷، ص ۶۸

۴ - سیر تمدن، ص ۳۵۶

۵ - تاریخ تمدن، ص ۴۴۰



امپراطوری روم شرقی نیز که خود را وارث عظمت کهن امپراطوری روم می‌دانست و با اینکه سراسر رومیه‌الصغری یعنی یونان، ترکیه کنونی، شام، فلسطین، مصر و قسمتهایی از آفریقا را در تصرف داشت در عین حال کشورهای غربی اروپا را تا اسپانیا از آن خود می‌دانست.^۶ این امپراطوری متشکل از تمدن اقوام مختلف اسلاو، یونانی،

و سوری بوده و مرکز آن قسطنطنیه استانبول فعلی بود.^۷

بین دو امپراطوری ایران و روم پیوسته نبردهای سنگینی در جریان بود. در سال ۵۳۹ م. انوشیروان با اعلام جنگ به روم، سوریه را متصرف شد. و پس از چندی طی سه تجاوز دیگر به روم باج‌ها و اسیرهای فراوانی گرفت. تا اینکه در سال ۵۶۲ م. دو کشور یک قرارداد صلح پنجاه ساله امضاء نمودند. اما هنوز چندی نگذشته بود که در سال ۵۷۲ م. ایران برای تصرف یمن دوباره جنگ را شروع نمود. که تا سال ۵۹۲ م به درازا کشید. در سال ۵۹۲ م. خسرو پرویز به تخت سلطنت نشست و مدتی بین دو کشور حالت صلح برقرار بود تا اینکه در سال ۶۰۴ م. خسرو پرویز حمله وسیع خویش بر علیه روم را آغاز نمود. سوریه را دگر بار متصرف شد و در سال ۶۱۴ م. اورشلیم و سال ۶۱۶ اسکندریه و سپس تمامی مصر را به تصرف درآورد. در سال ۶۱۷ م، به آسیای صغیر حمله برد و خلتیون (قاضی کوی کنونی) را به تصرف درآورده و به مدت ۱۰ سال در اختیار داشت.^۸

البته در طی این مدت رومی‌ها نیز بارها ضمن دفع حمله ایرانیان توانستند تا نواحی تیسفون پیشروی نمایند. این جنگ‌ها در سال ۶۲۸ م با مرگ خسرو پرویز به سردی گرایید و دو کشور در

۶ - جهان در عصر بعثت، محمد (ص) حاتم پیامبران، ص ۸۹

۷ - لیتون، همان کتاب، ص ۳۵۸

۸ - جهان در عصر بعثت محمد (ص) حاتم پیامبران، ج ۱، ص ۱۲۰

سرمنطق و مرزهای سابق با یکدیگر توافق نمودند.^۹ ثمره این جنگها چیزی نبود مگر قحطی سرزمینها و فشار بر مردم مستضعف و تضعیف قوای طرفین.

○ ب - دولت‌های منطقه

□ ۱ - دولت یمن

کشور یمن در ناحیه جنوب عربستان کنار اقیانوس هند در جنوب آن و دریای سرخ در مغرب آن قرار دارد. گفته می‌شود دولت‌های معین، سبا، قتبان، و حضر موت متعلق به این سرزمین بوده است. بارش منظم باران در این منطقه باعث تمدن و آبادانی آن شده بود. بازرگانان یمن تجارت شرق دور را به عهده داشتند. و اروپای قدیم را به اقصی ممالک آسیا مرتبط می‌کردند. مسیحیت در این منطقه توسط حبشه ترویج می‌شد. اما پادشاهی «ذونواس» در قرن ششم و گرایش وی به یهودیت باعث شد که مسیحیان در تنگنا قرار بگیرند. و عده زیادی از آنها به دستور ذونواس در خندق‌های آتش کشته شوند.^{۱۰} که گویا این کشتار همان داستان اخدود است که قرآن کریم اشاره می‌فرماید.^{۱۱} بدنبال این کشتار دولت روم از حبشه خواست که به یاری مسیحیان بشتابد. و «نجاشی» فردی بنام «اریاط» را به جنگ «ذونواس» فرستاد. و او با شکست دادن «ذونواس» یمن را به تصرف حبشه درآورد. پس از «اریاط»، «ابرهه» به حکومت نشست که وی در سال عام الفیل (۵۷۰م) به مکه حمله برد که سوره فیل در قرآن به این واقعه اشاره دارد. پس از ابرهه فرزندانش حاکم یمن شدند

۹ - تاریخ تمدن، ص ۳۹۵.

۱۰ - جهان در عصر بعثت محمد (ص) خانم پیامبران، ج ۱، ص ۵۰.

۱۱ - بروج، ۱ تا ۴.



اما در همین زمان ساسانیان به کمک حمیریان آمده و در سال ۵۷۵ م. «وهرزدیلمی» فرستاده «انوشیروان» توانست «مسروق بن ابرهه» را شکست دهد.^{۱۲}

اگرچه از این تاریخ به بعد تا سال ۶۲۰ م. یمن تابع امپراطوری ایران بود اما در حقیقت پس از شکست حبشه تا ظهور اسلام در یمن حکومتی نبود و اداره هر قسمت به عهده رئیس محلی بود.^{۱۳}

□ ۲ - دولت حیره

حیره در حدود صحرای شام و در سه میلی کوفه بود. اهالی آن مهاجرانی بودند که پس از خرابی سد مارب به این منطقه مهاجرت کرده بودند. حیره یک دولت عربی و تابع حکومت ایران بود. پادشاهان آن از جانب امپراطور ایران انتخاب می شدند. و به وی خراج می پرداختند، و از او اطاعت می کردند. دولت حیره با غسانی ها که متحد روم بودند می جنگیدند. در این کشور نظم سیاسی صورت بدوی داشت، و بر روابط عشائری و قبیله ای استوار بود. آخرین شاه قدرتمند این دولت «لقمان بن منذر» بود، که توسط «خسرو پرویز» کشته شد. قبایل مجاور تابع امیرحیره بودند، اما این تبعیت از حدود تشریفات تجاوز نمی کرد. آخرین حاکم حیره «منذر بن لقمان» بود که حکومتش مصادف با آمدن «خالد بن ولید» به حیره شد.^{۱۴}

۱۲ - سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.

۱۳ - تاریخ تمدن، ص ۴۴۳. برای توضیح بیشتر در این قسمت ر.ک: به عزالدین علی بن انیر - کامل - وقایع قبل از اسلام، ابوالقاسم حالت، تهران مطبوعاتی علمی، بی تا، ج ۵، صص ۶۸ تا ۹۸.

۱۴ - تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۲۰۵ - ر.ک: به کامل ابن انیر، همان کتاب.

۳ - دولت غسان

غسان که امروز به شرق اردن معروف است، منطقه‌ای بود که به دلیل خرابی سد مارب عده‌ای از مردم منجمله طایفه «ازده» به آن مهاجرت کردند و چون سرزمین حاصلخیزی بود طایفه «ازده» در آن ناحیه مسلط شدند و بعدها بنام غسان معروف شدند. غسانی‌ها از سوی امپراطوری روم به رسمیت شناخته شدند و آنها نیز در جنگهای ایران و روم طرفدار روم بودند. در غسان نیز نظم سیاسی بیشتر براساس روابط قبیله‌ای بود. و قبایل اطراف نیز ظاهراً تابع امرای غسان بودند. غسانی‌ها تا ماجرای جنگ یرموک باقی بودند. و پس از شکست روم در این جنگ گروهی مسلمان و گروهی دیگر به آسیای صغیر رفتند.

۴ - دولت حبشه

حبشه در غرب دریای سرخ و مروج مسیحیت بود. شاهان حبشه بیشتر تابع امپراطوری روم شرقی بودند. حبشی‌ها چندبار به یمن حمله کرده و آن را در تصرف داشتند. و در سال ۵۷۰ م. به مکه حمله بردند و شکست خوردند. تا اینکه حمیری‌ها نیز با کمک ساسانیان آنها را از یمن بیرون راندند که ذکر آن گذشت. در سرزمین حبشه اقوام مختلف به صورت پراکنده زندگی می‌کردند و حکومت‌های محلی مختلفی هم وجود داشتند. ولی حکومت مرکزی که نجاشی‌ها بودند تقریباً بر دیگران سلطه داشته و حکومت‌های محلی کوچک مطیع بوده و به حکومت نجاشی مالیات می‌پرداختند.^{۱۵}

۱۵ - محمد حسینی بهشتی، محیط پیدایش اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶

□ ۵ - دولت مصر

این همسایه عربستان از نظر تمدن بسیار قدیمی بوده و در علم و هنر و امثال آن خیلی جلوتر از عربستان بود. و برخلاف حجاز که هنوز در مرحله قبیله‌ای بوده و به مرحله حکومت مرکزی نرسیده بود مصر دارای چندین قرن سابقه حکومت مرکزی بود و «متوقس» فرماندار معاصر پیامبر (ﷺ) در مصر بوده است.^{۱۶}

○ ج - قبیله‌های شبه جزیره عربستان

قبیله، گروهی از خانواده‌های خویشاوندی بود که به دلیل رابطه نسبی و سببی و انگیزه زندگی مشترک در یک سرزمین گرد هم آمده و تحت ریاست شیخ قبیله که معمولاً کهنسال‌ترین و یا متندرترین عضو قبیله است طبق یک سلسله رسمها و سنت‌ها و مقررات عرفی مشترک، اداره می‌شد. هر قبیله به صورت یک جامعه سیاسی بود که در این جامعه سیاسی عناصر دولت وجود داشت. عناصر دولت عبارتند از:

۱ - قلمرو (سرزمین)

۲ - جمعیت

۳ - قدرت

۴ - حاکمیت

سرزمین گاه به صورت شناورگه به صورت ثابت است. در آن زمان انتخاب سرزمین جدید طبق رسم و مقررات ثابتی انجام می‌گرفت و تنبذ آن در چارچوب اختیارات و اقتدارات شیخ قبیله قرار داشت. سرزمین در نظام سیاسی قبیله، هم جنبه حقوق

خصوصی داشت و هم از نظر قلمروی حاکمیت قبیله دارای جنبه حقوق عمومی بود. و به همین دلیل کشور قبیله در آن صادق می‌باشد.^{۱۷} از طرفی در ماهیت سرزمین به مفهوم حقوقی که عنصر مادی مفهوم حقوقی دولت است و به عنوان فضای مادی و جغرافیایی اعمال حاکمیت - وسعت و یا کوچکی تأثیری ندارد. چنانکه در یونان باستان آتن، با طول و عرض جغرافیایی محدود، کشوری با عناصر کامل محسوب می‌شد، و امروزه نیز کشورهای مثل کشور میدوی با مساحت ۵ کیلومتر مربع و ۲۰۰۰ نفر جمعیت به عنوان یک کشور شناخته شده‌اند. پس قبایل را نیز می‌توان در یک شبه سیستم بسان یک واحد سیاسی با یک کشور در نظر داشت.

جمعیت متشکل نیز در قبایل به خوبی مشهود است. چراکه شکل در نظام قبیله‌ای موجب همبستگی شدید و دایم در میان قبایل عرب بوده است.

حاکمیت در قبیله در قدرت و نفوذ شیخ و رئیس قبیله خلاصه می‌شود. رئیس‌های قبیله مسئولیت و اختیارات اجرایی را آنچنانکه در نظامهای سلطنتی متعارف است برعهده داشتند. عقد پیمان، اعلان جنگ، مجازات متخلفین، پذیرایی از تازه واردین، و ارسال پیام و مذاکره با رؤسای دیگر قبایل به عهده شیخ قبیله بوده است.^{۱۸} آنچه آمد در اثبات این مدعا بود که قبایل هر یک به مثابه یک دولت بودند. و روابط پیامبر (ﷺ) با آنها بخشی از روابط بین‌الملل آن حضرت محسوب می‌شود.

شبه جزیره عربستان نیز از سرزمین‌هایی بود که بر اکثر آن نظام

۱۱ - عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلام)، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ص ۱۲۲.

۱۲ - همان، صص ۱۱۵ تا ۱۳۰.

قبیله‌ای حاکم بود. این شبه جزیره با بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت تنها حاشیه باریکی از آن به صورت مسکونی بود. و به دلیل کمی آب مجبور بودند دائماً از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ کنند. شبه جزیره شامل بخش‌های نجد، حجاز، یمن، عدن، حضرموت، یمامه و نجران می‌شد.

در حجاز بجز شهرهای مکه، مدینه و طایف بقیه مناطق مسکونی اعراب، در اختیار قبایل بود و در شهرهای نامبرده نیز نظام قبیله‌ای حاکم بود.^{۱۹}

مکه در میان مناطق قبایل نشین حجاز موقعیت خاصی داشت. وجود یک چشمه همیشگی آن را قابل سکونت کرده بود و اهالی آن به تجارت مشغول و با شام ارتباط بازرگانی داشتند.^{۲۰} اما از همه مهمتر وجود خانه کعبه که از قداست خاصی برخوردار بود اهمیت این شهر را دوچندان کرده بود. چرا که علاوه بر جنبه روحانی و معنوی آن به دلیل حرام بودن جنگ در حرم، این شهر از امنیت و آرامش خاصی برخوردار بود. شهر مکه به عنوان یک واحد مستقل سیاسی برای خود کشوری آزاد بود که سیادت آن در دست قریش قرار داشت. قریش با در دست داشتن کعبه بر تعداد زیادی از قبایل عرب نفوذ کامل داشتند. زیرا در کعبه ۳۶۰ بت نصب شده بود که هر کدام متعلق به یک قبیله بود. و قریش عهده‌دار نگهداری بت‌ها و تأمین وسایل و راههای آمد و رفت زوار بودند.^{۲۱}

طائف نیز شهری بیلاقی بود که گفته‌اند بیلاقگاه اشراف مکه

۱۹ - همان، ص ۱۴۶.

۲۰ - تاریخ تمدن

۲۱ - فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، ص ۱۴۷.

بوده است و تحت نفوذ یک قبیله یعنی بنی ثقیف بوده است.^{۲۲} شهر یثرب (مدینه) نیز از دو قبیله اوس، و خزرج و سه طایفه یهودی تشکیل شده بود و دیگر قبایل نیز در بیابانها بسر می بردند. درباره قبایل عربستان و روابطی که بین آنها وجود داشته است ابن اثیر نزدیک به پنجاه روز تاریخی را ذکر می کند که هر یک مربوط به جنگهای مهمی است که بین قبایل عربستان در سالهای قبل از بعثت روی داده است. ضمن مطالعه این جنگها می توان به تعداد زیادی از این قبایل و محیط حاکم بر آنها آشنا شد.^{۲۳}

□ د - دولت پیامبر (ص)

پیامبر (ﷺ) پس از ورود به مدینه در دل صحرا و از قبایلی مشترک و روگردان از یکدیگر که با وحدت و حکومت قانونی بیگانه بودند ملتی نیرومند و یگانه و یگانه پرست پدیدار کرد. ملتی که صاحب قانون اساسی و مرامی مدون همراه با دولت و نظم و رهبری شایسته،^{۲۴} دولت پیامبر (ﷺ) واجد تمامی عناصر موجد دولت بود. جمعیت مدینه را پیامبر (ﷺ) خوب می شناخت. دو قبیله عرب اوس و خزرج پایه های اساسی جمعیت شهر را تشکیل می دادند و چنانچه سنت زندگانی قبایلی است خصومت و رقابت میان دو قبیله ریشه دار است. در کنار این دو قبیله سه طایفه یهودی، زندگی می کنند. بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه، اقتصاد شهر در دست اینان بود. یهودیان نسبت به اعراب از تمدن، فرهنگ و مذهب پیشرفته تری برخوردار بودند. یهود مردمی مطلع، هوشیار، و فریبکار بوده که می توانستند سودمندترین یاران و یا خطرناکترین دشمنان

۲۲ - فلیپ خلیل حتی، تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، تهران آگاه، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰.

۲۳ - رفایع قبل از اسلام، ج ۵، ص ۲۴۰ به بعد و تمام ج ۶.

۲۴ - جلال الدین فارسی، انقلاب تکاملی اسلام، آسیا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۲.

پیامبر (ﷺ) باشند.^{۲۵} لذا پیامبر (ﷺ) برای جلب همکاری آنان بسبب کوشید و توانست یک جمعیت متشکل را در مدینه پدید آورد «حذیفه» نقل است که:

«روزی پیامبر (ﷺ) در مدینه فرمودند: برای من مردمی را که مسلمانند بنویسید و ما برای آن حضرت نام ۱۰۵۰ مرد را نوشتیم و گفتیم آیا اکنون که ۱۰۵۰ مرد هستیم باید بترسیم.»^{۲۶}

این مسئله که گفته می‌شود مربوط به سال اول هجرت است. نشان می‌دهد که پیامبر (ﷺ) در بدو تشکیل دولت، جمعیت را متمرکز و مشخص ساخته بودند.

قلمروی دولت پیامبر (ﷺ) نیز در بدو تأسیس دولت، مدینه بوده است. از «کعب بن مالک» نقل شده است که:

«پیامبر (ﷺ) مرا فرستادند که بر قلعه کوههای مخیض و حنیاو ذوالعشیره و تیم که کوههای مدینه است نشانه نصب کنم.»

و «ابوجحیفه» می‌گوید:

به حضور علی (رضی الله عنه) رسیدم و آن حضرت شمشیر خود را خواسته و از غلاف آن قطعه چرمی عربی بیرون آورده و فرمود: پیامبر (ﷺ) غیر از قرآن نوشته دیگری جز این باقی نگذاشته است. و در آن پوست چنین نوشته بود.

«بسم الله الرحمن الرحيم - محمد رسول خدا فرموده است: برای هر پیامبر حرمی است و حرم من مدینه است.»^{۲۷}

براساس عنصر حاکمیت نیز پیامبر (ﷺ) می‌بایست مدینه را به

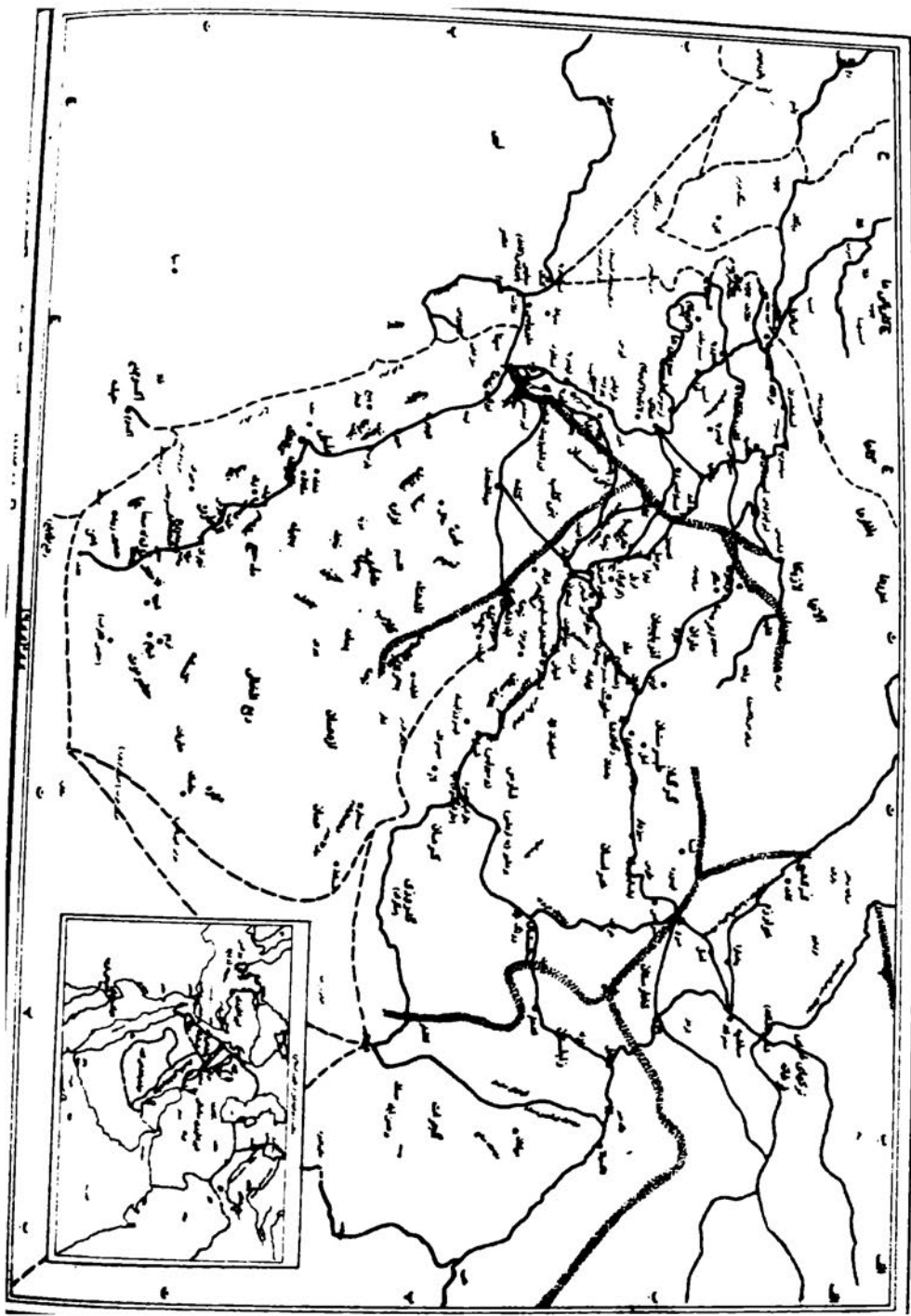
۲۵ - علی شریعتی، از هجرت تا وفات، محمدخانم پیامبران، حسینیه ارشاد تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۷۲.

۲۶ - محمد حمیدالله، الوثائق، مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۵، ص ۵۱.

۲۷ - همان، ص ۵۶.

شکل یک پایگاه اجتماعی، اقتصادی و مذهبی استوار در آورد. و در آن یک رژیم سیاسی نیرومند را براساس مکتب اسلام برقرار سازد. لذا پیامبر (ﷺ) یک منشور اساسی برای اجتماع یثرب براساس اسلام بدون ساختن تا حدود اجتماعی و حقوق افراد، گروهها، طبقات جامعه و اقلیتها و سیاست داخلی و خارجی مشخص گردد. در این منشور که متن آن در تاریخ آمده است بسیاری از مسایل مربوط به حاکمیت یک دولت ذکر گردیده است.^{۲۸}

نقشه خاورمیانه در زمان هجرت رسول اکرم (ص) (سال ۶۲۲ میلادی)



فصل دوم

اهداف و زیربناهای نظری سیاست خارجی پیامبر (ص)

بخش اول:

اهداف سیاست خارجی پیامبر اکرم (ص)

بخش دوم:

مبانی و اصول سیاست خارجی
پیامبر اکرم (ص)

بخش اول

اهداف سیاست خارجی پیامبر اکرم (ص)

رسالت پیامبر اکرم (ﷺ) که خاتم پیامبران بود دو ویژگی عمده داشت: جهانی بودن و دیگر جاویدان ماندن؛ این دو ویژگی نشان می‌دهد که اسلام عقیده‌ای است فراتر از سرزمین یا سرزمین‌های خاص که به تمامی افراد باتفاوت‌های نژادی، قومی،... مختلف تعلق دارد. قرآن نیز بر این حقیقت تصریح دارد:

و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً و لكن اكثر الناس لا يعلمون.^۱

و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم. ولیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

و یا آنکه می‌فرماید:

قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعاً.^۲

(ای رسول ما) بگو به خلق که من (بدون استثناء بر همه شما

۱ - س. ۲۸.

۲ - اعراف، ۱۵۸.

جنس بشر) رسول خدایم.

و یا آیات متعدد دیگری که به این موضوع اشاره دارد.^۳ علت این عمومیت نیز این است که مبنای تشریح و احکام اسلامی فطرت انسانی است،^۴ و لذا اختصاص به مکان خاصی ندارد. فطرت و روح و فکر و هدف مشترک آدمی همواره جامعه بشری را به همگونی فرا می‌خواند و چون جایگاه رسالت پیامبر (ﷺ) فطرت و خواسته مردم بود آرمان نهایی اسلام رسیدن به امت واحد بشری و از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و بوجود آمدن کشور واحد جهانی تحت حاکمیت قانون واحد الهی است.^۵ امت واحده‌ای که قرآن کریم بدان اشاره دارد:

كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و
انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه.^۶

مردم یک گروه بودند پس خدا رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا تنها دین خدا به عدالت در موارد نزاع مردم حکمفرما باشد.

چرا که قانون طبیعت یگانه کردن چندگانه‌هاست، و بدین وسیله است که طبیعت به هدف نهایی خود نزدیک‌تر می‌شود. در مورد انسانها نیز انشعاب‌ها و گروه‌بندی‌های میهنی یا قبیله‌ای، در عین اینکه افراد یک کشور و یا یک قبیله را در یک مجموعه واحد گرد می‌آورد و به آنها وحدت می‌بخشد آنها را در برابر واحد دیگر قرار

۳- برای مثال نگاه کنید به آیات: نساء: ۷۹ - انعام: ۱۹، ابراهیم: ۱، انبیاء: ۱۰۷، صف: ۹، آل عمران: ۱۳۸، فرقان: ۱، نساء: ۱۷۰.

۴- جعفر سبحانی، معالم النبوة فی القرآن الکریم، کتابخانه امیرالمؤمنین اصفهان، ۱۴۰۲، ص ۵۱.

۵- فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، ص ۱۳۱.

۶- بقره، ۲۱۳.

می دهد.^۷ لذا هدف رسالت پیامبر(ﷺ) سرعت بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه برای رسیدن به این هدف مطلوب است. اسلام با استراتژی دعوت به مکتب فطرت و ارائه ایدئولوژی منطبق با منطق فطرت و عقل، جوامع بشری را به سمت چنین جامعه جهانی و شکل گیری امت نزدیک می کند.^۸

لذا هدف غایی پیامبر(ﷺ) دعوت تمامی مردمان آن روزگار به اسلام بود. پیامبر(ﷺ) نه تنها مردم مکه، حجاز، و شبه جزیره عربستان را باید به اسلام دعوت می نمود بلکه باید طبق فرمان خداوند متعال، دعوت خویش را حتی به خارج از شبه جزیره ایران تا روم و مصر و حبشه و دیگر کشورهای وقت می رساند. از سوی دیگر چون دعوت پیامبر(ﷺ) جاویدانی بود باید زمینه های جاودانی ماندن آن نیز فراهم می شد.

پیامبر(ﷺ) در زمانی دعوت خویش را به جهانیان اعلام نمود که از یاران اندکی برخوردار بود و دشمنان وی زمینه فعالیت راحتی در محیط محدود مکه بر او تنگ کرده بودند. لذا پیامبر(ﷺ) برای رسیدن به هدف غایی خویش باید زمینه ها و راههای مناسب را انتخاب می کرد. راههایی که صدای او را از محیط محدود مکه به تمامی جهانیان برساند.

چون سیره پیامبر(ﷺ) و دیگر پیامبران اولوالعزم این بود که در دعوت های خویش مراعات مقتضای حال را بنماید.^۹ پیامبر(ﷺ) نیز با رعایت شرایط زمان و مکان و مقدار امکانات موجود، با انتخاب اهداف اولیه و ثانویه،... راههای رسیدن به هدف نهایی را ترسیم

۷ - فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام) ص ۱۳۳ و ۵۵

۸ - همان

۹ - معالم النبوة فی القرآن الکریم، ص ۶۹

می نمودند. و همین انعطاف پذیری در اسلام بود که باعث جاودانگی تعالیم آسمانی آن شد. چرا که این انعطاف پذیری به اسلام امکان فراگیری شرایط مختلف را می دهد.^{۱۰}

پیامبر (ﷺ) با سلسله‌ای نمودن اهداف توانست در هر مقطع زمانی با انتخاب یک هدف که در راستای هدف نهایی بود، با برآورد امکانات و شرایط، استراتژی رسیدن به آن هدف را ترسیم نماید؛ و هر یک از این اهداف نیز به مثابه یک استراتژی برای رسیدن به هدف دیگر بود. پیامبر (ﷺ) در راه دعوت و اهداف خویش قدمها را یکی بعد از دیگری برمی داشت. پیامبر (ﷺ) می بایست در اعتقاد، اخلاق، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم، انقلاب و تحوّل ایجاد می کرد. و هدف نهایی از این تحولات، تحوّل در انسان بود.

اما این تکامل اعتقادی، اخلاقی، هم مقدمه و وسیله بود و هم نتیجه و هدف غایی.^{۱۱}

در مرحله نخست، دعوت پیامبر (ﷺ) به شکل مخفی بود که مدت سه سال ادامه داشت.^{۱۲}

مرحله بعد، اواخر سال سوم بعثت، بود؛ در این مرحله پیامبر (ﷺ) مأمور به انذار نزدیکانش شد.

و انذر عشیرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین.^{۱۳}

نخست خویشان نزدیک را (از خدا) بترسان آنگاه پروبال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران.

علت دعوت نزدیکان نیز این بود که نفوذ و تأثیر در عشیره

۱۰ - محمدعلی تسخیری، التوازن فی الاسلام، دارالاسلامیه، بیروت، ۱۹۷۹، ص ۸۱

۱۱ - انقلاب تکاملی اسلام، ص ۳۰۴.

۱۲ - ابن اثیر، وقایع قبل از اسلام، ص ۶۶.

۱۳ - شعراء، ۲۰۴.

آسانتر از نفوذ در بیگانگان است.^{۱۴} و حتی بنا بر قولی پیامبر اکرم (ﷺ) تا قبل از وفات، این شیوه که نخست اقرباء را دعوت نماید ادامه می دادند.^{۱۵} اما پیامبر (ﷺ) در زمان دعوت نزدیکان خویش به اسلام به این مطلب نیز اشاره می کرد که این دعوت به همه اختصاص دارد. و بزودی فراگیر خواهد شد آنچنانکه روزی در منزل در جمع نزدیکان خویش فرمود:

انی رسول الله اليكم خاصة و الى الناس عامة.^{۱۶}

مرحله بعد، مرحله ای بود که با این آیه کریمه شروع شد:

فاصدع بما تؤمروا عرض عن المشركين.^{۱۷}

پس تو به صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان و از مشرکان روی بگردان.

این آیه که در اوایل سال چهارم بعثت نازل شده است، آغاز مرحله بزرگ دعوت را اعلام می کند. در این مرحله است که پیامبر (ﷺ) بعد مکانی دعوت را گسترش می دهد. پیامبر (ﷺ) ضمن اینکه قریش را به اسلام دعوت می نماید، از دعوت اهالی طائف نیز غافل نمی ماند. همچنین قبایل مختلف عرب را که برای مراسم حج به مکه می آمدند به اسلام دعوت می نماید. از میان این قبایل، دعوت دو قبیله اوس و خزرج که هر دو از یثرب بودند از اهمیت خاصی برخوردار بود. بیعت هایی که پیامبر (ﷺ) با افراد و قبیله می نماید مرحله ای بودن اهداف پیامبر (ﷺ) را بخوبی نشان می دهد. در بیعت عقبه اول، پیامبر (ﷺ) از آنان می خواهد به فرائض عمل کنند، برای

۱۴ - جعفر سبحانی، معالم النبوة فی القرآن الکریم، ص ۴۲.

۱۵ - هاشم معروف الحسینی، سیرة المصطفی، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۶، ص ۴۲.

۱۶ - معالم النبوة فی القرآن الکریم، ص ۴۲.

۱۷ - حجر، ۹۴.

خدا شریکی قائل نشوند، دزدی و زنا نکنند، نافرمانی رسول خدا را نکنند.

این بیعت مانند بیعت با زنان بود، زیرا تا آن روز رسول خدا مأمور به جنگ با کفار و مشرکین نبود؛ از این رو در بیعت با آنها شرط جنگ نبود.^{۱۸}

اما بیعت عقبه دوم، نشانگر مرحله تازه‌ای از دعوت پیامبر (ﷺ) بود. پیامبر (ﷺ) از آنان می‌خواهد تا همانطور که از زنان و فرزندان خویش دفاع می‌کنند از پیامبر (ﷺ) نیز دفاع نمایند؛ اگرچه پیامبر (ﷺ) به آنان اجازه جنگ تهاجمی را نمی‌دهد.

در مرحله بعد وقتی فشار قریش بر پیامبر (ﷺ) و یارانش زیاد می‌شود، پیامبر (ﷺ) هجرت را برمی‌گزیند. نخست عده‌ای را به حبشه گسیل می‌دارد و سپس خود و عده‌ای از یارانش راهی یثرب می‌شوند.

برقراری ارتباط با حکومت حبشه نخستین ارتباط پیامبر (ﷺ) با خارج از شبه جزیره عربستان می‌باشد، که پیامبر (ﷺ) سعی می‌نماید با استفاده از امکانات و امنیت خارج از شبه جزیره، راه را برای رسیدن به اهداف بلندمدت خویش هموار نماید. شناسایی یاران پیامبر (ﷺ) را توسط نجاشی می‌توان شبیه به شناسایی موقت (دو فاکتو) که امروزه در جهان مرسوم است دانست.

پس از هجرت به مدینه کار جدی دولت پیامبر (ﷺ) آغاز می‌شود. هدف تشکیل یک دولت نیرومند است تا مدینه را به صورت یک دژ مستحکم برای گسترش دعوت اسلامی درآورد. پس از تحکیم

قدرت، پیامبر (ﷺ) متوجه مشرکین قریش می شود؛ در این مرحله هدف تضعیف کفار قریش به عنوان خط مقدم جبهه دشمنان اسلام می باشد، لذا پیامبر (ﷺ) جنگ با قریش را آغاز می کند.

پس از جنگهای متمادی آنگاه که پیامبر (ﷺ) ضعف و اضمحلال قوای دشمن را می بیند متوجه خارج شبه جزیره عربستان می شود. هدف استقرار یک رژیم سیاسی نیرومند براساس مکتب اسلام در شبه جزیره است تا همانگونه که مدینه کانون قدرت معنوی و سیاسی جزیره شده است، جزیره پایگاهی برای توسعه و نفوذ اسلام در سرتاسر جهان گردد.^{۱۹}

اما برای پرداختن به خارج باید در داخل منطقه ثبات و امنیت برقرار باشد، لذا پیامبر (ﷺ) با هدف ایجاد ثبات در منطقه برای پرداختن به خارج به دو کار اساسی دست می زند. یکی انعقاد پیمان صلح با مشرکین قریش که اینک دیگر توان مقابله با پیامبر (ﷺ) را ندارند، و دیگر پاکسازی اطراف مدینه از توطئه گران یهود (جنگ خیبر).

پس از ایجاد ثبات و صلح در منطقه پیامبر (ﷺ) متوجه خارج از مرزهای حجاز می شود. اما چنانکه شیوه پیامبر (ﷺ) است نخستین قدم وی دعوت و دیپلماسی است؛ پیامبر (ﷺ) به سران دولتهای مختلف نامه ای می نویسد و آنها را به اسلام فرا می خواند. نامه به پادشاهان ایران، روم، مصر، حبشه، عظیم قبط، رؤسای عرب، شیوخ قبایل، اسقف ها و... به جز نامه هایی که پیامبر (ﷺ) برای پادشاهان نوشته است قریب صد نامه که به رؤسای قبایل برای

۱۹ - علی شریعتی، از هجرت تا وفات محمد (ص) خانم پیامبران، ص ۲۷۶.

دعوت به اسلام نوشته شده به دست ما رسیده است.^{۲۰} اما پیامبر (ﷺ) در دعوت جهان خارج از شبه جزیره نیز تنها به دعوت و دیپلماسی اکتفا نمی‌کند، و آنجا که لازم باشد متناسب با قدرتهای موجود به مقابله با مخالفین برمی‌خیزد؛ آنچنانکه شاهد سربه‌موتی برای مقابله با رومیان هستیم.

باتوجه به تمام آنچه ذکر شد سلسله‌ای بودن اهداف پیامبر (ﷺ) روشن می‌شود. مشاهده می‌شود که چگونه پیامبر (ﷺ) که هدف جهانی کردن اسلام را داشت از دعوت مخفی و نزدیکان خویش شروع و به مرزهای امپراطوری روم می‌رساند. در فصل‌های آینده استراتژی‌های پیامبر (ﷺ) در رسیدن به اهداف فوق‌الذکر مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اینکه پیامبر (ﷺ) چگونه و با چه ابزارهایی موفق شدند. این گسترش عظیم را به دعوت خود بدهند.

۲۰- رک: به کتب «الوثائق» و «مکاتیب الرسول».

جنگ در خارج از شبه جزیره

حاکمیت اسلام در شبه جزیره

فتح مکه

دیپلماسی و دعوت افراد خارج
از شبه جزیره

صلح حدیبیه
استقرار ثبات و صلح در منطقه

تضعیف مشرکین قریش
جنگ خندق
جنگ احد
جنگ بدر
نشریح جهاد

تشکیل دولت

هجرت به مدینه

هجرت به حبشه

بیعت عقبه دوم
بیعت عقبه اول

دعوت اوس و خزرج
دعوت اهل طایف
دعوت قریش
دعوت أشکاف

دعوت اقرباء

دعوت ستمی

بخش دوم

مبانی و اصول سیاست خارجی

پیامبر اکرم (ص)

۱۰ - اصل توحید

محور آنچه پیامبر (ﷺ) مردمان را بدان خوانده است یک اصل
بیش نیست اصل اول و آخر اسلام، اصل ایمان به خدا، ایمان به
رب العالمین، هیچ کس و هیچ چیز را جز خدا پروردگار خود نخوانید.
رب العالمین اوست و هر کس خدا را پروردگار جهان بداند در او بی‌می
نست. ایمان به رب العالمین. چنین اعتقادی براساس فطرت است، و
لذا تا جهان باقی است این اصل دگرگون نخواهد شد، و لذا هرگاه
اسلام این باشد مسلم است که دین نژادی یا محلی، موسمی یا فصلی
نیست و بدین خاطر اسلام نه از آنِ عرب است و نه از آنِ عجم. نه به

اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان.^۱ و بدین ترتیب توحید اصل اول و سنگ اول ساختمانی است که پیامبران و پیامبر(ﷺ) اسلام در کار ساختنش بوده‌اند.^۲ و پیامبر(ﷺ) باید تمامی جهان را به این اصل دعوت می‌نمود، لذا سرلوحه و هدف اصلی سیاست خارجی آن حضرت، اصل توحید بود؛ و تمامی استراتژی‌های پیامبر(ﷺ) برای اعتلای کلمه توحید و حاکمیت آن بر سراسر جهان بود.

آنگاه که پیامبر(ﷺ) «دعوت» را به‌عنوان استراتژی انتخاب می‌نمود. از توحید شروع می‌کرد. طبق حدیثی که از امام سجاد(ع) نقل است دعوت باید از توحید شروع شود. یعنی داعی باید ابتدا تارهای عنکبوتی و خرافی شرک را در ذهن کفار با دعوت به توحید و یگانه‌پرستی پاره سازد و سپس دین را عرضه نماید.^۳ این روش در تمامی دعوت‌های پیامبر(ﷺ) مشهود است؛ چه در برخورد با قریش و چه در تماس با سران کشورهای مختلف. روزی که سران قریش از ابوطالب خواستند تا از پیامبر(ﷺ) بخواهد دست از مخالفت با آنها بردارد رسول خدا(ﷺ) فرمود:

من از ایشان چیزی نمی‌خواهم جز اینکه یک کلمه بگویند و بدان وسیله بر تمام عرب سیادت کنند عجم را نیز زیر فرمان خویش آورند، و آن کلمه این است که بگویند: لا اله الا الله، و پس از آن دست از بت‌پرستی بردارند.^۴

همچنین در ابتدای اکثر نامه‌های پیامبر(ﷺ) که برای دعوت

۱ - جعفر شهیدی، از بعثت تا رحلت، محمد خانم پیامبران، ج ۱، حسینیه ارشاد، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۰۷.

۲ - مرتضی مطهری(ره)، مقاله ختم نبوت، ص ۵۲۴.

۳ - ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام (اصول سیاست خارجی) ج ۲، قم، نشر حر ۱۳۶۱، ص ۳۶۸.

۴ - ابن هشام، سیره النبی، سید هاشم رسولی، اسلامیه، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۶۷.

سران کشورها نوشته شده است این معنا به روشنی دیده می شود.
جملاتی مثل این جمله که:

سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له لم يتخذ صاحبة و لا ولداً.^۵

درود بر هر کسی که از هدایت پیروی کند و به خدا و رسول او
بگردد و گواهی دهد که خدایی جز پروردگار یکتا وجود ندارد
خدایی که نه او را شریک است و نه همسر و نه فرزند.

و یا این جمله که:

سلام علی من اتبع الهدی و آمن بالله و رسوله و شهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له.

سلام بر هر کسی که از هدایت پیروی نماید و بخدا و رسول او
بگردد و گواهی دهد خدایی جز خدای یکتا نیست که انبازی
ندارد.^۶

و نیز پیامبر (ﷺ) در اکثر نامه هایی که به سران مسیحی
می نویسد به این آیه شریفه اشاره می فرماید که:

قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بینکم الا نعبد
الا الله و لا نشرك به شیئاً.^۷

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما
یکسان است پیروی کنید. که بجز خدای یکتا هیچ کس را
نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.

پیامبر (ﷺ) در استراتژی «جهاد» نیز همین هدف را منظور
دارد، چرا که در اصل جهاد در اسلام برای دفاع از توحیدی است که
به عنوان حق خداوند بر بندگان می باشد.^۸ و از امام باقر (ع) در

۵- مکاتب الرسول ص ۱۳۲، نامه پیامبر (ص) به نجاشی.

۶- الرناثق، ص ۱۱۰، نامه به خسرو، شاه ایران و نیز میانجی، همان کتاب، ص ۹۰.

۷- آل عمران، ۶۴.

۸- حسین علی منتظری، فقه الدولة الاسلامیة، ج ۲، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۲ هـ.ق.
ص ۷۱۴.

مورد جهاد روایت است که اولین هدف از جهاد خواندن مردم به اطاعت از خداوند به جای اطاعت از بندگان می باشد و همچنین خواندن مردم به عبادت خدا به جای عبادت از مردم و خواندن مردم به ولایت خداوند به جای ولایت مردم.^۹

و بدین ترتیب ملاحظه می شود که توحید از مهمترین مبانی سیاست خارجی پیامبر(ﷺ) به شمار می رود.

۲۰ - اصل ولاء

در بینش اسلامی، مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه اسلامی است، جزیی است از این کل؛ جزء یک کل و عضو یک پیکر بودن خواه ناخواه شرایط و حدودی را ایجاب می کند. غیرمسلمان نیز عضو یک پیکر دیگر است. عضو پیکر اسلامی روابطش با اعضاء پیکر غیراسلامی باید به نحوی باشد که لااقل با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد. یعنی به وحدت و به استقلال این پیکر آسیبی نرساند، پس خواه ناخواه نمی تواند روابط مسلمان و غیرمسلمان با روابط مسلمان و مسلمان یکسان و احیاناً از آن نزدیک تر باشد. ولاء منفی در اسلام عبارت است از اینکه مسلمان همواره در مواجهه با غیرمسلمان، بداند با اعضاء یک پیکر بیگانه مواجه است و معنای اینکه نباید ولاء غیرمسلمان را داشته باشد این است که مسلمان نباید عملاً عضو پیکر غیرمسلمان قرار گیرد. همه اینها ایجاب می کند که روابط مسلم با غیرمسلم محتاطانه باشد.^{۱۰}

شاید در قرآن کریم پس از جهاد، مسأله سیاسی ای مانند نهی از

۹ - همان، ص ۷۱۵، به نقل از وسایل الشیعه.

۱۰ - مرتضی مطهری، ولاءها و ولایتها، صدرا، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۴۲.

نولای کفار وجود نداشته باشد، که قرآن کریم به آن عنایت خاصی مبذول داشته است، مسأله‌ای که اساس سیاست خارجی اسلام می‌باشد. قرآن کفر را ملت واحدی که به تمام وجود در مقابل اسلام به عناد برخاسته می‌داند، و کافرین را دشمنان سرسخت اسلام می‌پندارد. خداوند کریم در آیات بسیاری اعلام می‌کند که در قلوب کفار و منافقین کینه و عداوت با مسلمانان وجود دارد.^{۱۱}

ما یودّ الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین ان ینزل علیکم
من خیر من ریتکم.^{۱۲}

هرگز کافران اهل کتاب و مشرکان مایل نیستند که به شما خیری
از جانب خدا نازل شود.

و یا:

ها اتم اولاء تحبونهم و لایحبونکم ... ان تمسکم حسنة
تسوءهم و ان تصبکم سیئة یفرحوا بها.^{۱۳}

آگاه باشید که چنانکه شما آنها را دوست می‌دارید آنان شما را
دوست نخواهند داشت... اگر شما مسلمین را خوشحالی پیش
آید از آن بدحال و غمگین شوند و اگر به شما حادثه ناگواری
رسد خوشحال شوند.

بدین خاطر قرآن کریم ضمن اینکه از امت اسلامی می‌خواهد تا
دائماً مجهز به انواع وسایل دفاعی در برابر کفار باشند،^{۱۴} علاوه بر آن
شدیداً مسلمانان را از دوست داشتن کفار به نحویکه آنان را دوست
صمیمی خود قرار بدهند تا جائیکه از اسرار مسلمین مطلع باشند
نهی فرموده است.

از آیات قرآنی که به این موضوع اشاره دارد می‌توان آیات ذیل

۱۱ - فقه الدولة الإسلامية، ص ۷۱۸.

۱۲ - یقره، ۱۰۵.

۱۳ - آل عمران، ۱۱۹ - ۱۲۰.

۱۴ - انفال، ۶۰، فوالله لولم ما استطتم من القوه.

را ذکر کرد:

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونكم لا يألونكم خبالاً
وَدَّوَا مَا عَنَّم.^{۱۵}

ای اهل ایمان، از غیر هم‌دینان خود دوست صمیمی هم‌راز
نگیرید چه آنکه آنها از فساد و خلل در کار شما ذره‌ای کوتاهی
نکنند. آنها همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید.

و یا می‌فرماید:

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين
اتريدون ان تجعلوا لله عليكم سلطاناً مبيناً.^{۱۶}

ای اهل ایمان، مبادا کافرین را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها
کنید. آیا می‌خواهید خدا را بر (عقاب کفر و عصیان) خود
حجتی آشکار گردانید.

و نیز آیات فراوان دیگری که به این موضوع اشاره دارد.^{۱۷}

○ ۳ - اصل نفی سبیل

مفهوم قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین چنین است که
خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچگونه راه نفوذ و تسلط کفار بر
مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته
است. پس کافر در هیچ زمینه‌ای نمی‌تواند مسلط بر مسلمانان باشد،
و هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافرین بر مسلمین باشد
انجام دادن آن بر مسلمین حرام می‌باشد.

نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است. یعنی در سیاست
خارجی در صورتی که قراردادی بین مسلمین و کفار بسته شود، به

۱۵ - آل عمران، ۱۱۸.

۱۶ - آل عمران، ۱۴۳.

۱۷ - به عنوان مثال نگاه کنید به آیات

سوره بقره، ۱۳ و ۱۴ • ممتحنه، ۱ • توبه، ۸ • بقره، ۳ • آل عمران، ۱۴۹

محض اینکه کشف شود این قرارداد به زیان جامعه اسلامی است قاعده نفی سبیل خودبخود آن را لغو و باطل می‌سازد.^{۱۸} از دلایل قاعده نفی سبیل می‌توان آیه ۱۴۱ سوره نساء را نام برد که به این موضوع تصریح داشته و می‌فرماید:

ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.
و خدا هیچگاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.

و همچنین از پیامبر اکرم (ﷺ) روایت است که فرمودند:

الاسلام يعلو ولا يعلو عليه و الكفار بمنزلة الموتى لا يحجون و لا يورثون.

اسلام برترین چیز است و برتر از آن چیزی نیست و کفار به منزله مردگانی هستند که نه ارث می‌برند و نه افراد امینی هستند.

و در اکثر کتب فقهی نیز به این موضوع اشاره شده است.^{۱۹}

□ ۴ - اصل عدالت

اسلام دینی است که جهان انسانیت را واحدی یکنواخت دانسته و بنیاد تبعیض و تفرقه را از بیخ برکنده است. این روش نسبت به همه عمومیت داشته و هیچ‌گونه فرقی میان سیاه و سفید، زن و مرد، غنی و فقیر نخواهد بود.^{۲۰} بدین خاطر عدالت در آیات قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که یکی از اهداف بعثت پیامبران برپایی قسط می‌باشد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط.^{۲۱}

۱۸ - فقه سیاسی (سیاست خارجی).
۱۹ - امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۱، ص ۴۸۵.
۲۰ - محمدحسین طباطبایی، محمد خانم پیامبران، ص ۴۲۲.
۲۱ - حدید، ۲۵.

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.

و همچنین آیات دیگری که مؤمنین را امر به عدالت و قسط می نماید مثل:

قل امر ربی بالقسط.^{۲۲}

بگو ای رسول ما، پروردگار من شما را به عدل و درستی امر کرده است.

و یا:

ان الله یأمر بالعدل و الاحسان.^{۲۳}

همانا خداوند خلق را فرمان به عدل و احسان می کند.

این اصل مهم و اهتمام فراوان پیامبر (ﷺ) به آن، به عنوان یک اصل اساسی در سیاستها و روش آن حضرت حتی در قبل از اسلام به خوبی مشهود است. آنچنانکه در دوره جاهلیت وقتی نمایندگان قریش در حلف الفضول عهد کردند که در مکه مستمندی از اهل محل یا از دیگران نبینند مگر اینکه یار و همراه و یاور او باشند و ستم را از او دفع کنند، پیامبر (ﷺ) نیز شاهد و ناظر آن بوده و در آن پیمان شرکت می نماید. و پس از نبوت در باره آن می فرماید:

«من شاهد سوگند و اتحادی بودم که برای من سودمندتر از تملک گله های سرخ بود.»

و نیز فرمود: اگر در عالم اسلام برای چنین پیمانی دعوت شوم در آن شرکت خواهم کرد و آن را خواهم پذیرفت.^{۲۴}

۲۲ - اعراف، ۲۹.

۲۳ - نحل، ۹۰.

۲۴ - کامل وقایع قبل از اسلام، ج ۵، ص ۴۹.

پیامبر (ﷺ) عدالت را ضامن بقای جامعه می دانستند آنچنانکه در فتح مکه چون پیامبر (ﷺ) خواست زنی را به جرم سرقت مجازات کند، عده‌ای به شفاعت برخاستند، رسول خدا از شدت خشم برافروخته شده و فرمودند:

«اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند بدین سبب که در اجرای عدالت تبعیض روا داشتند.»^{۲۵}

این رویه در سیاست خارجی آن حضرت نیز به خوبی مشهود است. در معاهده مدینه که میان مهاجران و انصار و یهودیان مدینه به عنوان آیین‌نامه حکومت شهری مدینه نوشته شده و حکم قانون اساسی شهر را داشت، حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم به عنوان یک اصل اساسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. از جمله این عبارات که:

وانه لم یأثم امرء بحلیفه وان النصر للمظلوم.^{۲۶}

هیچ‌کس را به گناه هم‌پیمانانش نمی‌گیرند و همواره باید مظلوم را یاری داد.

و یا:

ان المؤمنین المتقین (ایدیهم) علی (کل) من بغی منهم، او ابتغی
دسیعة ظلم او اثم او عدوان اوفساد بین المؤمنین و ان ایدیهم
علیه جمیعاً.^{۲۷}

همه مؤمنان پرهیزکار باید در قبال هر کس که بخواهد ستم کند متحد و هم‌دست باشند.

بعدها هنگامی که دامنه دعوت و حکومت پیامبر (ﷺ) گسترش پیدا می‌کند و قبایل و کشورهای خارجی به حاکمیت اسلام درمی‌آیند پیامبر (ﷺ) در برخورد با آنها با کمال عدالت رفتار و سعی

۲۵ - ابوالفضل مجتهد زنجانی، محمد خانم پیامبران، ص ۳۹۵.

۲۶ - مکانیب الرسول، ص ۲۵۵ و ۲۴۶.

۲۷ - همان، ص ۳۲۱، و نیز الوثائق، ص ۱۳۵.

می‌نماید کوچکترین ظلمی به آنها نشود. در پیمان‌نامه پیامبر (ﷺ) با مسیحیان نجران چنین می‌خوانیم:

ولا يظأ ارضهم جيش من سئل منهم حقاً فينبهم النصف غير ظالمين و لا مظلومين بنجران.^{۲۸}

سرزمین ایشان پای‌کوب نخواهد شد و لشکر به آنجا کشیده نمی‌شود و هر کس از ایشان حقی مطالبه کند در کمال انصاف بدون اینکه بر آنان ستم شود یا ستم‌کننده باشند، بررسی خواهد شد.

و یا در نامه‌ای که پیامبر (ﷺ) به اسقف نجران و دیگر اسقفهای آن دیار می‌نویسد می‌خوانیم:

ولا شيء مما كانوا عليه (على ذلك جوار الله و رسوله ابدأ) ما نصحوا و صلحوا فيما عليهم غير مثقلين بظلم و لا ظالمين.^{۲۹}

تا هنگامی که خیرخواهی و اصلاح‌طلبی کنند و بر آنچه هستند باشند به ایشان ستم نخواهد شد و ستمگر هم نباید باشد.

اصل دفاع از مظلوم و مخالفت با ظلم در تمامی ارتباطات سیاسی پیامبر (ﷺ) مشهود است و پیامبر (ﷺ) دفاع از مظلوم را اگرچه گروه، قبیله و یا کشوری کوچک باشند را مورد تأکید قرار می‌دادند. در نامه پیامبر (ﷺ) برای بنی‌زرعه و بنی‌ریعه از جهینه می‌خوانیم:

انهم آمنون على انفسهم و اموالهم و ان لهم النصر على من ظلمهم او حاربهم.

آنان در مورد جانها و اموالشان درامانند و باید هر کس بر آنان ستم یا جنگ کرد ایشان را یاری داد.^{۳۰}

اصل عدالت در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) به عنوان اصلی

۲۸ - همان، ص ۳۲۱، و نیز همان، ص ۱۳۵.

۲۹ - همان، ص ۳۳۳ و نیز همان، ص ۱۳۷.

۳۰ - همان، صص ۲۰۰ و ۳۴۴.

بود که می توانست هر پیمانی را که برخلاف آن باشد خودبخود لغو سازد. به عنوان مثال چون قبیله خزاعه خواستند پیمانی را که با عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر (ﷺ) بسته بودند در نزد پیامبر (ﷺ) آن را تجدید نمایند پیامبر (ﷺ) ضمن قبول آن فرمودند:

به شرط آنکه ستمگری یاری نشود و البته باید مظلوم و ستمدیده را یاری داد.^{۳۱}

۵۰ - اصل برقراری ارتباط

اگرچه در اسلام روابط با غیرمسلمان باید محتاطانه باشد، اما هیچیک از آنها ایجاب نمی کند که مسلمان با غیرمسلمان به کلی قطع ارتباط کند. پس منافاتی نیست میان آنکه مسلمان به غیرمسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولاء او را نپذیرد.^{۳۲} لذا اگرچه در اسلام حفظ عظمت و مجد مسلمین بر استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی مسلمانان و پرهیز از واقع شدن در جریانات کفر است اما این مطلب منافاتی با مدارا با کفار و ترغیب آنان به آمدن به سوی اسلام ندارد. بلکه بستن قرارداد و برقراری روابط سیاسی، اقتصادی با آنها با مراعات جمیع جوانب بی اشکال است.^{۳۳} خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می فرماید:

لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم ینخرجوکم
من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین.
انما ینهیکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من
دیارکم و ظاهروا علی اخرجکم ان تولوهم و من یتولهم

۳۱ - همان، ص ۲۰۹.

۳۲ - ولاء و ولایتها، ص ۱۴۶.

۳۳ - فقه الدولة الاسلامیة، ص ۷۲۱.

فاولئك هم الظالمون. ۳۴

خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی‌کند تا بیزاری از آنها جوئید، بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و در بیرون کردن شما همدست شدند، آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی و یابوری می‌کنند ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند.

همچنین آیات ۶۰ و ۶۱ سوره انفال که ضمن اینکه نخست دستور به مهیاشدن برای مقابله با کفار و تهیه آذوقه و اسلحه را برای هر نوع برخورد احتمالی می‌دهد می‌فرماید: اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند شما نیز به صلح مایل باشید. و یا آیات ۸۹ و ۹۰ سوره نساء که می‌فرماید:

فلا تتخذوا منهم اولياء حتى يهاجروا في سبيل الله فان تولوا فخذوهم واقتلوهم حيث وجدتموهم ولا تتخذوا منهم وليا ولا نصيراً الا الذين يصلون الى قوم بينكم وبينهم ميثاق اوجاؤكم حصرت صدورهم ان يقاتلوكم او يقاتلوا قومهم ولو شاء الله لسلطهم عليكم فلقاتلوكم فان اعتزلوكم فلم يقاتلوكم والقوا اليكم السلم فما جعل الله لكم عليهم سبيلاً.

پس آنها (کافران و منافقین) راتا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را هر کجا یافتید گرفته و به قتل رسانید و از آنها یاور و دوستی نباید اختیار کنید مگر آنان که به قومی که میان شما با آنها عهد و پیمانی است گرویده باشند، یا این که بر این عهد نزد شما آیند که از جنگ با شما و با قوم خودشان که دشمنان شما هستند هر دو خودداری کنند و از جنگ دلتنگ باشند، با این دو طایفه از کافران که در حقیقت به شما پناهنده‌اند نباید قتال کنید و اگر خدا می‌خواست آنها را بر

شما مسلمین مسلط می‌کرد تا با شما قتال می‌کردند پس هرگاه از جنگ با شما کناره گرفتند و تسلیم شدند در این صورت خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشود.

که از آیات فوق برمی‌آید که با کسانی که فتنه‌ای انجام نداده و مایل به جنگ نیستند و یا پناهنده به هم‌پیمان مسلمانان می‌شوند نباید جنگ کرد.

همچنین آیه ۴۶ سوره عنکبوت که از مسلمانان می‌خواهد مجادله آنها با اهل کتاب به بهترین نحو باشد.

ولاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم.

و شما مسلمانان با اهل کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید مگر با ستمکارانی از آنان.

در تاریخ پیامبر اسلام(ﷺ) نیز مشاهده می‌شود که پیامبر(ﷺ) با مشرکین مکه و یهود مدینه و نصارای نجران و... معاهداتی داشته است و با آنان معاملات و روابط و معاشرت داشته‌اند.

به عنوان مثال پیامبر(ﷺ) در سال دوم هجرت به همراه ۷۰ نفر از مهاجرین به قصد جنگ با قریش و بنی‌ضمیره بیرون آمدند اما میان ایشان و سالار بنی‌ضمیره معاهده‌ای بسته و صلح برقرار شد. که پیامبر(ﷺ) با بنی‌ضمیره جنگ نکند و آنها هم با ایشان جنگ نکنند. در این عهدنامه آمده است:

هذا کتاب من محمد رسول الله لبنی ضمیره بانهم آمنون علی اموالهم و انفسهم و ان لهم النصرة علی من رامهم الا ان یحاربوا فی دین الله. ۳۵

این عهدنامه‌ای است از محمد رسول خدا(ص) برای بنی‌ضمیره.

آنان بر جانها و اموال خود درامانند و هر کس آهنگ ایشان کند باید آنان را یاری داد. به شرط آنکه بر ضد دین خدا جنگ نکنند.

از دیگر روابط پیامبر (ﷺ) با غیرمسلمانان، می توان از فرستادن عده ای از اصحاب خود به نزد نجاشی پادشاه مسیحی حبشه یاد کرد و یا از هم پیمانی قبیله خزاعه با پیامبر (ﷺ) که در عین حال که مشرک بودند در مواقع حساسی همچون صلح حدیبیه و یا جنگ احد به مسلمانان کمک می رساندند.^{۳۶} و نیز می توان از مصالحه پیامبر (ﷺ) با اهالی خیبر و فدک که از یهودیان بودند نام برد. که پیامبر (ﷺ) ضمن واگذاری اراضی به آنها نصف محصول را دریافت می داشت.^{۳۷}

○ ۶ - اصل وفاء به عهد

وفاء به عهد و عدم تخطی از آن به عنوان یک اصل در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) مشاهده می شود و آیاتی از قرآن کریم بر این امر تصریح دارد:

یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود.^{۳۸}

ای اهل ایمان البته به عهد و پیمان خود وفا کنید.

واوفوا بالعهد ان العهد کان مستولاً.^{۳۹}

و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

در عهدنامه مدینه نیز مشاهده می شود که وفاء به عهد مورد تأکید قرار می گیرد و آنگاه که از بعضی گروه ها و قبائل موجود در جامعه مدنی مدینه همچون یهود - خاندان جفنه و نیز یهودیان اوس

۳۶ - سیره النبی، ج ۲، صص ۲۰۹ - ۲۱۷ - ۱۲۳.

۳۷ - همان، ص ۲۴۰.

۳۸ - مائده، ۱.

۳۹ - اسراء، ۳۴.

یاد می شود این اصل یادآوری می گردد و عبارت:
نیکی و وفاداری مانع از گناه است.^{۴۰}

چند بار تکرار می شود.

همچنین پس از صلح حدیبیه با عنایت به اینکه بند ۵ صلحنامه ناظر بر این بود که:

هر کس از قریش بدون اجازه ولی خود به محمد ملحق شود باید او را پیش ایشان برگرداند.^{۴۱}

پیامبر بخاطر رعایت همین بند وقتی که ابوبصیر از مکه به مدینه پناهنده شد چون نامه قریش را به این مضمون دریافت کردند که:

می دانی که با تو شرط کردیم و میان خود گواه گرفتیم که هر یک از یاران ما پیش تو آیند او را برگردانی اکنون یار ما را پیش ما برگردان.^{۴۲}

پیامبر طبق مفاد صلحنامه ابوبصیر را به ایشان تحویل دادند اگرچه پس از اینکه فرستادگان قریش ابوبعید را تحویل گرفتند. وی از نزد ایشان گریخت.

همچنین در عمرة القضاء چون طبق بند ۸ صلحنامه حدیبیه پیامبر(ﷺ) فقط سه روز می توانستند در مکه اقامت نمایند در پایان سه روز قریش به ایشان اعلام کردند که سه روز شما تمام است و برحسب قرارداد باید بیرون بروید رسول خدا(ﷺ) و مسلمانان از مکه بیرون رفتند و پیامبر فرمودند که نباید تا شب احدی از مسلمانان در مکه بماند.

۴۰ - الونائق، ص ۵۵ و ۵۴.

۴۱ - همان، ۶۹.

۴۲ - محمد ابراهیم آینی - تاریخ پیامبر اسلام(ص) - دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ - ص ۵۲۴.

○ تراحم اصول

منظور از اصل مفهومی است که برخلاف تاکتیک و یا حتی استراتژی امری گذرا نیست بلکه همواره و در تمامی مراحل باید مورد لحاظ باشد و تعارض هر یک از استراتژی‌ها تاکتیک‌ها و یا دیگر اجزاء و برنامه با «اصل» موجب حذف آن جزء خواهد شد.

ذکر این نکته ضروری است که اگر در مقام اجراء خود اصول در تراحم با یکدیگر گیرند بعضی از اصول نسبت به اصول دیگر «حکومت» خواهند داشت چنانکه گفته شده است «هر چیزی که سبب علو کافر و استیلاء کافر بر مسلم شود منفی است و لذا اصل نفی سبیل بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد.»^{۴۳}

مثلاً در صورتی که اصول دیگر مثل اصل برقراری ارتباط موجب استیلاء کافر بر مسلمین شود به دلیل نفی سبیل موضوع آن اصول از اعتبار ساقط می‌شود و به تعبیر دیگر «اصل نفی سبیل ادله اولیه رالباً تخصیص می‌زند».

در سیره پیامبر (ﷺ) نیز مشاهده می‌شود که اگر چه وفاء به عهد و رعایت عهدنامه بعنوان یک اصل مورد رعایت قرار می‌گیرد و پیامبر به خاطر رعایت همین اصل و رعایت صلحنامه حدیبیه اقداماتی همچون تحویل دادن ابوبصیر به قریش و توقف سه روز در مکه وقت عمره القضاء را به انجام می‌رسانند اما وقتی ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی محیط پس از صلح حدیبیه به مدینه مهاجرت کرد و برادرانش بر طبق قرارداد صلح خواستار استرداد وی شدند چون این آیه شریفه نازل شد:

۴۳ - موسوی بجنوردی، فواعد فقهیه، ص ۱۹۲.

يا ايها الذين آمنوا اذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن
الله اعلم بايمانهن فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعوهن الي
الكفار لاهن حل لهن ولا هم يحلون لهن.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زنانی که به‌عنوان اسلام و ایمان (از
دیار خود) هجرت کرده و به‌سوی شما آمدند خدا (به‌صدق و
کذب) ایمانشان داناتر است (ممکن است جاسوس باشند) شما
از آنها تحقیق کرده و امتحانشان کنید اگر با ایمانشان شناختید
آنها را (پذیرید و) دیگر به شوهران کافرشان برنگردانید که هرگز
این زنان مؤمن بر آن کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال
نیستند.^{۴۴}

که پیامبر را از استرداد زنان مهاجر مسلمان نهی می‌نمود لذا
پیامبر(ﷺ) از تسلیم وی امتناع نمودند و اگر نزول این آیه نبود
رسول خدا(ﷺ) به حکم اطلاق قرارداد می‌بایست زنان را هم تسلیم
کند.^{۴۵}

۴۴ - منته، ۹.

۴۵ - تاریخ پیامبر اسلام(ص)، ص ۴۷۷.

فصل سوم

ساختار تصمیم‌گیری

پیامبر (ص)

از مسایل مهم مطروحه در بررسی سیاست خارجی، ساختار تصمیم‌گیری است. خصوصیات افراد تصمیم‌گیرنده و کیفیت و نحوه تصمیم‌گیری از جمله عوامل مهمی است که در تعیین سیاست خارجی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این فصل بدین مسأله خواهیم پرداخت که ساختار تصمیم‌گیری در عهد پیامبر (ﷺ) چگونه بوده است. نقش وحی، پیامبر (ﷺ)، اصحاب و... هر یک در تصمیمها چگونه بوده و تا چه‌قدر کار برداشته است. و دیگر اینکه نظام فکری حاکم بر تصمیم‌گیرندگان و باورهای آنها چه بوده است.

۱۰ - باورهای فکری

باورها و اعتقادات فکری تصمیم‌گیرندگان نقش مهمی در تصمیمات آنها دارد. باورها و یقین آنها می‌تواند باعث اتخاذ تصمیماتی قاطع گردد. و بالعکس تزلزل در اعتقادات باعث دو رأیی

و عدم خط‌مشی مشخص خواهد شد.

پیامبر (ﷺ) که فرستاده خدا بود، کامل‌ترین ایمان را به کلام خدا داشت. و بر این اساس نگاه پیامبر (ﷺ) به دشمنانش و مشرکین اینگونه بود که آنان را باطل و رفتنی می‌دانست. پیامبر (ﷺ) جهان کفر را پوشالی می‌دانست. آیات قرآنی به خوبی این باور را نشان می‌دهد. **كذلك يضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فيذهب جفاء^۱** خدا به مثل این برای حق و باطل مثل می‌زند که باطل چون کف آب بزودی نابود خواهد شد.

و یا:

قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا^۲
به امت بگو که رسول حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است.

این باور را پیامبر (ﷺ) در آشنایی با سنت خدا و تاریخ گذشته نیز دریافته بود.

سُنَّةَ مَنْ قَدَارَ سَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا^۳
ما آیین همه پیامبرانی را که پیش از تو فرستادیم نیز همین (توحید و خداپرستی و هلاک کافران و نجات اهل ایمان) قوز دادیم و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.

بدین خاطر پیامبر (ﷺ) در تمامی دوران زندگی و مبارزه به این سنت الهی اعتقاد داشته که حق بر باطل غالب می‌شود و ابدأ در این سنت تغییری نخواهد بود.

نمود این باور در جنگ خندق به خوبی مشهود است، در حانی که تمامی احزاب و مخالفین پیامبر (ﷺ) بر علیه ایشان متحد شده و

۱ - رعد، ۱۷

۲ - اسراء، ۸۱

۳ - اسراء، ۷۷

شهر را در محاصره گرفته‌اند و مدینه در قحطی و محاصره اقتصادی بسر می‌برد، پیامبر (ﷺ) مسلمانان را به فتح یمن، شام و ایران مژده می‌دهد. «سلمان فارسی» می‌گوید که: در جنگ خندق پیامبر (ﷺ) کلنگ را از دست من گرفت و به سنگ زد که برقی از آن جهید، کلنگ دوم و سوم را که زدند همچنان برقی از سنگ جهید، پس فرمود: برق اول کلید فتح یمن بود، که خدا به من داد، و دوم کلید فتح شام و مغرب زمین بود؛ و سوم کلید فتح مشرق بود که خدا به من عنایت فرمود.^۴ این بشارت در حالی بود که مسلمانان هرچند نفر با یک خرما امرار معاش می‌نمودند و دشمن از طرفین آنها را محاصره کرده بود. اما پیامبر (ﷺ) با اعتقاد به این مطلب که:

ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون.^۵

اوست خدایی که رسولش را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد، تا او را هرچند کافران خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند.

آن بشارتها را به مردم می‌داد، این باور در میان صحابه نیز به تناسب تا حدودی نیز وجود داشت. اما همگی از اعتقاد و باور یکسانی برخوردار نبودند. و در شرایط و زمانهای مختلف برای بعضی تردیدهایی بوجود می‌آمد. به‌عنوان مثال در صلح حدیبیه که در پیروزی و فتح شک نداشتند، چون انجام صلح را دیدند دچار حیرت و وحشت شدند.^۶ البته این حالت نسبت به تمامی اصحاب یکسان نبود. بعضی از اعتقاد و باور بیشتری برخوردار بودند و بعضی کمتر. اعتراض «عمر» به پیامبر (ﷺ) نشانگر این تفاوت بود.

۴ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵ - صف، ۹.

۶ - ابن کثیر، الكامل، ص ۲۳۵.

۲۰- وحی

مهمترین عامل در تصمیم‌گیری پیامبر (ﷺ) فرمان خداوند بود، که از طریق وحی به آن حضرت می‌رسید. قرآن کریم که بیش از شش هزار آیه دارد در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر (ﷺ) به تناسب موضوعات بر آن حضرت نازل و برای هر موضوعی حکم لازم را بیان می‌کرد. این وحی که وحی تشریحی نام دارد، رابطه خاصی بود که پیامبر (ﷺ) با خداوند پیدا کرده و به وسیله آن حقایق و دستوراتی را دریافت می‌داشت؛ این ارتباط به صورتهای گوناگون تجلی پیدا می‌کرد.

- ۱- گاهی روح قوی و نیرومند و مؤید پیامبر (ﷺ)، حقایقی را در عالم رؤیا بسان فجر صادق می‌دید و راز الهی و احکام وی از این راه به ایشان می‌رسید.
 - ۲- گاهی دستورات الهی به روح و قلب پاک ایشان القاء می‌گردید و روح بزرگ ایشان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شد.
 - ۳- ممکن بود خالق جهان در حالی که در حجاب غیب فرو رفته از طریق ایجاد صدا با پیامبر (ﷺ) خود سخن بگوید.
 - ۴- معمولاً وحی آسمانی به وسیله پیک وحی و فرشته حامل آن انجام می‌گرفت و فرشته آسمانی در برابر دیدگان پیامبر (ﷺ) به صورت خاصی متمثل می‌شد و پیامبر (ﷺ) او را دیده و گفتار او را می‌شنید.
- که قرآن مراتب چهارگانه فوق را در آیه ۵۱ سوره شوری فرموده است.

ماکان لبشر ان یكلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او يرسل

رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم.

و از رسولان هیچ بشری را یارای آن نباشد که با خدا سخن گوید مگر به وحی و الهام خدا یا از پس پرده عالم غیب و حجاب ملکوت جهان یا رسولی از فرشتگان عالم بالا فرستد تا به امر خدا هرچه او خواهد وحی کند البته که او خدای دانا و بلندمرتبه است.

تاریخ رسالت پیامبر(ﷺ) مملو از اینگونه وحی و دستورات الهی است به عنوان مثال پس از نخستین حکم جهاد و هجرت پیامبر(ﷺ) به مدینه، ایشان تامه صفر آن سال بدون اینکه اقدامی بر علیه مشرکین کنند در شهر مدینه ماندند و در اوایل صفر یعنی دوازدهمین ماه ورود به مدینه بود که طبق دستوری که از جانب خداوند متعال به ایشان رسید با جمعی از مهاجرین برای جنگ با مشرکین از شهر مدینه خارج شدند.^۷ و یا چون یهود بنی نضیر در صدد قتل پیامبر(ﷺ) برآمدند، خداوند متعال به وسیله وحی پیامبر(ﷺ) را از توطئه ایشان آگاه نمود.^۸ پس از جنگ خندق نیز وقتی پیامبر(ﷺ) به شهر بازگشتند و لباس جنگ را از تن بیرون کردند، چون ظهر همانروز شد جبرئیل به نزد رسول خدا(ﷺ) آمده و گفت فرشتگان هنوز اسلحه بر زمین نگذارده اند و خدای عزوجل می خواهد به سوی بنی قریظه حرکت نماید.^۹

و مثالهای فراوان دیگری که همه نشانگر آن است که پیامبر(ﷺ) دستورات را از خداوند متعال گرفته و براساس آن عمل می نموده اند.

۷ - سیره النبی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۸ - همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۹ - همان، ص ۱۷۳.

۳۰ - مشورت

از مسایلی که در تصمیم‌گیری پیامبر (ﷺ) فراوان دیده شده است، مشورت ایشان با اطرافیان می‌باشد. در بسیاری از موارد پیامبر (ﷺ) قبل از هرگونه تصمیم‌گیری نخست با اطرافیان مشورت نموده و سپس تصمیم لازم را اتخاذ می‌نمودند. مشورت با اصحاب توصیه‌ای بود که خداوند متعال نیز در قرآن به پیامبر (ﷺ) فرموده است:

و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله.^{۱۰}

برای دلجویی آنها در کار جنگ مشورت نما، لیکن آنچه خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده.

سبب نزول این آیه نیز این بود که پیامبر (ﷺ) قبل از جنگ احد با اصحاب مشورت کرده و به واسطه رأی آنها جنگ را در بیرون از شهر انجام دادند، که متأسفانه جنگ با موفقیت روبرو نشد؛ لذا پس از جنگ این آیه نازل شد که مفهوم آن این بود که اگرچه به واسطه این فکر (مشورت قبل از جنگ) ضررهایی بر مسلمانان مرتب شده بود اما با نزول این آیه بعد از جنگ احد این فکر را که دیگر پیامبر (ﷺ) نباید با کسی مشورت کند رد نمود. زیرا فواید مشورت بیشتر از ضررهای آن است.^{۱۱}

خود پیامبر (ﷺ) نیز نسبت به مشورت قولاً و عملاً عنایت خاصی داشتند. جملاتی مثل:

لامظاهرة اوثق من المشاورة.

ما خاف من استخار ولاندم من استشار.^{۱۲}

۱۰ - آل عمران، ص ۱۵۹.

۱۱ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۲ - تفسیر نورالتفلین، ج ۱، ص ۴۰۴.

ما من رجل يشاور احداً الا هدى الى الرشده.^{۱۳}

مشاوره العاقل الناصح رشد و يمن و توفيق من الله.^{۱۴}

نشانگر اهتمام شدید پیامبر به مشورت است. در عهدنامه مدینه نیز آمده است که:

هیچ مؤمنی بدون رضایت دیگر مؤمنان و بدون رعایت نظر ایشان نمی تواند در جنگ و جهاد در راه خدا پیشنهاد صلح دهد.^{۱۵}

در سیره پیامبر (ﷺ) موارد بسیاری از مشورت پیامبر با اصحاب دیده میشود، مثلاً در جنگ بدر چون به ایشان اطلاع داده شد که قریش برای حفاظت کاروان از مکه حرکت کرده اند پیامبر اصحاب را جمع کرده خبر حرکت قریش را به اطلاع آنان رسانیدند و برای بازگشت به مدینه یا جنگ با قریش با آنها مشورت کردند.^{۱۶} یا در جنگ خندق وقتی پیامبر با قبیله غطفان پیمان صلح را مبنی بر اینکه یک سوم خرمای مدینه را به آنان واگذار کنند تا آنها دست از جنگ بکشند نوشتند، پیش از قطعیت یافتن آن، با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت نموده و به دلیل مخالفت آنها صلحنامه را لغو نمودند.^{۱۷} در جنگ با قبیله هوازن نیز پس از اینکه «عبدالله بن ابی حدره» اخبار دشمن را برای پیامبر آورد، پیامبر (ﷺ) «عمر» را خواسته و با وی مشورت نمودند.^{۱۸}

نکته بسیار مهم که در مشورت پیامبر قابل توجه است این

۱۳ - المیزان، ج ۴، ص ۶۹.

۱۴ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۷.

۱۵ - وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۷.

۱۶ - الوثائق، ص ۵۴.

۱۷ - سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰.

۱۸ - همان، ص ۱۶۱.



مطلب است که، مشورت برای پیامبر جنبه الزامی نداشته و شورا به معنای بدست آوردن رأی اکثریت نبود بلکه مشورت فقط به منظور استخراج آراء و جمع‌آوری نظریات اصحاب بود، که در نهایت تصمیم‌گیری با شخص پیامبر (ﷺ) بود و هر رأیی را که صلاح می‌دیدند آنرا انتخاب می‌نمودند؛ و آیه قرآن نیز بدین مطلب تصریح دارد:

فاذا عزمت فتوکل علی الله.

لیکن آنچه خود تصمیم‌گرفتی با توکل به خدا انجام ده.

که این نشانگر آنست که تصمیم‌گیری نهایی با شخص پیامبر (ﷺ) بوده است.

فصل چهارم

استراتژیهای پیامبر (ص)

بخش اول:

استراتژی دعوت

بخش دوم:

استراتژی جنگ

بخش سوم:

استراتژی صلح

بخش اول

استراتژی دعوت

نخستین شیوه و راهبرد پیامبر (ﷺ) برای رسیدن به هر هدفی شیوه مسالمت‌آمیز «دعوت» بود. به استناد همین شیوه است که فقهای اسلام حکم به تقدیم دعوت در هر گونه برخورد خشونت‌آمیز داده‌اند.^۱ انتخاب استراتژی دعوت به عنوان استراتژی مقدم پیامبر (ﷺ) بود و پیامبر (ﷺ) با توجه به اصول دین آن را انتخاب کرده بود، اما ادامه آن با امکانات و ابزارهای پیامبر (ﷺ) نیز در ارتباط بود. یعنی اگرچه «دعوت» استراتژی مقدم پیامبر (ﷺ) بود اما تنها استراتژی ایشان نبود و ادامه آن بستگی به امکانات و موقعیت داشت. گاهی این استراتژی مدت زمان مدیدی طول می‌کشید، آنچنانکه دعوت پیامبر (ﷺ) در مکه مدت سیزده سال ادامه داشت بدون اینکه پیامبر (ﷺ) متوسل به استراتژی دیگری شود و گاهی در

۱ - محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰.

یک اعلام و مهلت سه روزه خلاصه می‌شد و اگر مخاطبین آن را نمی‌پذیرفتند پیامبر (ﷺ) متوسل به شیوه دیگری می‌شد. به‌عنوان مثال پس از فتح مکه وقتی پیامبر سپاهیان خویش را برای دعوت قبایل اطراف گسیل می‌داشت از آنان می‌خواست تا سه روز صبر نموده و سپس در صورت عدم‌پذیرش اسلام، اعلان جنگ دهند؛ و یا حتی در بعضی نامه‌های پیامبر به سران کشورهای مختلف مشاهده می‌شود که پیامبر (ﷺ) عدم‌پذیرش اسلام را برابر با اعلان جنگ می‌داند. دعوت پیامبر (ﷺ) به شکلها و قالبهای مختلفی بوده است. موعظه، مذاکره، دیپلماسی و برخورد سیاسی، نامه‌نگاری و... هر یک شیوه‌ای از دعوت بوده است. در این بخش اگر صحبت از دیپلماسی و برخورد سیاسی می‌شود منظور دیپلماسی به‌عنوان یک استراتژی در رسیدن به هدف می‌باشد و چه‌بسا همین دیپلماسی و برخورد سیاسی به‌عنوان تاکتیک و یا وسیله در استراتژیهای دیگر پیامبر (ﷺ) مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس در این بخش، دعوت و برخورد سیاسی به‌عنوان استراتژی و راه اصلی رسیدن به هدف در یک مقطع زمانی مورد نظر می‌باشد.

در این بخش قسمتی از شیوه‌ها و ابزارهایی را که پیامبر (ﷺ) در استراتژی «دعوت» مورد استفاده قرار می‌داده‌اند بررسی خواهیم نمود.

□ ۱ - تقدّم دعوت بر جنگ

چنانکه ذکر شد دعوت مسالمت‌آمیز، اولویت اول پیامبر (ﷺ) بود. این مسأله به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) به‌خوبی مشهود است. پیامبر (ﷺ) از ابتدای رسالت تا



هنگام وفات همواره این اصل مهم را ملحوظ می‌داشتند. هیچگاه مشاهده نشده است که پیامبر (ﷺ) قبل از دعوت ابتدایی دست به شیوه دیگری برای پیشبرد اهداف خود بزنند. پیامبر (ﷺ) همواره دعوت را به‌عنوان اولویت اول استراتژیهای خویش مدنظر می‌داشتند. این مطلب در سیره پیامبر (ﷺ) بخوبی مشهود است. در نامه پیامبر به اسقف ایله می‌خوانیم:

فانی لم اکن لاقاتکم حتی اکتب الیکم^۲

من با شما جنگ نمی‌کنم تا آنکه برای شما نامه بنویسم.

و یا در نامه ایشان به اسقفهای نجران آمده است:

فانی ادعوکم الی عبادة الله من عبادة العباد و ادعوکم الی
ولایة الله من ولایة العباد و ان ایتم فالجزیة فان ایتم اذنتکم
بحرب و السلام.^۳

شما را دعوت می‌کنم که از پرستش بندگان به پرستش خداوند بازگردید... و اگر سرپیچی کنید باید جزیه پرداخت کنید و اگر از آن هم خودداری کنید به شما اعلان جنگ می‌دهم و السلام.

پیامبر (ﷺ) این شیوه را به‌عنوان یک دستور برای تمامی سفیران خویش نیز ملحوظ می‌داشت، سفیران پیامبر (ﷺ) موظف بودند دعوت و دیپلماسی را مقدم بر شیوه‌های دیگر بدانند. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که: «پیامبر مرا به یمن فرستاد و فرمود یا علی با هیچکس جنگ نکن مگر اینکه اول او را به اسلام دعوت کرده باشی»^۴ و یا در نامه‌ای که خالد، سفیر پیامبر به سرزمین حارث برای ایشان می‌نویسد، می‌گوید: «و سپس شما مرا به سوی قبیله حارث بن کعب روانه فرمودید و دستور دادید سه‌روز با ایشان جنگ

۲ - الرناثق، ص ۹۱، و نیز مکاتیب الرسول، ص ۱۶۱.

۳ - همان، ص ۱۳۴ و نیز همان، ص ۱۷۵.

۴ - فقه‌الدولة الاسلامیه، ص ۷۱۱.

نکنم و آنان را به اسلام دعوت کنم» و پیامبر (ﷺ) نیز در جواب او می‌فرمایند:

گفته بودی حارث بن کعب پیش از آنکه با ایشان جنگ کنی تسلیم شده و دعوت اسلام را پذیرفته‌اند و گواهی داده‌اند که خدایی جز خدای یگانه نیست... اکنون به ایشان بشارت ده و خودت همراه نمایندگان ایشان پیش من بیایید.^۵

پیامبر اکرم (ﷺ) نه تنها این شیوه را در رأس کار خویش قرار داده و بر آن تأکید داشتند بلکه هرگونه تخطی از آن را به شدت محکوم نموده و از آن بیزاری می‌جستند تا مبادا گمان رود می‌توان به گونه‌ای دیگر عمل نمود. برای مثال زمانی که حضرت، خالد بن ولید را برای دعوت به اسلام به قبیله بنی جذیمه فرستاده بود بخاطر کینه‌ای که خالد با قوم مزبور داشت آنها را با اینکه مسلمان شده بودند گردن زد و چون این خبر به پیامبر (ﷺ) رسید، فرمودند:

بار خدایا من از این عمل خالد بن ولید به سوی تو بیزاری می‌جویم.^۶

علاوه بر این پیامبر (ﷺ)، علی (رضی الله عنه) را طلبید و مالی به او داده و فرمود: به نزد بنی جذیمه بر و بکارشان رسیدگی کن و رسوم زمان جاهلیت را زیرپای خود بگذار. علی (رضی الله عنه) به دنبال مأموریت رسول خدا (ﷺ) به نزد بنی جذیمه آمد و خون‌بهای کشتگان را یک به یک پرداخت و خسارت اموالی که از ایشان به غارت رفته بود همه را داد حتی ظرفی را که برای سگان آب و غذا در آن می‌ریختند و همراهان خالد برده بودند قیمتش را به صاحبانش پرداخت و خلاصه هر کس از ایشان کشته شده بود و هر چه برده بودند پول همه را پرداخت و

۵- همان، ص ۱۲۶.

۶- سیره النبی، ج ۲، ص ۲۸۴.



مقداری هم زیاد آمد، آنگاه به ایشان فرمود: آیا چیزی مانده که پولش را نپرداخته باشم؟ گفتند: نه یا علی، فرمود: این مقدار هم که زیاد آمد من از طرف رسول خدا (ﷺ) به شما می‌پردازم که اگر چیزی باقی مانده که شما اکنون اطلاعی از آن ندارید، ذمه رسول خدا (ﷺ) از آن بری شده باشد.

□ ۲ - قاطعیت

پیامبر اکرم (ﷺ) در سیاست خارجی خویش در برخوردهای مختلفی که با سران مخالفین اعم از قوی و ضعیف داشت ذره‌ای از اصول و مبانی خویش عدول نمی‌نمود. در استراتژی دعوت، پیامبر (ﷺ) بدینگونه عمل می‌کرد که از یک سو اصول ثابت دعوت قابل گذشت نبود و از سوی دیگر در ابلاغ این اصول ذره‌ای انعطاف نشان نمی‌داد. هدف غایی پیامبر که ابلاغ و اعتلای کلمه توحید بود در استراتژی دعوت به خوبی مورد توجه قرار می‌گرفت. پیامبر (ﷺ) حتی در اهداف مقطعی خویش نیز ذره‌ای از این هدف غایی غافل نبود. تأکید بر اصول به‌عنوان یک مبنای ثابت و اساسی در تمامی استراتژی‌های سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) مشهود است.

تأکید بر اصول و قاطعیت نسبت به اعلان و اجرای آنها از ابتدای بعثت و قبل از تشکیل دولت نیز وجود داشت. جمله مشهور پیامبر در برخورد با کفار قریش، که از ابوطالب خواستند تا از محمد بخواهد یا دست از دعوت بردارد و یا با او کارزار خواهند کرد، نشانگر قاطعیت پیامبر (ﷺ) می‌باشد؛ پیامبر فرمود:

به خدا اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپ من قرار دهند دست از این کار نخواهم کشید تا اینکه در این راه هلاک گردم یا اینکه خداوند مرا نصرت داده و بر آنان

پیامبر اکرم (ﷺ) در راه هدف خویش بر سر اصول اساسی دعوت، نه باج می‌گرفت و نه باج می‌داد. وقتی «عتبه بن ربیع» به نمایندگی از قریش نزد پیامبر آمده و ابراز داشت: «اگر منظور تو اندوختن ثروت است حاضریم تو را ثروتمندترین خود قرار دهیم و اگر هدف کسب شخصیت است حاضریم بدون اجازه تو کاری انجام ندهیم و اگر هدف تو سلطنت است ما تو را رئیس و سلطان خود قرار می‌دهیم. پیامبر در جواب فقط سوره فصلت را تلاوت فرمود.^۸

پیامبر اکرم (ﷺ) و یارانش بیشترین آزارها را متحمل می‌شدند اما از اصول خویش دست بر نمی‌داشتند گفته‌اند سخت‌ترین آزاری که پیامبر (ﷺ) از قریش دید این بود که: چون روزی از منزل بیرون آمد همه از غلام و حُرّبه نوعی ایشان را تکذیب کرده و اذیت و آزارش نمودند حضرت به خانه بازگشت و از کسرت صدماتی که دیده بود خود را در پارچه‌ای پیچیده و خوابید پس این آیه نازل شد:

یا ایها المدثر قم فانذر.^۹

ای جامه به خود پیچیده برخیز و بترسان.^{۱۰}

رسول اکرم (ﷺ) بارها در جواب مخالفین می‌گفت من از شما چیزی نمی‌خواهم جز یک کلمه: «لا اله الا الله».^{۱۱}

پیامبر خدا (ﷺ) در طریق دعوت خویش، هیچگونه معامله‌ای بر سر اصول نمی‌نمود و وقتی قبیله بنی عامر به پیامبر (ﷺ) گفتند اگر

۷- همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۸- همان، ص ۱۷۶.

۹- همان، ص ۱۷۴.

۱۰- همان، ص ۱۷۴.

۱۱- همان، ص ۲۶۶.



ما دین تو را بپذیریم آیا تو زمامداری بعد از خود را به ما خواهی داد؟ پیامبر فرمود: این کار به دست خداست و هر که را که او بخواهد پس از من زمامدار مردم خواهد نمود.^{۱۲}

در دعوت پیامبر (ﷺ) از سران کشورها و قدرتهای بزرگ وقت نیز این قاطعیت به خوبی مشهود است. لحن نامه‌های پیامبر (ﷺ) صریح و قاطع بود و حتی خطر عکس‌العمل شدیدی را از جانب برخی از آنان به دنبال داشت پیغمبر از احتمال چنین خطری هم آگاه بود و در عین حال که به چنین بی‌باکی بزرگی دست می‌زد تا آنجا که می‌توانست زمینه را برای مقابله با آنان فراهم می‌آورد.^{۱۳}

در نامه‌های پیامبر (ﷺ) که به شاهان مقتدر آن زمان «هرقل»، «مقوقس»، «خسرو» نوشته این جمله مشترک است:

اسلم تسلّم.

مسلمان شو تا سلامت مانی.^{۱۴}

و یا در نامه‌ای که برای «حارث بن ابی شمر غسانی» می‌نویسند می‌خوانیم:

تو را دعوت می‌کنم که به خداوند یگانه که شریکی ندارد ایمان آوری تا پادشاهی تو برایت باقی بماند.^{۱۵}

در نامه‌های دیگر پیامبر اکرم (ﷺ) نظیر نامه ایشان به «هرمزان» فرماندار خسرو و یا «منذر بن ساوی» فرماندار خسرو در بحرین باز هم این جمله، به چشم می‌خورد که «مسلمان شو تا به سلامت مانی.» این قاطعیت و تأکید بر اصول در برخورد با قدرتهای کوچکتر

۱۲ - همان، ص ۲۷۵.

۱۳ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۳۰۷.

۱۴ - مکاتیب الرسول، صص ۱۰۵ - ۹۷ - ۹۰ و نیز الوتایق، صص ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۸۴.

۱۵ - الوتایق، ص ۱۰۰.

نیز وجود داشت، چون هیأت ثقیف در سال نهم هجرت به نزد پیامبر (ﷺ) آمدند از پیامبر خواستند تا سه سال «لات» را خراب نکند و چون پیامبر نپذیرفت تقاضای یک سال و بعد تقاضای یک ماه را نمودند که پیامبر هیچ یک را نپذیرفت همچنین خواستند تا نماز نخوانند که باز هم پیامبر (ﷺ) موافقت نفرمودند...^{۱۶}

□ ۳ - انعطاف

رسول اکرم (ﷺ) در دعوت خویش ضمن اینکه بر اصول خویش تأکید می‌ورزید اما آنجا که مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد انعطافهایی نیز نشان می‌داد. این انعطافها یا به خاطر حفظ اسلام بود و یا برای پیشبرد اهداف، اما در عین حال هیچیک از انعطافها منجر به تخطی از اصول نمی‌شد، بلکه تاکتیکی بود در جهت تثبیت و حفظ اصول؛ به عنوان مثال: روزی «ابوجهل» به رسول خدا (ﷺ) گفت: «ای محمد! دست از دشنام دادن به خدایان ما بردار و گرنه ما نیز خدای تو را دشنام می‌گوییم» در پی این ماجرا آیه ۱۰۸ سوره انعام نازل شد:

وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسِبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.

شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر خدا را می‌خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.

و از آن پس رسول خدا از دشنام خدایانشان جلوگیری فرمود و تنها به دعوت ایشان به خدای تعالی اکتفا کرد.^{۱۷} آنچنانکه ملاحظه می‌شود پیامبر (ﷺ) برای حفظ احترام و حیثیت «کلمة الله» از یک شیوة مبارزاتی دست کشیده است تا قداست هدف باقی بماند. و یا پیامبر (ﷺ) اگرچه وقتی هیئت ثقیف نزد آن حضرت آمده

۱۶ - سیره النبی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۱۷ - سیره النبی، ص ۱۲۴.

و از وی می خواهند تا سه سال «لات» را خراب نکنند و نماز نخوانند پیامبر نمی پذیرد، اما چون از وی درخواست می کنند که آنها را از شکستن بت‌هایشان به دست خود معاف بدارد می پذیرد.^{۱۸} و یا به «طفیل بن عمرو» می فرماید: در دعوت قبیله خود به اسلام با مردم با رفق و مدارا رفتار کن.^{۱۹}

این مثالها نشان می دهد که پیامبر برای رسیدن به هدف حتی الامکان سعی می نماید تا تنشهای غیر لازم را بزدايد.

این نوع انعطاف در دعوت پیامبر در مورد سران کشورهای دیگر نیز مشهود است. پیامبر وقتی «مقوقس» پادشاه مصر را به اسلام دعوت می نماید، وی با اینکه مسلمان نمی شود برای پیامبر هدایایی فرستاده و می نویسد: «فرستادگان تو را گرامی داشتم و برای تو دو دوشیزه که میان قبطنی ها دارای منزلت بزرگی هستند و جامه‌ای و استری که سوار شوی فرستادم.»^{۲۰} و پیامبر (ﷺ) نیز هدایای وی را می پذیرد. پذیرفتن هدیه از پادشاه غیر مسلمان برای تحبیب قلوب و ایجاد پلی در جهت دوستی به عنوان یک «وسیله» در «دعوت» از سوی پیامبر مورد استفاده قرار می گیرد؛ در نامه‌ای که پیامبر به «اسیبخت» کارگزار خسرو در بحرین نوشت فرمود:

فانی لا استهدی احداً و ان تهد الی اقبل هدیتک.

من از هیچ کس تقاضای هدیه نمی کنم ولی اکنون اگر تو هدیه‌ای بفرستی هدیه‌ات را خواهم پذیرفت.^{۲۱}

و نمونه دیگر، هدایایی است که «نجاشی» در حالی که هنوز

۱۸ - همان، ص ۳۴۵

۱۹ - همان، ص ۳۴۴

۲۰ - الم تاریخ، ص ۱۵۸

۲۱ - همان، ص ۱۱۱، سوره النبی، ص ۱۵۹

اسلام نیاورده بود برای پیامبر می‌فرستد.^{۲۲}

□ ۴ - استفاده از نقاط مشترک

یکی از شیوه‌های مؤثر پیامبر اکرم (ﷺ) در «دعوت»، استفاده از وجوه مشترک بود، و به قولی شیوه نبوغ‌آمیز پیامبر (ﷺ) این است که حتی انقلابی‌ترین رسوم و نهادهای اجتماعی را بر سنن ریشه‌دار و کهن جامعه خویش بنا می‌نهد و می‌کوشد تا طرحهای اصلاحی و انقلابی‌اش را چنان تدوین کند که با سرشت جامعه‌اش سازگار باشد. برای مثال قوی‌ترین سنت اجتماعی عرب پیمان قبایلی است و این تنها شیرازه استواری است که قبایل گوناگون را به هم پیوند می‌دهد و وحدت می‌بخشد، پیامبر این سنت ریشه‌دار و نیرومند را می‌گیرد و بدان یک روح انقلابی می‌بخشد. رسم پیمان همچنان باقی می‌ماند، اما به جای پیمان قبایلی، پیمان اعتقادی، و به جای دست‌گیری دست خدا بر روی دستها قرار می‌گیرد.^{۲۳}

در عهدنامه مدینه مشاهده می‌شود که پیامبر (ﷺ) در برخورد با یهود، از عنصر مشترک «جامعه مدینه» که اعم از مسلمانان و یهودیان بود استفاده می‌نماید و لذا در عهدنامه نوشته می‌شود:

وانه من تبعنا من یهود فان له النصر والاسوة غیر مظلومین
ولامتناصر علیهم.

از یهود نیز هر کس ما را پیروی کند از یاری و همراهی ما برخوردار خواهد بود نه بدو ظلم شود و نه مسلمانان بر ضد او کسی را یاری کند.^{۲۴}

و یا مشاهده می‌شود پیامبر وقتی تیره «بنی عبدالله» از قبیله

۲۲ - همان، ص ۸۴.

۲۳ - از هجرت تا وفات محمد خانم پیامبران، ص ۲۷۵.

۲۴ - سیره‌النبی، ص ۳۳۵ و نیز مکاتیب‌الرسول ص ۲۴۹.

کلب را به اسلام دعوت نمود به ایشان فرمود: خداوند نام نیکی بیانی پدرتان عبدالله انتخاب فرمود با بیان این حقیقت خواست تا نظرشان را جلب کند.^{۲۵}

استفاده از قدر مشترک در دیپلماسی و نامه‌نگاری‌های پیامبر(ﷺ) با سران کشورهای مختلف، به خوبی مشهود است. در تمامی نامه‌های فرستاده شده به سران مسیحی کشورها - مثل «هرقل» «قیصر روم» و «مقوقس» پادشاه مصر و دیگر مسیحیان - آیه ۶۴ سوره آل عمران آورده شده است که:

قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شيئاً.

بگو: ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم (و آن کلمه این است) که به جز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم.

و یا در نامه‌ای که به اسقف روم در قسطنطنیه می‌نویسند می‌فرمایند:

فان عيسى بن مريم روح الله القاها الى مريم الزكية و انى او من بالله و ما انزل الينا و ما انزل الى ابراهيم و اسمعيل و اسحق و يعقوب و الاسباط و ما اوتى موسى و عيسى و النبيون من ربهم. همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خدا است که خداوند آن را بر مریم پاک القاء فرمود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی و پیامبران از پروردگار یکتا نازل شده است گواهم.^{۲۶}

و یا در نامه پیامبر به «نجاشی» پادشاه حبشه می‌خوانیم:
اشهد ان عيسى بن مريم روح الله و كلمته القاها الى مريم البتول

۲۵ - سيرة النبي، ص ۲۷۴.

۲۶ - الوثائق، ص ۹۰ و نیز مکاتیب الرسول، ص ۱۶۹.

الطیبة الحصینة فحملت بعیسی فخلقه من روحه و نفخه کما خلق آدم بیده و نفخه.

همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که آن را بر مریم باکره پاک و پاکدامن القاء فرمود و مریم از روح و نفخه الهی به او باردار شد همچنان که خداوند آدم را به قدرت خویش آفرید.^{۲۸}

□ ۵ - مذاکره و دیپلماسی

صحبت با سران مخالفین از ابزارى بود که پیامبر در «دعوت» خویش استفاده می نمود. به عنوان مثال «عتبة بن ربیعه» که از بزرگان قریش بود روزی از قریش خواست تا به نمایندگی آنها نزد پیامبر (ﷺ) برود تا با ایشان صحبت کند و پیشنهادهایی بدهد. وی نزد پیامبر (ﷺ) منظور خویش را گفت و پیامبر (ﷺ) فرمودند: ای عتبه! پیشنهادهایت را بگو تا من گوش فرا دهم، پس از اینکه پیامبر (ﷺ) پیشنهادهای او را شنید، فرمود: اکنون سخن مرا نیز بشنو پس سوره فصلت را قرائت کرده و آنگاه برخاسته و فرمودند پاسخ مرا شنیدی اکنون خود دانی.^{۲۸} آنچنانکه مشاهده می شود پیامبر (ﷺ) اگرچه به مذاکره می پردازد اما از مذاکره به عنوان وسیله‌ای در جهت رساندن پیام خویش به مخالفین استفاده می نماید و همچنانکه قبلاً ذکر شد پیامبر (ﷺ) هیچگاه حاضر به عدول از اصول نمی شد. در ماجرای دیگر نقل شده است که: روزی سران قریش در پشت خانه کعبه جمع شده با هم گفتند کسی را نزد محمد فرستاده و او را بدین جا احضار کنید تا از این پس اگر کاری نسبت به او انجام دهید معذور باشید. زمانی که رسول خدا (ﷺ) پیغام آنها را شنید چون به هدایت آنها علاقمند بود با شتاب به جمع آنان آمده در کنار ایشان نشست، پس

۲۷ - الوثائق، ص ۸۰ و نیز مکاتیب الرسول، ص ۱۲۱.

۲۸ - سیرة النبی، ص ۱۷۵.



آنها گفتند: ای محمد! تو در میان قوم خود اختلاف انداخته‌ای پس هرچه می‌خواهی سلطنت، ثروت و...، به تو خواهیم داد، پیامبر(ﷺ) فرمود: من هیچکدام از اینها را نمی‌خواهم بلکه خدا مرا به نزد شما فرستاده تا شما را از عذاب او بترسانم و به نعمت‌های آخرت بشارت دهم.^{۲۹}

این روش که از مذاکره حضوری برای ابلاغ پیام و دعوت استفاده می‌شود در سیره مسلمانان نیز مشاهده می‌شود، آنچنانکه پس از اینکه فرستادگان قریش به نزد نجاشی رفتند نجاشی به دنبال مهاجرین فرستاد و آنان را به مجلس خویش احضار کرد مهاجرین تصمیم گرفتند که جریان به هرجا که بکشد سخن از روی صدق و راستی بگویند و دستورات رسول خدا(ﷺ) را بی‌کم و کاست بیان کنند.^{۳۰}

ارسال سفیر به جاهای مختلف و پذیرش هیئتهای قبایل و کشورها در قالب دیپلماسی به عنوان یک وسیله مهم در دعوت پیامبر به خوبی مشهود است. توجه پیامبر به دیپلماسی مرسوم آن زمان و استفاده از آن در قالب صحیح، به پیشبرد دعوت پیامبر کمک شایانی نمود پیامبر برای برخورداری از یک دیپلماسی فعال تمامی امکانات آن را فراهم می‌نمود. به عنوان مثال چون برای پیامبر نامه‌ای به زبان سریانی رسید پیامبر به «زیدبن ثابت» دستور داد تا آن زبان را به خوبی یاد بگیرد و از زیدبن ثابت به عنوان مترجم پیامبر که به زبانهای فارسی، رومی، قبطی و حبشی آشنایی داشت نام برده‌اند؛ وی کسی بود که نامه‌های پیامبر را به پادشاهان وقت می‌نوشت و یا

۲۹ - همان، ص ۱۷۸.

۳۰ - همان، ص ۲۰۷.

نامه‌های آنان را برای پیامبر (ﷺ) ترجمه می‌کرد.^{۳۱} از اصولی که پیامبر به آن توجه می‌فرمود مصونیت دیپلماتها بود، آنچنانکه آمده است چون فرستاده «مسيلمه کذاب» به نزد پیامبر (ﷺ) آمد فرمود: نظر تو راجع به مسيلمه چیست، او پاسخ داد همانگونه که در نامه نوشته است، رسول خدا (ﷺ) فرمود: به خدا سوگند اگر چنان نبود که مرسوم نیست فرستادگان را به قتل برسانند هم اکنون گردنشان را می‌زدم.^{۳۲} در حدیثی از ایشان نیز نقل شده است که:

لا یقتل الرسل ولا الرهن

و در «سنن بیهقی» نیز ذکر شده که سنت پیامبر (ﷺ) اینگونه بود که فرستادگان کشته نشوند^{۳۳} و در «سنن ابی داود» از «ابورافع» نقل است که قریش مرا به نزد پیامبر (ﷺ) فرستادند و چون پیامبر را دیدم به قلبم اسلام القاء شد پس گفتم ای رسول خدا من نزد قریش بر نمی‌گردم پس رسول خدا فرمود:

انی لا احبس البرد.^{۳۴}

در باره پذیرش هیئتها و نمایندگان خارجی نیز شواهدی نقل شده که نشانگر نحوه برخورد پیامبر با دیپلماتها در آن زمان می‌باشد. در باره محل اسکان سفرا در مدینه چنین نقل شده است که در «الدار الکبری» اولین خانه‌ای که برای مهاجرین ساخته شده بود - از مهمانان پیامبر توسط «عبدالرحمن» پذیرایی به عمل آمد. که بدین سبب نیز «دارالضیوف» نامیده شد و یا از «حبیب بن عمر» نقل

۳۱ - عبدالحی الکنانی، نظام الحکومة النبویة المسمی الترتیب الاداریه، بیروت، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳۲ - سیره النبی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳۳ - فقه الدونة الاسلامیه، ص ۷۳۸.



شده است که ما با هیئتی به نزد پیامبر (ﷺ) آمدیم و به خانه‌ای بزرگ که در آن نخل بود و هیئتهایی از عرب در آن حضور داشتند رفتیم که به آن «دارالرملة بنت الحارث» می‌گفتند و در «طبقات ابن سعد» نیز آمده است که هیئت بنی حنیفه نیز به همین خانه رفتند و برای ایشان مهمانی ترتیب داده شد و به آنها هر روز نهار و شام که عبارت از نان و گوشت یا نان و شیر و یا نان و روغن بود داده می‌شد^{۳۵} و نیز نقل است که هیئت عبدالقیس نیز به خانه رمله بنت الحارث رفتند که مهمانی پیامبر برای آنها ده روز طول کشید^{۳۶} و در باره هیئت ثقیف نیز نقل شده است که چون نزد پیامبر (ﷺ) آمدند برای ایشان چادری در کنار مسجد زده شد و بلال از جانب پیامبر برای آنها طعام می‌آوردند^{۳۷} و گفته شده است که بعضی هیئتها به منزل اصحاب پیامبر می‌رفتند، مثل هیئت نجران که ۱۴ نفر بودند و به خانه «ابوایوب انصاری» رفتند و هیئت عبدالرحمن بن ابی مالک حمدانی که به منزل «یزید بن ابی سفیان» و هیئت قیس بن عاصم که به منزل مادر نعمان رفتند.^{۳۸}

در باره نحوه شرفیابی هیئت‌ها به حضور پیامبر و مذاکره با ایشان نیز نقلهایی شده است، به عنوان مثال هیئت ثقیف نخست در نزدیکی مدینه کنار نهری توقف نمودند تا نخست «ابوبکر» خبر ورود آنها را به پیامبر (ﷺ) بدهد و سپس ابوبکر به آنان تعلیم داد که چگونه به نزد پیامبر (ﷺ) شرفیاب شده و چگونه سلام نمایند و به آنان تذکر داد که در نزد پیامبر (ﷺ) حالت وقار و آرامش داشته باشند.^{۳۹} و یا چون هیئت اعزامی بنی تمیم به نزد پیامبر (ﷺ) آمده و از پشت اطاق

۳۵ - نظام الحکومة النبویة المسمی الترتیب الاداریة.

۳۶ - همان، ص ۲۳۹.

۳۷ - همان، ص ۲۴۱.

۳۸ - همان، ص ۲۴۹.

۳۹ - همان، ص ۲۹.

فریاد زدند ای محمد به نزد ما بیرون بیا، آیات ۱ تا ۴ سوره حجرات نازل شد که کیفیت صحبت با رسول خدا را به مردم تعلیم می‌فرمود و برخورد هیئت بنی تمیم را مورد نکوهش قرار می‌داد.^{۴۰}

پیامبر برای هر یک از هیئت‌ها افرادی را به‌عنوان رابط بین خود و آنها انتخاب می‌فرمود، به‌عنوان مثال «خالد بن سعید» رابط هیئت ثقیف و پیامبر (ﷺ) بود و وقتی پیامبر (ﷺ) توسط بلال برای ایشان غذا می‌فرستادند تا خالد از آن تناول نمی‌کرد آنها نیز نمی‌خوردند.^{۴۱}

در باره نحوه برخورد پیامبر (ﷺ) نیز در «طبقات ابن سعد» آمده که پیامبر هیئت‌ها را خوش آمد می‌گفت و ایشان را در منزلی اسکان می‌داد و از بلال می‌خواست که پذیرایی ایشان را به‌طور شایسته برگزار نماید.^{۴۲}

پیامبر (ﷺ) به هیئت‌هایی که می‌آمدند، هدایایی نیز می‌داد و به بلال توصیه می‌فرمود که هدیه‌هایی که به آنها می‌دهید بیشتر از مقداری باشد که آن هیئت‌ها آورده‌اند.^{۴۳} «بیهقی» از «نعمان بن مقرن السزنی» نقل می‌کند که: ما ۴۰۰ نفر بودیم که به حضور پیامبر (ﷺ) رفتیم و چون خواستیم بازگردیم پیامبر (ﷺ) به «عمر» فرمود توشه راه اینان را فراهم کن، عمر گفت به جز خرما چیزی نداریم.^{۴۴}

در باره جوایزی که پیامبر به هیئت‌ها اهداء فرموده‌اند موارد ذیل نقل شده است:^{۴۵}

۴۰ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴۱ - نظام الحكومة النبوية المسمى الترتيب الاداريه.

۴۲ - همان، ص ۴۴۹.

۴۳ - همان، ص ۴۴۹.

۴۴ - همان، ص ۴۵۰.

۴۵ - همان، ص ۴۵۱.

برای فرود ابن عمر الجذامی عامل قیصر در عمان: ۱۲ اوقیه (۵۰۰ درهم)

برای هیئت تمیم هر کدام ۱۲ اوقیه

برای هیئت عبدالقیس هدایای مختلف

برای عبدالله الاشبح ۱۲ اوقیه

برای هیئت سلامان هر یک ۵ اوقیه، که یکی از افراد هیئت نقل

می‌کند که بلال گفت امروز بیش از این نزد من نیست که ما گفتیم همین نیز زیاد است و پاکیزه است.

به هیئت بهرام، از بنی فضاچه (۱۳ نفر) و هیئت غسان (۱۳

نفر) و هیئت عامر، از ازد (۱۰ نفر) نیز هدایایی اعطاء شده است که میزان آن مشخص نیست.^{۴۶}

□ ۶ - استفاده از حمایت‌های قومی

پیامبر (ﷺ) در استراتژی «دعوت» از حمایت‌های قومی استفاده

بسیار نمود این وسیله در استراتژیهای دیگر پیامبر (ﷺ) نیز کاربرد

۴۶ - پیامبر اکرم (ص) اگرچه مهمانان و هیئتهای خارجی را گرامی می‌داشت و دستور اکرام آنان را می‌داد اما در این پذیرایی نکات ذیل قابل توجه است:

الف - پیامبر برای هیئت ثقیف در کنار مسجد خیمه می‌زند جایی که کمی آنطرف‌تر از آن اهل صفا بودند - مسلمانان مستضعفی که بفرمایش پیامبر آنان مهمانان اسلام هستند کسانی که نه تکیه‌گاهی بر خانواده و نه ثروت و نه شخص دیگری دارند - و خانه خود پیامبر نیز در مسجد است و یا چنانکه گفته شد محل پذیرایی هیئتها خانه اصحابی مثل «ابوایوب انصاری» بود و یا «الدار الکبری» که قبلاً محل سکونت اولیه مهاجرین بوده است (کتانی همان کتاب ص ۴۷۳).

ب - پیامبر اگرچه برای تألیف قلوب هیئتها در مقابل هدیه‌هایی که آورده بودند به آنان هدایای بیشتری می‌دهد اما نقل است که چون پیامبر از هیئتهای مختلف هدیه‌ای دریافت می‌نمود آن را برای مسلمانان مستضعف اهل صفا می‌فرستاد و چون صدقه‌ای به دست ایشان می‌رسید از آن کوچکترین استفاده‌ای ننموده و برای اهل صفا ارسال می‌فرمود و از «ابوهریره» نقل است که: من از اهل صفا بودم و چون شب می‌شد به حضور پیامبر (ص) می‌رسیدیم و پیامبر از هر یک از مسلمانان می‌خواست تا یک یا چند تن از ما را با خود به منزل ببرد و چون حدود ۱۰ نفر بیشتر یا کمتر باقی می‌ماندیم پیامبر شام خویش را به میان ما می‌آورد و با ما شام می‌خورد و سپس می‌فرمود شب را در مسجد بخوابید. (کتانی، همان کتاب، ص ۴۷۴).

بسیار داشت که به موقع خود بیان خواهد شد.

استفاده پیامبر از حمایت بنی هاشم در محیط مکه برای دعوت ایشان بسیار کارساز بود و «ابوطالب» نیز با سیادت‌تی که در قریش داشت پیامبر را از آزار دشمنان حفظ می‌نمود.^{۴۷} به عنوان مثال پس از آزار مشرکین نسبت به پیامبر اسلام، ابوطالب فرزندان هاشم و مطلب را طلبید (و حال آنکه بسیاری از آنان مشرک بودند) و از ایشان خواست تا او را در دفاع از پیامبر یاری کنند و همه به جز «ابولهب» پذیرفتند.^{۴۸} و یا در پیمان عقبه دوم «عباس» عموی پیامبر با اینکه هنوز در حال کفر و شرک می‌زیست ولی دوست داشت در کار برادرزاده‌اش نظارتی داشته باشد و پیمانهای پیامبر را محکم کند.^{۴۹} و یا نقل است که پیامبر چون از طائف برگشت و کسی را به نزد «اخنس بن شریق» و «سهیل بن عمرو» فرستاده تا در حمایت آنها وارد شهر مکه شود ولی آن دو نپذیرفتند، لذا پیامبر (ﷺ) کسی را نزد «مطعم بن عدی» فرستاد و از او خواست تا آن حضرت را برای ورود به مکه حمایت کند و او پذیرفت و حضرت به شهر وارد شد به کعبه رفت و هفت بار طواف کرد و نماز خواند و به منزل خود رفت.^{۵۰} استفاده از این وسیله در سیره مسلمانان نیز مشاهده می‌شود. به عنوان مثال مهاجرین حبشه شنیدند که مشرکین، مسلمان شده‌اند و لذا عده‌ای به مکه برگشتند، ولی وقتی فهمیدند خبر دروغ است عده‌ای مجبور شدند به بزرگان قریش پناهنده شوند،^{۵۱} و یا پس از بیعت انصار با پیامبر اکرم (ﷺ) وقتی قریش «سعد بن عباد» را دستگیر کرده

۴۷ - سیره النبی، ص ۲۶۵.

۴۸ - همان، ص ۱۶۸.

۴۹ - همان، ص ۲۸۹.

۵۰ - همان، ص ۲۴۰.

۵۱ - همان، ص ۲۳۲.

و آزار می‌رساند او با استفاده از حمایت «جبیر بن مطعم» و «حارث بن حرب بن امیه» توانست خود را رهایی بخشد.^{۵۲}

□ ۷ - استفاده از عوامل اقتصادی

تألیف قلوب یکی از شیوه‌های مؤثر رسول اکرم (ﷺ) در دعوت به شمار می‌رفت، و یکی از مهمترین ابزار پیامبر (ﷺ) در این جهت استفاده از عوامل اقتصادی بود. به عنوان مثال پیامبر در جنگ طائف به اشراف و بزرگانی که تازه مسلمان شده بودند و یا مشرکینی که به آن حضرت کمک کرده بودند از غنائم بیش از دیگران سهم داد تا سبب جلب خاطر آنها و قبیله و فامیلشان گردد،^{۵۳} و یا پس از جنگ طائف وقتی پیامبر شنیدند «مالک بن عوف» با قبیله ثقیف به طائف رفته است فرمودند: به او اطلاع دهید که اگر مسلمان شود و به نزد من بیاید دارایی و زن و فرزند او را با صد شتر به او خواهم داد و مالک چون این خبر را شنید نزد پیامبر آمده و مسلمان شد.^{۵۴}

در باره جلب و نرم کردن قلوب از خود پیامبر نقل شده است که زمانی که شنید انصار از این که عده‌ای بواسطه تألیف قلوب بیشتر سهم برده‌اند ناراحت شده‌اند آنها را جمع کرده و فرمودند:

«ای انصار آیا به خاطر مختصر گیاه سبزی از مال دنیا که من خواستم به وسیله آن دل جمعی را بدست آورم تا بلکه به این وسیله اسلام آورند در دل خویش از من گله‌مند شدید.»^{۵۵}

۵۲ - همان، ص ۲۹۳.

۵۳ - همان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۵۴ - همان، ص ۳۱۲.

۵۵ - همان، ص ۳۱۸ - مشروح قضیه این است که چون پیامبر غنائم حنین را میان قریش و قبائل عرب تقسیم کرد به انصار مدینه چیزی نداد از این رو مردم مدینه از آن حصرت گله‌مند شدند تا جاییکه یکی از آنها گفت رسول خدا چون به قوم و قبیله خود رسید ما را فراموش کرد، پس پیامبر (ص) انصار را جمع کرده و فرمود: ای گروه انصار این چه گفتاری است که از طرف شما به گوش من رسید و چه گله‌ای است که از من دارید؟ آیا هنگامی که من به بردن شما (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

این شیوه در اوایل بعثت و قبل از تشکیل دولت نیز وجود داشت، هنگامی که پیامبر مأمور به انداز اقربا و نزدیکان خویش شدند، با تشکیل یک مهمانی - که حضرت علی (ؓ) را مأمور تهیه مقدمات آن نمودند - دعوت خویش را ابلاغ فرمودند.^{۵۶}

این شیوه در برخوردهای فردی پیامبر نیز مشاهده می‌شود. «جارودبن عمرو» برادر «عبدالقیس» که به کیش نصرانیت بود به نزد پیامبر آمد و پیامبر (ﷺ)، اسلام را بر او عرضه کرد در پاسخ آن حضرت، گفت: ای محمد! من قرضی دارم و اکنون می‌خواهم به خاطر دین تو دست از کیش خود بردارم آیا پرداخت قرض مرا به عهده می‌گیری؟ فرمود: آری من ضمانت می‌کنم زیرا خدا ترا به دین بهتری هدایت فرمود.^{۵۷}

□ ۸ - استفاده از عوامل سیاسی

یکی دیگر از راههای تألیف قلوب، استفاده از عوامل سیاسی بود. مواردی بوده است که پیامبر در نامه‌هایشان به رؤسای کشورها و یا قبایل ذکر کرده‌اند که اگر خود و قبیله یا کشورت مسلمان شوید

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

آمدم گمراه نبودید پس خدا شما را هدایت کرد؟ و آیا فقیر نبودید خدا شما را بی‌نیاز کرد؟ آنها پاسخ دادند بله یا رسول‌الله! این منت و فضل خدا و رسولش بود که به ما اعطا شد، آنگاه پیامبر (ص) فرمودند: ای گروه انصار! آیا به خاطر مختصر گیاه سبزی از مال دنیا که من خواستم به وسیله آن دل جمعی را بدست آورم تا اسلام آورند در دل خویش از من گله‌مند شدید در صورتی که من شما را به همان نعمت اسلامتان واگذاشتم. ای گروه انصار! آیا خوشتود نیستید که مردم از اینجا باگوسفند و شتر بروند و شما با رسول خدا به منازل خود بازگردید...

انصار که این سخنان را از رسول خدا شنیدند گریستند چندانکه ریش‌های آنها تر شد و گفتند که ما به همین راضی هستیم که رسول خدا بهره و سهم ما باشد. لازم به ذکر است که پس از فتح مکه انصار نگران بودند پیامبر مکه را محل اقامت قرار دهد و موقعیت مدینه سقوط کند و چون وعده پیامبر را شنیدند بسیار خوشحال شدند.

۵۶ - محمد ابراهیم آیتی. تاریخ پیامبر اسلام - دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱.

۵۷ - سیره النبی، ج ۲، ص ۳۵۷.



ریاست یا پادشاهی را برای تو خواهم گذارد.
برای مثال در نامه پیامبر به «هوزة بن علی» شیخ یمامه
می خوانیم:

فاسلم تسلّم واجعل لك ما تحت يدك.^{۵۸}
مسلمان شو تا در امان و سلامت باشی و آنچه در اختیار داری در
تصرفت باقی بگذارم.

و جالب است که او نیز در پاسخ پیامبر می نویسد: چیزی از
فرماندهی را در اختیار من بگذار تا از تو پیروی کنم.^{۵۹}
در نامه پیامبر به «حارث بن ابی شمر غسانی» پادشاه غسانیان
نیز می خوانیم:

انی ادعوك ان تؤمن بالله وحده لا شريك له يبقی ملكك.^{۶۰}
تو را دعوت می کنم که به خداوند یگانه که شریکی ندارد ایمان
آوری تا پادشاهی تو برایت باقی بماند.

در نامه ایشان به «منذر بن ساوی عبدی» فرماندار خسرو در
بحرین نیز می خوانیم:

فاسلم تسلّم، واسلم يجعل لك الله ما تحت يدك.^{۶۱}
مسلمان شو تا سلامت مانی و خداوند آنچه را زیر دست تو
است برای تو قرار دهد.

و البته در نامه دیگری به وی می فرمایند که:
تا هنگامی که شایسته و نیکوکار باشی هرگز تو را از شغل
خودت عزل نمی کنیم.^{۶۲}

و در نامه ایشان به «جیفر» و «عبد پیران جلندی» (دو تن از

۵۸ - الوثائق، ص ۱۲۰ و مکاتیب الرسول، ص ۱۳۶.

۵۹ - الوثائق، ص ۱۲۰.

۶۰ - الوثائق، ص ۱۰۰ و نیز مکاتیب الرسول، ص ۱۳۴.

۶۱ - الوثائق و نیز همان، ص ۱۴۱.

۶۲ - الوثائق، ص ۱۱۳.



شیوخ عمان) آمده است که:

ان اقررتما بالاسلام ولیتکما و ان ابیتما ان تقرا بالاسلام فان
ملککما زائل عنکما و خیلی تحل بساحتکما و تظهر نبوتی
علی ملککما.^{۶۳}

شما دو تن اگر به اسلام اقرار کنید شما را فرمانده قرار می‌دهم و
اگر از اقرار به اسلام خودداری کنید همانا پادشاهی شما نابود
خواهد شد و سواران من به سوی شما خواهند آمد و پیامبری
من بر پادشاهی شما پیروز خواهد شد.

بخش دوم

استراتژی جنگ

جنگ یکی از استراتژیهای پیامبر (ﷺ) بود. در باره فلسفه جنگ و انواع آن در اسلام صحبت بسیار شده است، اما آنچه در این بخش بدان خواهیم پرداخت جنگ به عنوان یک استراتژی است و اینکه پیامبر چگونه از آن برای رسیدن به هدف خویش استفاده می نموده است، آنچنانکه گفته شد اولین استراتژی پیامبر «دعوت» بود اما هرگاه که دعوت مؤثر نمی افتاد به تناسب موقعیت، پیامبر شیوه ای دیگر به کار می بست. از جمله این استراتژیها «جنگ» بود، اما اتخاذ این استراتژی بستگی به شرایط خاص مکانی و زمانی داشت که پس از حصول شرایط، پیامبر دستور به جنگ می داد.

پیامبر (ﷺ) در طول سیزده سال اول بعثت، چون شرایط جنگ فراهم نبود به «دعوت» بسنده نمود؛ اما چون کم کم با بیعت انصار و قدرت گرفتن مسلمانان شرایط فراهم شد پیامبر از جانب خداوند متعال دستور به جنگ گرفت:

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدير.^۱
 رخصت جنگ با دشمنان اسلام به جنگجویان داده شد زیرا آنها
 از دشمن سخت ستم کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است.
 و پس از آن نیز این آیه نازل شد که:

و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یکون الدین لله فان انتهوا
 فلاعدوان الا علی الظالمین.^۲

با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و
 همه را آیین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند با
 آنها عدالت کنید که دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست.

و پس از دستور جنگ بود که پیامبر دستور مهاجرت به مدینه
 را صادر نمود و...

در این بخش به بررسی استراتژی «جنگ» در سیاست خارجی
 پیامبر (ﷺ) و شیوه‌ها و وسایلی که پیامبر از آن استفاده می‌نمودند
 خواهیم پرداخت.

۱۰ - رعایت کامل اصول نظامی

شاید این تصور وجود داشته باشد که چون پیامبر از جانب
 خدا مبعوث شده بود امداد الهی و توکل بر خدا در جنگ کافی بوده و
 احتیاجی به جنگ‌افزارها و رعایت اصول نظامی نداشته است، اما
 سیره پیامبر و آیات قرآن ضمن رد این تصور بیانگر آنست که پیامبر
 مأمور به رعایت دقیق و کامل مصالح و اصول نظامی بوده است و
 حتی در مواردی اگر این اصول رعایت نمی‌شد چه بسا جبهه پیامبر با
 شکست و ناکامی روبرو می‌گشت و شرط نزول امداد غیبی انجام

۱ - حج، ۳۹.

۲ - بقره، ۱۹۳.



تکالیف قرار داده شده بود.

لذا از بارزترین خصوصیات پیامبر(ﷺ) طرح نقشه‌های سیاسی - نظامی پیچیده و رازداری شگفتی است که در سیره ایشان تجلی دارد، آنچه در ذیل می‌آید اهمّ این سیاست‌ها است که بطور مختصر به آن خواهیم پرداخت:

□ الف - تجهیز نیرو و سلاح

از زمانی که پیامبر(ﷺ) دستور جنگ گرفت در فکر تهیه مقدمات آن شد و دستور هجرت از مکه به مدینه را به مسلمانان داد. در سیره پیامبر مشاهده می‌شود که برای هر جنگی ایشان نخست اقدام به تهیه تجهیزات و آماده نمودن نفرات می‌نمودند؛ بر این رفتار، قرآن نیز تأکید و دستور دارد:

و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به
عدو الله و عدوكم.^۳

و شما ای مؤمنان در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً فراهم سازید.

پیامبر در هر نبرد سعی می‌نمودند تا مناسبترین سلاح‌ها را بکار گیرند. به عنوان مثال، در جنگ طائف چون دو تن از بزرگان ثقیف برای آموختن شیوه به کارگیری سلاح منجنیق به جرش رفته بودند پیامبر نیز از صلاح منجنیق و زره‌پوش‌های آن زمان که در خراب کردن قلعه‌ها به زیر آن می‌رفتند استفاده نمودند.^۴

در سیره پیامبر(ﷺ) تهیه سلاح از غیرمسلمانان نیز دیده

۳ - انفال، ۶۰.

۴ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۳۰۵.

می‌شود. قبل از جنگ حنین پیامبر از «صفوان بن امیه» که هنوز در حال شرک بسر می‌برد صد زره به عاریه گرفتند.^۵ و یا پس از جنگ بنی قریظه پیامبر (ﷺ) «سعد بن زید» را همراه اسرای بنی قریظه به نجد فرستادند تا با فروش آنها اسب و سلاح بخرد.^۶

در جنگ با بنی نضیر نیز چون غنایم فقط از آن رسول خدا (ﷺ) بود پیامبر اسب‌ها و سلاحها را به‌عنوان پشتیبانی جنگ قرار دادند.^۷

□ ب - اطلاعات و ضد اطلاعات

از نکات مهم در سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) مسأله رازداری و پوشیده نگه‌داشتن سیاستها بود. پیامبر در عین حال که گروهها و افرادی را برای کسب اطلاعات به میان دشمن می‌فرستادند سعی اکید بر محفوظ ماندن اطلاعات از دسترس دشمن داشتند. این سیره حتی در سالهای قبل از هجرت نیز وجود داشت. نقل شده است که در بیعت عقبه دوم، پیامبر (ﷺ) به انصار می‌فرمودند سخن بگوئید اما به نحو مختصر چرا که بر ما جاسوسانی گماشته‌اند.^۸ و از «براء بن معرور» نقل شده است که در پیمان عقبه سوم، چون شب بیعت فرا رسید همچون پرنده پوشیده به نزد پیامبر رفتیم.^۹ و پس از بیعت چون قریش به نزد ما آمده و موضوع را جویا شدند عده‌ای از ما که هنوز مشرک بودند سوگند خوردند که چنین چیزی نبوده و ما خبر نداریم.^{۱۰}

در قضیه هجرت نیز پیامبر (ﷺ) به گونه‌ای عمل نمود که از

۵- همان، ص ۲۹۲.

۶- نظام الحکومة النبویة المسمی الترتیب الاداریة، ص ۳۳۰.

۱- همان، ص ۳۳۰.

۱- الترتیب، ص ۴۵.

۹- همان، ص ۴۶.

۱۰- سیرة النبی، ج ۱، ص ۲۹۳.

تصمیم ایشان برای هجرت کسی آگاه نبود و می‌پنداشتند چون پیامبر خود را از خاندان عبد مناف می‌داند و جانش مصون است از مکه نخواهد رفت، و در مسیر هجرت نیز پیامبر (ﷺ) به جای راه مغرب که به یثرب می‌رود راه جنوب را درپیش گرفت و در غاری در کوه ثور پنهان شده تا تعقیب‌کنندگان نومید شده و بازگردند.^{۱۱}

در تمامی جنگها، پیامبر به شدت مسائل حفاظتی را رعایت می‌نمودند. به‌عنوان مثال، قبل از جنگ بدر چون پیامبر با یکی از اصحاب به جستجو و شناسایی منطقه پرداختند از پیرمردی جوایب اطلاعات شدند پیرمرد از آنان خواست تا خود را معرفی نمایند. پیامبر فرمود: هرگاه اخبار را به ما بگویی خود را معرفی خواهیم کرد، و چون پیرمرد اطلاعات لازم را به آنان داد و از ایشان خواست خود را معرفی کنند، پیامبر (ﷺ) فرمود: ما از آب هستیم و سپس دور شدند،^{۱۲} و یا وقتی پیامبر قصد حمله به بنی‌لحیان را کردند، در ابتدا برای اینکه دشمن از قصد ایشان آگاه نشود انتشار دادند که قصد سفر شام را دارند و به‌همین جهت نیز مسیر خود را در بدو خروج، راه شام قرار دادند ولی چون به جایی به‌نام «مخیرات الیمام» که سر راه مکه بود رسیدند راه خود را به سوی «نمران» که منازل بنی‌لحیان در آنجا بود کج کردند،^{۱۳} پیامبر (ﷺ) به جز جنگ تبوک که به‌واسطه دوری و سختی راه مقصد را به مردم اطلاع دادند، اغلب هدف اصلی را پنهان می‌کردند. به‌عنوان مثال، چون سپاه پیامبر (ﷺ) شب به پشت قلعه‌های خیبر رسیدند یهود هیچگونه اطلاعی از ورود لشکریان اسلام نداشتند و چون هوا روشن شد و اهل خیبر درهای قلعه را

۱۱ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۲۵۶.

۱۲ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۳.

۱۳ - همان، ص ۱۹۰.

گشودند و بیل و کلنگ بدست بطور عادی بیرون آمدند ناگهان با سپاه اسلام مواجه شده و به درون قلعه‌ها گریختند.^{۱۴} و یا گفته می‌شود که در جنگ حنین چون طبق سنت جنگی سپاه شب را خوابید صبح بانگ اذان آهسته بود و این از آغاز جنگ خبر می‌داد که بخاطر مسائل حفاظتی اذان را آهسته می‌گفتند.^{۱۵} همچنین وقتی که پیامبر قصد فتح مکه را نمودند از خدا خواستند که اخبار حرکت را از قریش مخفی نگاهدارند، ولی یکی از مهاجرین به خاطر نزدیکی که در مکه داشت نامه‌ای نوشت و به زنی داد تا به مکه برسد؛ و چون حضرت از طریق وحی باخبر شدند، «علی (رضی الله عنه)» و «زبیر» را فرستاده تا نامه را از آن زن گرفته و وی را برگردانند.^{۱۶}

رسول اکرم (ﷺ) تنها به حفاظت اطلاعاتی توجه نداشتند بلکه علاوه بر آن حتی الامکان سعی می‌نمودند تا با فرستادن مأموران خویش، از درون دشمن نیز اطلاعاتی کسب نمایند. در جنگ خندق وقتی پیامبر شنیدند که یهود بنی قریظه با مشرکین هم‌پیمان شده‌اند «سعد بن معاذ» و «سعد بن عباد» را برای بررسی خبر به میان آنان فرستادند، اما از آنان خواستند تا در صورت صحت خبر، آن را به صورت رمز به پیامبر بگویند تا در میان مسلمانان ایجاد وحشت ننماید و آنان نیز چون خبر را صحیح یافتند به صورت رمز به پیامبر (ﷺ) گفتند «عضل والقاره».^{۱۷}

همچنین از «عباس» عموی پیامبر به عنوان جاسوس ایشان در مکه یاد می‌شود و می‌گویند چون می‌خواست به مدینه بیاید پیامبر

۱۴ - همان،

۱۵ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۳۲۲.

۱۶ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۱۷ - سیره النبی، ج ۱، ص ۱۵۹.

برای وی نوشتند «ماندن و بودن تو در مکه بهتر است»^{۱۸} و همین عباس بود که قبل از جنگ احد پیامبر را از تعداد دشمن و اسبان و اسلحه ایشان آگاه نمود.^{۱۹}

و یا «حذیفه» نقل می‌کند که در جنگ خندق پیامبر (ﷺ) مرا به میان لشکر دشمن فرستاد و فرمود برو ببین چه می‌کنند و مبادا کاری دیگر انجام دهی تا اینکه به نزد ما مراجعت کنی، پس حذیفه می‌گوید: من به میان دشمن رفته و دیدم «ابوسفیان» بپاخواست و گفت هر کس ببیند بیگانه ای در کنارش نباشد، پس من پیشدستی کرده و دست مردی را که در کنارم بود گرفتم و پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: «معاویه»، و سپس سمت چپ که «عمرو عاص» بود. پس ابوسفیان گفت: سوی مکه کوچ کنید که من حرکت کردم؛ حذیفه می‌گوید به نزد پیامبر آمدم و خبر فرار دشمن را به ایشان دادم.^{۲۰}

و یا اینکه چون خبر حرکت قبیله هوازن و همدستانشان به رسول خدا (ﷺ) رسید آن حضرت «عبدالله بن ابی حدرد» را مأمور کرد تا به طور ناشناس خود را به میان لشکر هوازن برساند. عبدالله به میان ایشان آمد و چون تصمیم آنان را به جنگ قطعی دانست به نزد پیامبر برگشت و خبر داد.^{۲۱}

□ ج - بکارگیری تدابیر و اصول نظامی

تدبیر و رعایت مصالح نظامی در جنگهای پیامبر به خوبی مشهود است، پیامبر (ﷺ) شدیداً تأکید بر رعایت این اصول داشتند و از مواردی که مشورت در سیره ایشان زیاد مشاهده می‌شود مشورت

۱۸ - البرائق، ص ۶۲.

۱۹ - همان، ص ۶۰.

۲۰ - سیره النبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲۱ - همان، ص ۲۹۱.



در امر مسائل نظامی است. پیامبر (ﷺ) سعی می‌نمود تا بهترین تدبیر را در جنگها بکار بندد. در جنگ بدر چون پیامبر خواستند در سر اولین چاه آب منزل کنند «حباب بن منذر» گفت آیا این حکم خداست یا مصالح جنگی؟ و چون پیامبر فرمودند: مصالح جنگی، حباب گفت: پس دستور دهید تا آخرین چاه پیش رویم و در آنجا منزل کنیم و چاههای سر راه را پر کنیم تا دشمن از آب محروم شود، و پیامبر نیز فرمودند رأی صواب و درست همین است.^{۲۲} در جنگ احد نیز پیامبر با مشورت با صحابه مبنی بر اینکه در بیرون شهر بجنگند یا داخل شهر، تصمیم گرفتند که در خارج شهر بجنگند و پس از آرایش لشکر «عبدالله بن جبیر» را به همراه ۵۰ نفر در تنگه احد مستقر کردند تا لشکر را از پشت سر محافظت کنند.^{۲۳} و همچنین پس از جنگ احد علی (علیه السلام) را به دنبال مشرکین فرستاده و گفتند بین اگر بر شتران خود سوارند و اسبها را یدک می‌کشند قصد مکه دارند و اگر بر اسبان سوارند و شتران را یدک می‌کشند قصد مدینه را دارند.^{۲۴} در بازگشت از غزوه ذات الرقاع نیز چون به یکی از منازل رسیدند و خواستند شب را در آنجا بسر برند رسول خدا (ﷺ) دو نفر را مأمور کرد تا نگهبانی دهند.^{۲۵} در جنگ خندق نیز پیامبر (ﷺ) با حفر خندق زنها و بچه‌ها را در قلعه‌ها جای داده و خود با سه هزار نفر برای جنگ با قریش حرکت کرده و تا جلوی خندق آمدند و صفوف مسلمین را طوری قرار داده که کوه سلع پشت سر آنها قرار گرفته و خندق بین آنها و دشمن بود،^{۲۶} و یا اینکه چون پیامبر قصد خیبر را نمود برای رفتن به خیبر راهی را

۲۲ - همان، ص ۱۹.

۲۳ - همان، ص ۹۱.

۲۴ - همان، ص ۱۱۷.

۲۵ - همان، ص ۱۵۰.

۲۶ - همان، ص ۱۵۸.

انتخاب کردند که میان یهود خیبر و قبیله غطفان که از هم پیمانان خیبر بودند حائل شود، لذا در سر راه آب رجیع فرود آمد. همچنین نقل است که در جنگ بدر پیامبر (ﷺ) با چوبی که داشتند صفوف لشکر را مرتب می‌کردند و چون به «سوادبن عزیه» رسیده و مشاهده کردند که قدری جلوتر از دیگران ایستاده است حضرت با چوبی که در دست داشتند به شکم او زده و فرمودند مطابق دیگران بایست.^{۲۷} تمام شواهدی که نقل شد نشانگر اهتمام پیامبر (ﷺ) به اجرای فنون و اصول نظامی است و اینکه پیامبر اگرچه به نیروی لایزال الهی تکیه و توکل داشتند اما این توکل مانع انجام وظایف عادی و طبیعی که لازمه جنگ است نمی‌شد. در سفر عمره القضا نیز چون طبق قرارداد هر کس بیش از یک شمشیر نمی‌توانست داشته باشد پیامبر برای جلوگیری از خطرات احتمالی «محمد بن مسلمه» را با صد سوار و اسلحه کافی جلو فرستادند تا در «مرالظهران» مشرف بر مکه بایستند و در دره‌ای آماده باشند.^{۲۸} مانور و نشان دادن هیبت سپاه مسلمین نیز در سیره پیامبر مشهود است. مثلاً در فتح مکه وقتی ابوسفیان به همراه عباس نزد پیامبر آمد، رسول خدا (ﷺ) به عباس فرمود وی را روی دماغه کوه نگاهدار تا لشکر خدا را ببیند و از برابر وی دسته دسته سپاه اسلام عبور نمودند تا نوبت به کتیبه خضراء (مهاجرین و انصار) رسید که فقط چشم ایشان از میان اسلحه و آهنی که داشتند بیرون بود^{۲۹}، و یا چون خبر نقض صلحنامه به پیامبر رسید پیامبر دستور بسیج و حرکت به سوی مکه را داد و سپاه چنان با شتاب راه می‌پیمود که از جاسوسان پیش افتاد و خبر هنوز در راه

۲۷ - همان، ص ۲۴.

۲۸ - از هجرت تا وفات محمد خانم پیامبران، ص ۳۰۹.

۲۹ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲۹۷.

بود که پیامبر (ﷺ) و سپاه ده هزار نفریش راه مدینه به مکه را در یک هفته پیمودند و شبانه به مرالظهران رسیدند و پیامبر (ﷺ) دستور دادند ده هزار سپاهی در صحرا پراکنده شده و هر یک آتشی برافروزد تا عظمت سپاه بیشتر نمایان شود.^{۳۰}

□ د - حذف مخالفین توطئه‌گر

از جمله شیوه‌های پیامبر کشتن سران دشمن بود که با توطئه‌های خویش مشرکین را بر علیه اسلام و مسلمین تحریک می‌نمودند. کسانی مثل «کعب بن اشرف» از بزرگان یهود بنی‌نضیر که با سرودن اشعاری مردم را بر علیه پیامبر تحریک می‌نمود و برای تحریک مسلمانان اشعار عاشقانه‌ای نسبت به زنان مسلمان می‌سرود؛ پس پیامبر (ﷺ) «محمد بن مسلمه» و چهار نفر دیگر از قبیله اوس را مأمور کردند تا وی را از میان بردارند،^{۳۱} و همین سرنوشت نیز برای «سلام بن ابی الحقیق» از دیگر سران یهود توسط پنج نفر از قبیله خزرج جاری شد^{۳۲} و «عمرو بن عیاش» از یهود بنی‌نضیر که تصمیم داشت پیامبر را بکشد به گفته پیامبر (ﷺ) توسط «یاسین» پسر عمویش به قتل رسید.^{۳۳}

۲۰ - ایمان، توکل و امداد الهی

از عوامل مؤثر در جنگهای پیامبر میزان ایمان مؤمنین و توکل بر خداوند بود. اگرچه آنچنانکه در قسمت قبل گفته شد رعایت اصول نظامی و فراهم نمودن ساز و برگ جنگی از شروط اصلی

۳۰ - از هجرت تا وفات محمد خانم پیامبران، ص ۳۱۷.

۳۱ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۷۲.

۳۲ - همان، ص ۱۸۵.

۳۳ - همان، ص ۱۴۴.



موفقیت در جنگها بود اما همه آنها اگرچه لازم بودند اما برای سپاه پیامبر کافی نبود. وجه ممیزه سپاه اسلام ایمان جنگجویان بود و این خصوصیت باعث می شد تا امداد الهی نیز برایشان جاری شود. آیات قرآن نیز بر این حقیقت تصریح دارد که هر قدر درصد ایمان مبارزین بیشتر باشد درصد موفقیت آنها بیشتر خواهد بود. آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال به خوبی این معنا را می رساند و می فرماید:

ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفامن الذین کفروا بانهم قوم لایفقهون.

اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر کافران غلبه خواهید کرد زیرا آنها گروهی بی دانش اند.

در جنگ بدر چون تمامی سپاه را، مؤمنین حقیقی تشکیل می دادند هر ۲۰ نفر می توانستند بر ۲۰۰ نفر غالب شوند ولی همین نسبت پس از فتح مکه به دلیل گسترش سپاه اسلام و کمتر شدن ایمان سپاهیان اسلام، به این مقدار می رسد که هر صد نفر می توانستند بر دویست نفر غلبه پیدا کنند و آیه دوم نیز به این موضوع اشاره دارد و می فرماید:

الآن خَفَّفَ اللهُ عَنْكُمْ و علم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مائتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله والله مع الصابرين.

اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف ایمان راه یافته (که یکنفر با ده نفر نمی توانید مقاومت کنید) پس اگر صد نفر باشید صبور و پایدار بر دویست نفر کافران و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار نفر آنان باذن خدا غالب خواهید شد. (یعنی باوجود ضعف ایمان باز یک نفر مؤمن بر دو نفر کافر غلبه خواهد کرد) و خدا با صابران است.

نیروی ایمان رزمندگان علاوه بر اینکه باعث افزایش قدرت ایشان می‌شود امداد الهی را نیز بدنبال خواهد داشت و این وعده حتمی خدا است که اگر مؤمنین او را یاری دهند او نیز آنان را یاری خواهد کرد. آنچنانکه آیات ذیل بر این مطلب تصریح دارند:

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ^{۳۴}

بر خود نصرت و یاری اهل ایمان را حتم گردانیدیم.

و یا:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَنصَرُوا لِلَّهِ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامَكُمْ.^{۳۵}
ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.

۳۰ - دیپلماسی فعال در حین جنگ

پیامبر در جنگ تنها به مسائل نظامی اکتفا نمی‌نمود، در کنار جنگ، دیپلماسی به‌عنوان یک وسیله در جهت تقویت مواضع و به‌دست‌آوردن موفقیت‌های بیشتر مورد استفاده پیامبر بود. بسیاری از حرکات نظامی رسول اکرم (ﷺ) همراه با تحرکات سیاسی بود که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود:

□ الف - انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف

سعی پیامبر (ﷺ) این بود تا جائیکه مقدور است در جنگها از تفرق جبهه‌ها جلوگیری شود. بدین سبب پس از تشریح جهاد و هجرت به مدینه با اینکه تمامی داخل و خارج شبه جزیره هنوز در شرک به سر می‌بردند اما پیامبر متوجه کانون دشمنی (یعنی قریش) شدند. لذا بیشتر تلاش خویش را مصروف تضعیف و مخالفت با

۳۴ - روم، ۴۷.

۳۵ - محمد، ص ۷.



قریش نمودند. این سیاست مستلزم این بود که پیامبر حتی الامکان از ایجاد تنش با قدرت‌های کوچک و بزرگ بی‌طرف بپرهیزد که این پرهیز از تنش، گاه با نمایش قدرت و گاه با صلح و... بود.

بدین خاطر پیامبر باید با یک دیپلماسی فعال از یک سو مانع همبستگی غیرمسلمانان با قریش شود و از دیگر سو سعی نماید تا از آنان گرچه هنوز اسلام نیاورده‌اند به‌عنوان متحدین خویش در برابر قریش استفاده نماید.

در بدو ورود به مدینه، پیامبر (ﷺ) متوجه یهود آن شهر شد. اینان اگرچه بی‌طرف بودند اما همبستگی آنها با قریش می‌توانست خطرات بزرگی را به دنبال داشته باشد، لذا سعی شد تا از آنها به‌عنوان متحد مسلمانان استفاده شود لذا در عهدنامه مدینه عباراتی اینگونه مشاهده می‌شود که:

«هرکس از یهودیان که از ما پیروی کند نسبت به او نیکی و یاری خواهد شد و با ما در زندگی مساوی خواهد بود بر آنان ستم نخواهد شد و بر ضد ایشان کسی را یاری نخواهند داد...»

یهودیان به آیین خود و مسلمانان به آیین خود خواهند بود بر یهود است که با هرکس که با اهل این پیمان‌نامه جنگ کند جنگ کنند... تا هنگامیکه مؤمنان درجنگند یهودیان هم باید همراه ایشان هزینه پرداخت کنند.^{۳۶}

همچنین قبیله خزاعه از جمله قدرتهای بی‌طرف بود که پیامبر (ﷺ) از آنها در جنگ و صلح استفاده بسیار نمود. مثلاً، پس از جنگ احد چون «معبد خزاعی» در راه مکه «ابوسفیان» را دید که با یارانش در فکرند که دوباره به مدینه برگردند و کار سپاه پیامبر را یکسره نمایند، به ابوسفیان گفت: محمد با لشکری جرار که تاکنون



نظیرش را در عمرم ندیده‌ام به تعقیب شما حرکت کرده و می‌خواهند به هر قیمت که شده تلافی شکست خود را بکنند، و لذا با این تدبیر ابوسفیان را از بازگشت به مدینه منصرف کرد.^{۳۷} در صلح حدیبیه هنگامی که بنی‌بکر هم‌پیمان قریش شدند خزاعه نیز هم‌پیمان پیامبر شدند که از اهمیت بسزایی برخوردار بود و همین هم‌پیمانی خزاعه با پیامبر بود که باعث شد پیامبر به دلیل حمله بنی‌بکر به خزاعه صلحنامه را نقض شده قلمداد نموده و به سوی مکه حرکت و آن را فتح نمایند.^{۳۸}

استفاده از نیروهای بی‌طرف، در قبل از هجرت پیامبر به مدینه نیز وجود داشت. استفاده از حمایت بنی‌هاشم که بسیاری از آنان مسلمان نشده بودند در دوران اختناق مکه، به‌عنوان یک وسیله مفید استفاده پیامبر بود. و شاید به‌خاطر همگامی و همدردی بنی‌هاشم در آن دوران سیزده ساله اختناق بود که پیامبر پس از فرار قریش در جنگ بدر، دستور فرمودند تا از کشتن بنی‌هاشم و خصوصاً «عباس» و «ابوالبختری» خودداری نمایند.^{۳۹}

همچنانکه گفته شد پیامبر (ﷺ) در حین جنگ با قریش سعی می‌نمودند تا با قبایل بی‌طرف دیگر، برخوردی نداشته باشند و از وقتی جهاد تشریح شد پیامبر این تصمیم را متوجه قریش نمودند و در اولین غزوه ایشان که ودان نام داشت و در تعقیب کاروان قریش بود و چون کاروان قریش فرار کرده بود پیامبر با قبیله بنی‌ضمیره که درودان بودند صلح کرده و پیمانی به‌عنوان دوستی و عدم تعرض

۳۷ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳۸ - همان، ص ۲۵۶.

۳۹ - همان، ص ۲۸.

میان طرفین به امضا رسید. ۴۰ و حال آنکه بنی ضمیره نیز مانند قریش مشرک بودند و حتی در این پیمان آمده است:

بانهم آمنون علی اموالهم و انفسهم و ان لهم النصرة علی من رامهم.^{۴۱}

آنان بر جان و اموال خود درامانند و هر کس آهنگ ایشان کند باید آنان را یاری داد.

البته اگرچه پیامبر قصد اصلی خویش را متوجه قریش نموده بودند اما اگر قبایل دیگری نیز وجود داشتند که بسان قریش در صدد توطئه و تحریک و دشمنی بودند پیامبر با آنان نیز مانند همان معامله با قریش را می نمود.

علاوه بر قبایل، پیامبر از وجود افراد و شخصیت‌هایی که نقش بی طرفی را داشتند نیز استفاده می نمودند. به عنوان مثال، پیامبر قسمتی از غنائم خیبر را برای «محیصة بن مسعود» که نسبت به امر صلح بین ایشان و اهالی فدک فعالیت می کرد کنار گذاشتند،^{۴۲} و یا قبل از جنگ هوازن از «صفوان بن امیه» که هنوز در حال شرک به سر می برد صد زره با ملزومات آن به عاریه گرفتند، و یا در سریه «حمزة بن عبدالمطلب» مشاهده می شود که «مجدی بن عمرو بن جهنی» که با طرفین در صلح بود میانجیگری کرده و کار به صلح کشید.^{۴۳}

نکته قابل توجه دیگر اینکه رسول اکرم (ﷺ) نسبت به وفای به پیمانها بسیار متعهد بودند. حتی به تلافی حادثه بئر معونه - که در آن تعدادی از مسلمانان کشته شده بودند - مسلمانان دو نفر از بنی عامر را کشتند، ولی چون پیامبر با قبیله بنی عامر پیمان عدم تعرض بسته

۴۰ - همان، ص ۳۹۲.

۴۱ - الوثائق، ص ۲۰۰، و مکاتیب الرسول، ص ۳۸۸.

۴۲ - سیرة النبی، ص ۲۴۰.

۴۳ - همان، ج ۱، ص ۳۹۴.

بودند حاضر شدند دیه آنها را بردازند و حتی آنچنانکه ذکر شد دلیل حرکت پیامبر برای فتح مکه طرفداری از قبیله خزاعه (هم‌پیمان غیرمسلمان پیامبر) بود که توسط هم‌پیمانان قریش به آنها حمزه شده بود.

□ - خنثی کردن نیروهای مخالف

خنثی کردن نیروهای مخالف یکی از ابعاد سیاست خارجی و دیپلماسی فعال است و یکی از هدفهای سیاست خارجی باید بر این محور استوار باشد که مانع اتحاد قدرتهای دیگر علیه خود گردد. مثلاً با دادن امتیاز با یکی از آنها تفاهم کند و در مقابل دیگری روی خوش نشان دهد و یا از دادن کمک یا انجام مذاکره دوستانه با سومی امتناع ورزد. به نحوی که نوعی رقابت داخلی بین دشمنان در مورد منافع که در اتحاد دنبال می‌کنند بوجود آورد و در نهایت مانع برقراری اتفاق و تفاهم بین آنها علیه خود گردد.^{۴۴}

پیامبر در جنگها همواره سعی می‌نمود تا از اتحاد مخالفین جلوگیری و یا اتحاد آنان را مضمحل سازد. جلوه بارز این سیاست در جنگ خندق مشاهده می‌شود. دیپلماسی فعال و هوشیار پیامبر در کنار فعالیت نظامی باعث شد تا جنگی که به دلیل اتحاد تمامی مخالفین بر علیه پیامبر، احزاب نامیده شده بود، با پیروزی پیامبر خاتمه یابد. پیامبر (ﷺ) به ارزیابی دشمن پرداخت، قریش و غطفان دو محور عمده از دشمنان بودند که یهود بنی قریظه نیز در صدد کمک به آنها بودند. قریش کینه مذهبی و سیاسی ریشه‌داری داشتند اما غطفان بیشتر به طمع غنیمت و غارت آمده بودند؛ پس می‌توان میان صفوف نامتجانس دشمن اختلاف انداخت، برای سران و فرماندهان

۴۴ - علی اصغر کاظمی، دیپلماسی نرین - دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۶۸

قبیله غطفان پیام دادند که حاضرند یک سوم میوه‌های مدینه را به آنان بدهند به شرط آنکه با همراهان خود از لشکر کناره بگیرند و بروند. مذاکرات صلح میان رسول خدا (ﷺ) و ایشان صورت گرفت و پیش‌نویس صلحنامه هم تنظیم شد ولی گواهان امضا نکرده بودند و چون انصار از پیامبر می‌خواهند تا عزت آنان را با جنگ همراه سازد پیامبر آن را لغو می‌سازند، ولی همین مذاکرات بین غطفان و مدینه روحیه دشمن را متزلزل می‌سازد.

در همین جنگ پیامبر «نعیم بن مسعود» که از بزرگان قبیله غطفان بود و تازه مسلمان شده بود را مأمور می‌سازد تا ضمن مخفی نگاه داشتن اسلام خود، در صفوف دشمن اختلاف افکند و او با درایت فراوان با یک دیپلماسی مؤثر می‌تواند این مهم را انجام دهد. ویژگی‌های جغرافیایی یک منطقه در زمره عوامل ثابتی هستند که در تدابیر سیاستها نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند و آگاهی از عوامل و مشخصه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک برای فرد تصمیم‌گیرنده الزام‌آور است.^{۴۵}

و «نعیم بن مسعود» به این مطلب توجه کامل دارد. دشمن سه رکن اصلی داشت قریش، غطفان و یهود بنی قریظه. در این میان وجه مشترک قریش و غطفان این بود که هر دوی آنها بومی نبوده و از خارج مدینه بودند و حال آنکه یهود بنی قریظه مجاور با پیامبر بودند، پس به نزد بنی قریظه آمده و گفت: قریش و غطفان مانند شما نیستند زیرا اینجا شهر شماس است زن و بچه و دارایی شما همه در این سرزمین است و نمی‌توانید از اینجا به جای دیگری بروید و حال آنکه قریش و غطفان اگر نتوانستند به خواسته خود برسند به

سادگی صحنه را ترک، و به بلاد خود مراجعت خواهند کرد، پس شما برای اطمینان از پایداری آنان چندتن از بزرگان ایشان را به گروگان بگیرید، و از سوی دیگر نزد ابوسفیان و قبیله غطفان آمده و گفت: یهودیان از شکستن پیمان خود با محمد پشیمان شده‌اند و لذا می‌خواهند تا عده‌ای از شما را به گروگان گرفته و تسلیم محمد نموده تا آنها را گردن بزنند. فردای آن روز یهودیان در جواب نمایندگان قریش و غطفان که از آنان می‌خواستند تا ابتدا آنان به جنگ بپردازند، گفتند: شنبه را یهود نمی‌جنگد و شما آغاز کنید و دیگر آنکه ما تا چند تن از اشراف شما را گروگان نگیریم با محمد نخواهیم جنگید. این پاسخ شک قریش و غطفان را به یقین مبدل ساخت و درخواست بنی قریظه را با خشونت رد کردند و آتش اختلاف و بدبینی دامن زده شد. دشمن پس از این جریان خود را باخت و شبانه با شتابزدگی هراس‌انگیزی فرار را بر قرار ترجیح داد،^{۴۶} و به این طریق دیپلماسی کارساز «نعیم بن مسعود» ورق جنگ را به نفع سپاه اسلام تغییر داد. نمونه دیگر در جنگ طائف است. پیوستن «مالک بن عوف»، رئیس هوازن به قبیله ثقیف خطر را در منطقه طائف جدی می‌کرد. لازم است تدبیری اندیشه شود. پس رسول اکرم (ﷺ) به مالک بن عوف پیغام داد که اگر تسلیم شود خانواده و ثروتش به همراه صد شتر به او بخشیده خواهد شد. این پیغام باعث شد تا بی‌درنگ به نزد پیامبر آمده و مسلمان شود و پیامبر او را رئیس قوم خود نمود و از آن پس او بوسیله قوم خود به جنگ با قبیله ثقیف برخاسته تا سرانجام کار را بر ثقیف نیز تنگ کرد و بدین ترتیب پیامبر باعث شد تا با یک دیپلماسی ظریف نیمی از دشمن را به سوی خود بکشاند و بر علیه

نیم دیگر بکار گیرد، و بدین ترتیب کار قبیله ثقیف و منطقه طائف را فیصله بخشد.^{۴۷}

نمونه دیگر اعزام «عمر بن عاص» به عنوان فرمانده سپاه به جنگ بنی قضاعه است. قبیله‌ای که در صدد توطئه و حمله به مدینه بودند. ما در عمرو عاص از قبیله بنی قضاعه بود و به واسطه وی با آستی می‌کردند و یا بین ایشان اختلاف می‌افتاد که در هر صورت به نفع اسلام بود.^{۴۸}

□ ج - مذاکره در حین جنگ

پیامبر(ﷺ) در جنگها آنجا که لازم بود به مذاکره با دشمن اقدام می‌نمود، در محاصره یهود بنی نضیر و یا اهل خیبر هنگامی که دشمن خویش را ناچار به تسلیم دیده و تقاضای مذاکره نمود، پیامبر آنان را به حضور پذیرفت. در مذاکره با یهود بنی نضیر آنها درخواست نمودند که آن حضرت اجازه دهد جز اسلحه هرچه اثاث دارند و شترانشان قدرت حمل آن را دارند ببرند که حضرت خواسته آنها را پذیرفت.^{۴۹} اهل خیبر نیز چون نتوانستند در برابر پیامبر(ﷺ) مقاومت کنند تسلیم شده و طی مذاکره‌ای خواستند اموال خود را بجای بگذارند و جانشان محفوظ بماند و آن حضرت آنان را از آنجا اخراج کند و رسول خدا(ﷺ) درخواست ایشان را پذیرفت.^{۵۰} پس از جنگ بدر نیز عده‌ای از مشرکین قریش، برای آزاد کردن اسرای خویش و دادن فدیة به مدینه آمدند و با مسلمانان شروع به مذاکره نمودند.^{۵۱}

۴۷ - همان، ص ۳۱۲

۴۸ - همان، ص ۶۱۶

۴۹ - همان، ص ۱۴۳

۵۰ - همان، ص ۳۳۱

۵۱ - همان، ص ۴۷

پس از جنگ احد چون ابوسفیان برای پیامبر پیغام فرستاد که ما تصمیم گرفته‌ایم دوباره به جنگ تو بیاییم و کار تو را یکسره نماییم پیامبر در پاسخ فرمودند: «حسبنا الله و نعم الوکیل»^{۵۲} در جنگ خندق نیز وقتی یهود بنی قریظه پیمان خویش را شکستند پیامبر «سعدبن معاذ» و «سعدبن عباد» را برای بررسی موضوع فرستادند و چون یهود بنی قریظه به نمایندگان رسول خدا گفتند ما پیمانی نداریم مذاکره به جایی نرسید،^{۵۳} و یا مذاکره‌ای که پیامبر در حین جنگ خندق با قبیله غطفان نمودند که شرح آن گذشت.

همچنین پس از عمره القضا - در سال هفتم هجری - چون سه روز از توقف پیامبر در مکه گذشت چند تن از بزرگان قریش نزد پیامبر آمده و از ایشان خواستند تا طبق صلحنامه از مکه خارج شوند رسول خدا (ﷺ) فرمود چه می‌شود که به من مهلت دهید تا بمانم و شما را به طعامی دعوت کنم و چون آنها گفتند ما نیازی به طعام تو نداریم رسول خدا از مکه خارج شد.^{۵۴}

نمونه‌هایی که آورده شد نشانگر آنست که پیامبر از مذاکره به‌عنوان یک وسیله در جهت پیشبرد اهداف استفاده می‌نموده‌اند، اما اگر مذاکره در جهت اهداف پیامبر نبود پیامبر آن را نفی می‌نمودند. به‌عنوان مثال، پس از نقض صلحنامه حدیبیه وقتی ابوسفیان به مدینه نزد رسول خدا آمد و از ایشان خواست تا با او در باره تجدید قرارداد صلح و ازدیاد مدت آن صحبت کنند رسول خدا (ﷺ) که مذاکره با وی را به مصلحت اسلام نمی‌دیدند به او پاسخی نداده و از مذاکره با وی خودداری نمودند و چون او به نزد

۵۲ - همان، ۱۲۶.

۵۳ - همان، ص ۱۵۹.

۵۴ - همان، ص ۲۷۴.

«عمر» و «ابوبکر» و «حضرت علی (رضی الله عنه)» رفت آنها نیز جوابی به او ندادند.^{۵۵} خلاصه اینکه مذاکره به عنوان یک وسیله مشروع در جهت پیشبرد اهداف، مورد استفاده پیامبر بود که زمان استفاده، از آن بستگی به مصالح اسلام داشت.

۴۰ - جنگ و ملاحظات سیاسی

پیامبر در جنگ، بعضی ملاحظات سیاسی را ملحوظ می داشت. ایجاد وحدت داخلی و حفظ آن، قبل از هرگونه اقدام به جنگ که با عقد پیمان برادری بین مهاجر و انصار همراه بود نشانگر آنست که پیامبر دقیقاً به این نکته توجه داشتند که اگر قلوب مسلمانان تحت لوای مشترک اسلام متحد نشود و اختلافات قومی و قبیله ای به عنوان یک اصل در بیاید، مشکل ایجاد خواهد کرد؛ لذا پیامبر اکرم (ﷺ) همان سنت قبایلی را که در میان عرب سنتی ریشه دار و نیرومند بود، گرفته و بدان روح اسلامی می بخشید. رسم پیمان همچنان باقی می ماند اما به جای پیمان قبایلی، پیمان اعتقادی و به جای دست دیگری، دست خدا بر روی دستها قرار می گیرد.^{۵۶} این نکته ای بود که پیامبر در همه جا ملحوظ می داشتند. در جنگ بنی المصطلق وقتی دو نفر از مهاجر و انصار به نزاع برخاستند و منافقین نیز قصد بهره برداری از این نزاع را داشتند، پیامبر دستور حرکت داده و یک شبانه روز سپاه را راه بردند تا اینکه همه از خستگی خوابیده و خاطره نزاع از یادها رفت.^{۵۷} رعایت ملاحظات داخلی در سیاست خارجی پیامبر به خوبی مشهود است.

۵۵ - همان، ص ۲۵۸.

۵۶ - از هجرت تا وفات محمد خاتم پیامبران، ص ۲۷۵.

۵۷ - سیره النبی، ص ۱۹۰.

به عنوان مثال، وقتی یهود بنی قینقاع تسلیم شدند چون با قبیله خزرج هم‌پیمان بودند و «عبدالله بن ابی» از پیامبر خواست تا درباره آنها به نیکی رفتار کند پیامبر (ﷺ) قبول فرمود.^{۵۸} همین عمل در مورد یهود بنی قریظه نیز رفتار شد. وقتی یهود بنی قریظه تسلیم شدند چون هم‌پیمان اوس بودند افراد اوس به نزد رسول خدا (ﷺ) آمده گفتند: اینها در مقابل خزرج هم‌پیمانان ما بوده‌اند و همانطور که درباره یهود بنی قینقاع به خاطر خزرج ارفاق کردی درباره اینان نیز به خاطر ما ارفاق کن، و پیامبر نیز قضاوت درباره آنها را به «سعد بن معاذ» بزرگ اوس واگذار کرد.^{۵۹} همچنین پیامبر (ﷺ) چون فرمان قتل یهود بنی قریظه صادر شد از آنها یک نفر را بخاطر «ثابت بن قیس» و یک نفر را بخاطر «سلمی» بخشید^{۶۰} و نیز نقل است که در جنگ بدر پیامبر (ﷺ) اصحاب را از کشتن «ابوالبختری» و «عباس» نهی کرد چون ابوالبختری هیچگاه آنحضرت را در مکه آزار نکرد و بلکه جلوی آزار دیگران را هم می‌گرفت و وی از جمله کسانی بود که اقدام به نقض پیمان‌نامه قریش، که بر ضد رسول خدا و بنی‌هاشم تدوین شده بود، کرد.

۵۰ - ابتکار عمل و قاطعیت

از ویژگیهای بارز پیامبر (ﷺ) ابتکار عمل ایشان در صحنه سیاست خارجی بود. سعی پیامبر بر آن بود تا از موضع برتر و غیرانفعالی با مسائل برخورد نمایند. توالی جنگ‌های پیامبر نشان می‌دهد که موضع ایشان یک موضع هجومی بوده است که هرگونه

۵۸ - همان، ص ۷۷.

۵۹ - همان، ص ۱۷۶.

۶۰ - همان، ص ۱۸۰.

ابتکار عمل را از دشمنان سلب می‌نموده است. هرگاه به پیامبر خبری مبنی بر قصد حمله یکی از قبایل به مدینه می‌رسید، پیامبر قبل از اینکه منتظر هجوم دشمن باشند، تا حمله وی را دفع نمایند، خود به جنگ او می‌رفتند و حتی الامکان سعی می‌نمودند تا خطر حمله را در نطفه خفه نمایند. به عنوان مثال، با اینکه هنوز هفت روز از پایان جنگ بدر نگذشته بود، چون به مدینه خبر رسید که بنی سلیم قصد حمله به شهر را دارند پیامبر همراه با مسلمانان به قصد جنگ با بنی سلیم از مدینه خارج شدند^{۶۱} و یا در سال پنجم هجرت چون پیامبر (ﷺ) شنیدند که اعراب دومة الجندل قصد حمله به مدینه را دارند خود با جمعی به سوی دومة الجندل حرکت کردند طوریکه وقتی پیامبر به آنجا رسیدند دشمن فرار کرده بود^{۶۲} و پس از غزوه ذی‌قرن نیز چون پیامبر شنیدند بنی المصطلق قصد حمله به مدینه را دارد به سوی آنها حرکت کرده و جنگ سختی درگرفت و آنها را شکست دادند.^{۶۳} این ابتکار عمل در تمامی مراحل به چشم می‌خورد، حتی در برخوردهای خارج از شبه جزیره پیامبر (ﷺ) پس از عمره القضا - در جمادی الاولی سال هشتم - لشکری مرکب از سه هزار نفر به مته از سرحدات شام برای جنگ با رومیان فرستاد^{۶۴} و یا در هشتم شوال پانزده روز پس از ورود به مکه با سپاهیان خود و دو هزار جنگجوی قریش بیرون آمدند^{۶۵} و پس از شکست هوازن، پیامبر عزم طائف نمودند.^{۶۶}

۶۱ - همان، ص ۷۳.

۶۲ - همان، ص ۱۵۲.

۶۳ - همان، ص ۱۵۱.

۶۴ - همان، ص ۱۹۵.

۶۵ - همان، ص ۲۵۱.

۶۶ - همان، ص ۳۰۲.

این ابتکار عمل در بحبوحه جنگ نیز به چشم می‌خورد، حتی در سخت‌ترین شکست‌هایی که پیامبر متحمل شدند باز هم ابتکار عمل را در دست داشتند و از موضع قدرت برخوردار می‌نمودند. به‌عنوان مثال، جنگ احد روز شنبه ۱۵ شوال بود، پس از اینکه مشرکین از احد کوچ کردند رسول خدا (ﷺ) علی (رضی الله عنه) را به‌دنبال آنان فرستاد و به او فرمودند: به‌دنبال آنها برو و ببین قصد حمله به مدینه را دارند یا خیر و اگر چنین قصدی داشته باشند به خدا سوگند به جنگ آنان خواهم رفت.^{۶۷} و فردای آن روز - یکشنبه ۱۶ شوال - از طرف پیامبر اعلام شد که هر کس دیروز در جنگ احد حاضر بوده باید آماده حرکت به سوی مکه و تعقیب دشمن شود.^{۶۸} این حالت در جنگ خندق نیز وجود داشت وقتی پیامبر از جنگ خندق برگشتند ظهر همان روز جبرئیل به نزد پیامبر آمده و گفت: فرشتگان هنوز سلاح بر زمین نگذارده‌اند پس به سوی بنی قریظه برو، و پیامبر دستور حمله به آنها را صادر فرمودند.^{۶۹}

اما آنچه به ابتکار عمل پیامبر جدیت و جلوه خاص می‌بخشید قاطعیت پیامبر در اجرای اهداف و برنامه‌ها بود. آنچنانکه گفته شد پیامبر سعی می‌نمود تا با انعقاد قرارداد و پیمان با قبایل از اتحاد آنان بر علیه مسلمانان جلوگیری نماید و حتی در دفاع از هم‌پیمانان خویش جدیت بخرج می‌دادند. اما در عین حال پیامبر همانگونه که در متن قراردادها ذکر می‌کردند.^{۷۰} تحمل پیمان‌شکنی را نداشته و با متخلفین به سختی برخورد می‌نمودند.

۶۷ - همان، ص ۱۱۷.

۶۸ - همان، ص ۱۲۳.

۶۹ - همان، ص ۱۷۳.

۷۰ - مثل عهدنامه با مردم ابله که در آن آمده است هر کس فتنه‌انگیزی کند مالش جانش را حفظ نماند.

خیانت بنی قریظه در زمانی که تمامی دشمنان بر علیه پیامبر متحد شده بودند، چیزی غیر قابل گذشت و اغماض بود. پیامبر (ﷺ) هنوز از جنگ خندق برنگشته بودند که ظهر همانروز قصد جنگ با بنی قریظه را نمودند، جنگی که نتیجه آن کشتن ۶۰۰ مرد یهودی بود.^{۷۱} این خبر برخورد و قاطعیت در دیگر برخوردهای پیامبر نیز مشهود است. در نامه ایشان به «جیفر و عبد پسران جلندی (از شیوخ عمان)» آمده است:

و ان ایتما ان تقرا بالاسلام فان ملککما زائل عنکما.^{۷۲}

اگر از اقرار به اسلام خودداری کنید همانا پادشاهی شما نابود خواهد شد.

و یا چون «زیاد بن جمهور لخمی» از ایشان به ناحق درخواست

هدیه و... می نمود پیامبر در نامه شدیدالحنی به وی نوشتند:

فرستاده تو پیش من آمد و از خواسته های خود چیزی را پیش من ندید و هرگز از این جهت عذرخواهی نمی کنم.^{۷۳}

پیامبر سعی می نمودند تا سر فرصت خائنین را به سزای عمل خویش برسانند و حتی الامکان سعی می نمودند تا در یک زمان در دو جبهه درگیر نشوند. اما چون از جبهه ای فراغت می یافتند بی درنگ جبهه دیگر را می گشودند. آنچنانکه پس از پایان جنگ خندق، به سراغ جنگ با بنی قریظه رفتند و یا بنی لحيان که با خیانت به پیامبر (ﷺ)، باعث فاجعه رجیع شده بودند پیامبر ۶ ماه پس از جنگ با بنی قریظه به سراغ آنها رفتند.^{۷۴} این شیوه در برخوردهای فردی نیز وجود داشت. مثلاً، چون یهودیان مدینه نزد پیامبر آمده و از غافلگیر

۷۱ - همان، ص ۱۷۸.

۷۲ - الوتائق، ص ۱۲۴.

۷۳ - همان، ص ۱۰۲.

۷۴ - سیره النبی، ص ۱۹۰.



کشته شدن «کعب بن اشرف» شکایت کردند، پیامبر (ﷺ) با قاطعیت هرچه تمامتر فرمودند: هر یک از شما که چنین کند پاداشی جز شمشیر نخواهد داشت.^{۷۵}

۶۰ - عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی ابزار مهمی در دست پیامبر در صحنه سیاست خارجی بود، یکی از اهرم‌های پیامبر در مقابله با دشمن فشار اقتصادی بود. ناامن کردن راههای تجارتي قریش و محاصره اقتصادی، نظامی دشمن از جمله این فشارها است. اولین جنگهای پیامبر اعمال فشار اقتصادی بر دشمن را به دنبال داشت. غزوه ودان نخستین حرکت نظامی پیامبر در تعقیب کاروان قریش بود سریه‌های «عبیده بن حارث»، «حمزة بن عبدالمطلب»، «عبدالله بن جحش» و نیز غزوه‌های بواط و عشیره همه در تعقیب کاروانهای قریش و به منظور ناامن کردن راههای تجاری آنها بوده است. حتی در غزوه بدر کبری، چون به پیامبر خبر رسید که کاروان قریش، به ریاست ابوسفیان از شام به سوی مکه باز می‌گردد رسول خدا (ﷺ) مسلمانان را برای تصرف اموال کاروانیان و جنگ با آنان دعوت کرده و فرمود بسوی آنها کوچ کنید شاید خداوند اموال آنان را نصیب شما کند.^{۷۶}

این جنگها از دو جنبه حائز اهمیت بود، یکی اینکه بنیه مالی مسلمانان را تقویت می نمود و دیگر اینکه به دشمن صدمات اقتصادی شدیدی می زد. برای مکه که مهمترین درآمدش از بازرگانی راه شام حاصل می شد ناامنی راه شام و به غنیمت درآمدن کاروانها

۷۵ - الوفاق، ص ۷۳.

۷۶ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲.

ضربه بزرگی بود. به غیر از قریش، پیامبر (ﷺ) در جنگ با دیگر دشمنانش نیز از این حربه استفاده می نمود. محاصره نظامی دشمن که نتیجه آن محاصره اقتصادی نیز بود، بارها علیه دشمنان بکار گرفته شد. محاصره پانزده روزه یهود بنی قینقاع، شش روزه قلعه یهود بنی نظیر و ۲۵ روزه یهود بنی قریظه از جمله این فشارهای اقتصادی بودند^{۷۷} که در هر سه مورد دشمن ناچار به تسلیم شد. از دیگر موارد حمله به کاروانهای قریش، حمله توسط ابوبصیر و ۷۰ نفر از تازه مسلمانانی بود که به موجب صلح حدیبیه نمی توانستند به مدینه بیایند. این عده آنچنان کار را بر قریش تنگ نمودند که قریش طی نامه‌ای به پیامبر ایشان را به حق خویشاوندی سوگند داد که ابوبصیر را به پیش خود فراخوانند.^{۷۸}

پیامبر از طریق آزادی اسرای دشمن نیز در ازای مبلغی که خویشاوندان آنها می پرداختند، به تقویت بنیه مالی مسلمانان کمک می کردند و مبلغی که رسول خدا (ﷺ) برای آزادی اسرای مشرکین در جنگ بدر تعیین کرده بودند از یکهزار درهم تا چهار هزار درهم بود که به تفاوت دارایی و اهمیت اشخاص گرفته می شد.^{۷۹}

نمونه دیگر از این اعمال فشارها در جنگ طائف مشاهده می شود، که پیامبر از منجنیق استفاده کردند، ولی چون اثر نکرد دستور دادند تا تاکستانهای آنها را قطع کنند.^{۸۰}

استفاده از عوامل اقتصادی بعد دیگری نیز داشت، به عنوان مثال، در جنگ خندق پیامبر که می دید هرچه محاصره طولانی تر

۷۷ - همان، صص ۷۷ - ۱۴۳ - ۱۷۴.

۷۸ - الوثائق، ص ۷۰.

۷۹ - سیره النبی، ج ۲، ص ۵۶.

۸۰ - همان، ص ۳۰۵.



شود کار سخت‌تر می‌شود برای بزرگان غطفان پیغام داد که حاضر است ثلث خرمای مدینه را به آنها بدهد،^{۸۱} به شرطی که آنان با افراد خود بازگردند. اگرچه عملاً این موضوع اجرا نشد اما نشانگر آنست که مسائل اقتصادی نه تنها به عنوان اهرم فشار که گاهی به عنوان وسیله پیشبرد و کمک دیپلماسی و جنگ نیز بکار گرفته شده است؛ البته این مطلب مادامی بود که مصلحتی بزرگتر در پیش بود. به عنوان مثال، در همین جنگ خندق چون قبل از جنگ ابوسفیان طی نامه‌ای از پیامبر خواست تا یا نیمی از محصول خرمای مدینه را به وی واگذار کنند و یا اینکه آماده برای خراب شدن دیوار و ریشه کن شدن آثار باشد، پیامبر (ﷺ) در جواب وی نوشتند:

فوالله مالکم عندی جواب الاطراف الرماح و اشفار الصفاح.^{۸۲}
 به خدا سوگند برای شما پاسخی پیش من جز پیکان سرنیزه‌ها و لبه تیز شمشیرها نیست.

از سوی دیگر پیامبر نسبت به منافع و امنیت مسلمین نیز عنایت داشتند و چه وقتی به واسطه آزار مشرکین دستور هجرت به حبشه و مدینه را دادند و چه زمانی که در مدینه بودند، کوچکترین تجاوز خارجی به منافع مسلمین را نمی‌توانستند تحمل نمایند. به عنوان مثال، چون پیامبر پس از جنگ عشیره شنیدند که شخصی به نام «کرزبن جابرفهري» رمه‌ها و گله‌های مردم مدینه را مورد حمله قرار داده برای تعقیب وی از شهر خارج شدند.^{۸۳} و یا چون پس از غزوه بنی‌لحيان «عیینه بن حص» با عده‌ای از قبیله غطفان به اطراف مدینه حمله برده و تعدادی شتر شیرده رسول خدا را به سرقت

۸۱ - الریایق. ص ۱۶۱.

۸۲ - الوثائق. ص ۶۲ و یا مکاتیب الرسول. ص ۵۳۰.

۸۳ - سیره النبی، ج ۲، ص ۳۹۷.

بردند. پیامبر به همراه سپاه به تعقیب آنها پرداخت.^{۸۴} و یا هنگامی که سپاه ده هزار نفری قریش به پشت خندق رسیدند پیامبر «ابن ام مکتوم» را در مدینه گمارد و زن و بچه‌ها را در قلعه‌ها جای داده و سپس با سه هزار نفر برای جنگ با قریش به جلوی خندق آمدند.^{۸۵}

۸۴ - همان، ص ۲۰۰.

۸۵ - همان، ص ۱۵۸.

بخش سوم

استراتژی صلح

از مسائل مشهود در سیاست خارجی پیامبر «صلح» و «ترک جنگ» می باشد. بررسی صلح در کنار جنگهای متعددی که پیامبر داشته اند دارای اهمیت بسیاری است، آنچنانکه گفته شد پیامبر پس از تشریح جهاد، حمله اصلی خود را متوجه مکه و مشرکین قریش نمودند. شش سال استراتژی جهاد با قریش، نشانگر اهمیت دادن پیامبر به مبارزه با قریش و تضعیف آنها می باشد. اما در سال ششم هجرت تغییر استراتژی و اتخاذ استراتژی صلح مشاهده می شود. تحلیل صلح حدیبیه به عنوان یکی از بارزترین نمونه ها، می تواند شاخص های انتخاب این استراتژی و اهمیت آن را آشکار سازد.

صلح حدیبیه در شرایطی واقع شد که پیامبر تا آن زمان شش سال به جنگ با دشمن پرداخته بود و در آن زمان (سال ششم) از نظر قدرت در موقعیت بهتری از شش سال قبل بودند اما با این وجود پیامبر صلح را برمیگزیند. پیامبر با در نظر گرفتن هدف غایی که

گسترش اسلام در سراسر جهان بود، باید دامنه دعوت خویش را کم‌کم به خارج از محدوده مدینه و مکه و حتی شبه جزیره بگستراند. تا سال ششم پیامبر توانسته بود تا اسلام را در منطقه حجاز گسترش دهد و دشمنان خویش را در این منطقه به اندازه کافی تضعیف نماید. قریش بزرگترین و اصلی‌ترین دشمن پیامبر، تمام سعی خویش را یکسال قبل از این صلح، با جمع‌آوری تمام احزاب در جنگ خندق در مخالفت با پیامبر بکار برده بود. اینک مشخص شده بود که قریش دیگر توان وارد ساختن ضربه اساسی به مدینه را ندارد. پیامبر(ﷺ) با بسیاری از قبایل منطقه نیز ارتباط برقرار نموده است و باید به نقاط دوردست‌تر پردازد. دو کشور ایران و روم هنوز به اسلام دعوت نشده بودند. لحن نامه‌هایی که پیامبر به سران کشورها نوشتند لحن قاطعی بود. این لحن آمادگی برای هرگونه خطر احتمالی را می‌طلبید و پیامبر باید از قبل چنین آمادگی را فراهم سازد. پیامبر دریافته بود که برای پرداختن به خارج از شبه جزیره، می‌بایستی در منطقه ثبات حکمفرما شود و پیامبر دیگر منازعی در منطقه نداشته باشد. لازمه پرداختن به خارج، حضور بلامنازع در منطقه است برای این کار یا باید دشمن مقهور شود و یا اینکه خاطر جمع شد که دیگر از ناحیه وی مزاحمتی ایجاد نخواهد شد. بدین سبب پیامبر(ﷺ) حرکت به سوی مکه و نمایشی از قدرت را طرح‌ریزی می‌نمایند. مانوری که منجر به صلح حدیبیه شد و به وسیله آن پیامبر توانست به مقصود خویش برسد، ایجاد ثبات در منطقه و پرداختن به خارج از شبه جزیره. در این قسمت ابزار و تاکتیکهایی که پیامبر(ﷺ) در صلح استفاده نمودند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



۱۰ - ایجاد زمینه برای تحقق استراتژی

پیامبر چون قصد حرکت به مکه را نمود باید زمینه را برای مقهور ساختن دشمن فراهم می‌نمود. بهترین شیوه جنگ سرد بود؛ کاری که قریش به دلایل ملاحظات سیاسی نتواند عکس‌العملی نشان دهد. پیامبر قصد عمره می‌نماید، سنت مشترکی که بسیاری از قبایل به آن عمل می‌نمایند و قریش نیز به‌عنوان متولیان کعبه نمی‌توانند مانع آن شوند. استفاده از این سنت مشترک می‌تواند وسیله‌ای کارساز باشد، پس پیامبر تمامی هم‌پیمانان خویش «الدلیل»، «اشجع»، «اسلم»، «مزینه»، «جحینه» و «غفار» را نیز به حرکت به سوی مکه فرا می‌خواند^۱ و خود نیز با بسیج ۱۵۰۰ نفر و برداشتن هفتاد قربانی راهی می‌شود هم‌پیمانان پیامبر می‌دانند ورود به مکه مساوی با شکستن شوکت قریش است و از دیگر سو قریش نمی‌توانند مانع ورود زائران به مکه شود، پس بحرانی خطرناک درپیش خواهد بود بدین سبب از رفتن کناره می‌گیرند چرا که قریش در مدینه به پیامبر حمله کرد تا چه رسد به مکه.^۲

اما پیامبر (ﷺ) با هوشیاری کامل به سوی مکه حرکت می‌کنند و در جواب هر یک از فرستادگان قریش می‌فرماید: ما قصد جنگ نداریم و برای عمره آمده‌ایم^۳ و آوردن قربانی را گواه بر این موضوع می‌گیرد. نشان دادن قربانیها به قریش و اعلام اینکه هدف زیارت است، کارساز می‌شود. در مکه اختلاف می‌افتد عده‌ای معتقدند نمی‌توان جلوی زائرین را گرفت و قریش معتقدند اگر برای حج هم

۱ - شیخ طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران - اسلامیه ۱۳۹۰ هجری قمری ج ۵، ص ۱۵۰.

۲ - محمدحسین طباطبایی - المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه موسوی) تهران - محمدی بی‌نا، ج ۳۶، ص ۱۰۵.

۳ - سیره‌النبی، ج ۲، ص ۲۰۷.



آمده‌اند نباید وارد شهر شوند چراکه این مطلب ورد زبان قبایل عرب خواهد شد.^۴ این زمینه‌سازی باعث می‌شود قریش که در ابتدا طلب صلح نداشتند برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه خواهان صلح شوند. اینک برای قریش مهمتر از هر چیز جلوگیری از ورود پیامبر به مکه است تا شاید در پرتو آن شوکت قریش باقی بماند. مشکلی که قریش دچار آن شده بود راه‌حل آن صلح با پیامبر و جلوگیری از ورود ایشان به مکه بود و این همان خواسته پیامبر بود. وادار نمودن دشمن به ترک جنگ و عدم مزاحمت، تا بتوان به نقاط دیگر جهان پرداخت. حرکت پیامبر بهترین زمینه را برای تحمیل صلح به قریش فراهم نمود، خود رسول اکرم (ﷺ) در این باره می‌فرماید: «مشرکین از شما طلب صلح کردند و تمایل داشتند که با شما در امان باشند و حال آنکه قبل از آن نسبت به شما کراهت داشتند.»^۵

۲۰ - دیپلماسی

حضور پیامبر در نزدیکی مکه دشمن را به هراس می‌افکند، لذا مذاکره و ارسال پیام بین طرفین آغاز می‌شود. پیامبر (ﷺ) سعی می‌نماید با یک دیپلماسی هوشیارانه خواسته خویش را بر قریش تحمیل نماید. هشت بار فرستادگان طرفین برای مذاکره رفت و آمد می‌کنند.

بار اول «بشر بن سفیان» به نزد رسول خدا (ﷺ) آمده و حضرت جواب می‌دهد: ما برای زیارت آمده‌ایم. بار دوم قریش «بدیل بن ورقاء خزاعی» هم‌پیمان پیامبر را به نزد ایشان می‌فرستد، پیامبر

۴ - همان.

۵ - آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت ص ۸۵.

دوباره می‌فرمایند: ما برای حج آمده‌ایم. پس از آن «مکرزین حفص» فرستاده می‌شود و باز همان جواب را می‌شنود. مرتبه چهارم چون «حلیس بن علقمه» رئیس احابیش به نزد پیامبر (ﷺ) فرستاده می‌شود. رسول خدا (ﷺ) با شناختی که از روحیات وی داشتند دستور می‌دهند تا شترهای قربانی را به وی نشان دهند و او چون آنها را می‌بیند متأثر شده و به نزد قریش برمی‌گردد و موافقت خویش را با ورود پیامبر به مکه اعلام می‌دارد. در مکه اختلاف می‌افتد قریش هراسان شده و این بار «عروه بن مسعود» را به نزد پیامبر می‌فرستد تا با تهدید جنگ روحیه مسلمانان را تضعیف نماید، اما مشاهده می‌کند که مسلمانان محبتی عظیم به پیامبر (ﷺ) دارند و برای خاطر وی حاضرند جان خویش را فدا نمایند پس به نزد قریش برمی‌گردد درباره وفاداری مسلمانان به پیامبر و اراده عظیم آنان سخن می‌گوید.

رسول خدا (ﷺ) تاکنون توانسته است با استفاده از سنن مشترک و نمایش قدرت مسلمانان، در تمامی مذاکرات دشمن را به بن‌بست برساند. اینک دشمن به دنبال بهانه‌ای برای جلوگیری از ورود پیامبر به مکه است؛ اگر پیامبر وارد مکه شود شوکت قریش شکسته خواهد شد و اگر مانع ورود ایشان شوند نیز به نحوی دیگر چراکه آنان، متولی کعبه‌اند و چنین حقی را ندارند، لذا قریش به دنبال بهانه‌ای می‌گردند تا به وسیله آن از این بحران رهایی یابند بدین منظور «خراش بن امیه» فرستاده پیامبر را نه تنها به حضور نمی‌پذیرند بلکه نقشه قتل وی را نیز می‌ریزند، اما پیامبر هوشیارانه هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. از سوی دیگر قریش ۵۰ نفر را به سپاه پیامبر می‌فرستد تا چند نفر از مسلمانان را به اسارت بگیرند و بهانه‌ای برای جنگ پیدا شود، اما هر پنجاه نفر توسط مسلمانان دستگیر می‌شوند و پیامبر دستور آزادی

آنها را می دهد. این حرکت مدبرانه پیامبر هرگونه عکس العملی را از دشمن سلب می نماید.

پیامبر فرستاده دوم خویش «عثمان بن عفان» را به نزد ایشان می فرستد؛ آنان عثمان را محبوس و شایعه می کنند عثمان به قتل رسیده است. این شایعه می تواند کارساز باشد، از یک سو ممکن است به بهانه آن مسلمانان جنگ را شروع نمایند و بعد هم با آزادی عثمان، خرده ای بر قریش نباشد و از دیگر سو قریش می توانست به ارزیابی سپاه پیامبر پردازد که تا چه اندازه توان جنگ و مقابله با قریش را دارند و آیا آمادگی جنگیدن دارند یا خیر؟

اما پیامبر (ﷺ) بسیار هوشیارانه عمل می نمایند، مسلمانان را برای جنگ با قریش بسیج نموده و از آنان بیعت می گیرد که با قریش بجنگند و بیعت برای جنگ، نشانگر نیروی جدی و قوی و تهدیدی مهم برای قریش بود. قریش مستأصل شده و خبر سلامت عثمان را به پیامبر می رساند قریش چاره ای جز صلح با پیامبر ندارد «سهیل بن عمرو» به نزد پیامبر فرستاده می شود تا قرارداد صلح را بنویسد، اما به او سفارش می شود تا جایی که می تواند سعی نماید تا مذاکره به بن بست برسد. اما پیامبر (ﷺ) این نقشه را نیز خنثی می سازد. پیامبر هدفی بزرگتر دارد و لازمه آن، صلح در منطقه است، پس باید انعطاف هایی در مذاکرات انجام دهد اگر چه فهم آن برای بعضی از اصحاب دشوار خواهد بود. نقل شده است که پیامبر (ﷺ) پس از اینکه تصمیم به صلح گرفتند فرمودند:

والله لا يسألوني خطة يعظمون فيها حرمة الله الا اعطيتهم

ایها. ۶

«سهیل بن عمرو» از ابتدای مذاکره، شروع به سنگ‌اندازی می‌نماید. نخست خواهان نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌شود اصحاب آشفته می‌شوند، اما پیامبر می‌فرماید: آنچنانکه وی می‌خواهد بنویسید «بسمك اللهم» دوباره سهیل بن عمرو از نوشتن «محمد رسول الله» امتناع می‌نماید، پیامبر باز هم موافقت می‌نمایند انعطاف‌های پیامبر سهیل را مقهور می‌سازد. در صلحنامه، سهیل بن عمرو چنین ماده‌ای را پیشنهاد می‌کند که:

اگر کسی از قریش بدون اجازه ولی خود به محمد ملحق شود او را به پیش ولی خود باید بازگرداند و هر کس از همراهان محمد به قریش ملحق شود او را به محمد برنخواهند گرداند.^۷

این آخرین حربه دشمن برای فرار از صلح است، بعضی از اصحاب باز هم آشفته می‌شوند. اما پیامبر باز هم آن را می‌پذیرند و بدین ترتیب قرارداد صلح نوشته و صلح بر دشمن تحمیل می‌شود. اینک براساس قرارداد، پیامبر با یک دیپلماسی آگاهانه بزرگترین دشمن خویش را در منطقه خلع سلاح نموده و با خاطر جمعی می‌تواند اسلام را به بقیه نقاط گسترش دهد.

۳۰ - تهدید به جنگ

پیامبر برای تحمیل صلح بر دشمن به منطقه آمده بود، لذا باید از یک موضع قوی با دشمن برخورد می‌نمود؛ از یک سو باید با هوشیاری کامل مانع هرگونه سنگ‌اندازی در راه صلح شود و از دیگر سو باید از موضعی قوی و برتر با مسأله برخورد نماید. برای تحمیل صلح علاوه بر قرارداد دشمن در محظورات سیاسی، مهمترین کار

ترساندن وی از قوه نظامی است بدین خاطر وقتی اولین فرستاده قریش «بشربن سفیان» به نزد پیامبر آمده و تهدید قریش را برای جنگ بازگو کرد پیامبر با قاطعیت هرچه تمامتر فرمودند:

قریش چه گمان می‌کند به خدا سوگند در راه دین خدا که مرا بدان مبعوث فرموده آنقدر می‌جنگم تا خدا آن را پیروز گرداند و یا اینکه جان خود را بر سر این کار گذارم و از میان بروم.^۸

و چون حضرت اطلاع یافت که قریش قصد دارد راه را برایشان ببندد پس از مشورت با اصحاب، اعلام کردند یا مهلت به آنها می‌دهیم و یا می‌جنگیم.^۹ این تهدیدهای جدی که جلوه بارز آن در بیعت رضوان عینیت یافت باعث شد تا قریش تدریجاً بخود آمده و وحشتی در آنها ایجاد شود و به فکر مذاکره برای صلح بیفتند.^{۱۰} تهدیدهای پیامبر نشانگر آنست که اگرچه استراتژی پیامبر برقراری صلح بود اما تهدید به جنگ به عنوان یک تاکتیک ارزنده در جهت استراتژی صلح بکار گرفته می‌شد و پیامبر (ﷺ) از آن به عنوان وسیله‌ای مؤثر استفاده می‌نمودند و از طریق همین تاکتیک بود که توانستند دشمن را به تسلیم و راضی شدن به صلح وادارند.

□ ۴ - پیامدهای صلح

برقراری صلح برای پیامبر (ﷺ) و مسلمانان برکات فراوانی را به دنبال داشت. تعبیری که قرآن مجید برای موفقیت پیامبر در صلح می‌نماید راجع به هیچیک از جنگهای پیروزمند پیامبر نکرده است.

انا فتحنا لك فتحاً مبیناً.^{۱۱}

به گفته بیشتر تفاسیر معتبر، آیه فوق مربوط به صلح حدیبیه

۸ - سیره النبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۹ - ابن کثیر، القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۹۷.

۱۰ - محمد بن جریر طبری، تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۱۳.

۱۱ - فتح، ۱.



است. ۱۲ صلح نشانه اعتراف قریش به حکومت پیامبر بوده و به وسیله آن پیامبر توانستند از جنگهای تحمیلی قریش جلوگیری نمایند. ۱۳ اینک شوکت قریش گرفته شده و کینه‌های قریش نسبت به پیامبر پوشانده شده بود و به تعبیر امام رضا (ع) «این فتح، تبعات و آثار سوء دعوت نسبت به قریش را از بین برد.» ۱۴

پس از صلح بود که پیامبر توانستند با خاطری آسوده به سراغ یهودیان رفته و قلعه‌های خیبر را فتح نمایند، ۱۵ پس از صلح بود که پیامبر (ﷺ) طی نامه‌هایی به سران قدرتهای بزرگ وقت، آنان را با لحنی قاطع به اسلام دعوت نمودند. پس از صلح بود که پیامبر (ﷺ) سپاهی عظیم را به سرحدات روم به جنگ فرستادند. پس از صلح بود که جمع کثیری به اسلام گرویده و مسلمان شدند، و سرانجام پس از صلح بود که پیامبر (ﷺ) توانستند مکه را فتح نمایند.

۱۲ - رک: المیزان، ج ۳۶، ص ۸۷ - روح المعانی، ج ۲۶، ص ۸۴ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸
تفسیر کبیر (فخر رازی)، ج ۲۸، ص ۷۷.
۱۳ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، بی‌نا، ۱۹۶۷، ص ۹۷.
۱۴ - طباطبایی، المیزان، ج ۳۶، ص ۹۵.
۱۵ - همان، ص ۹۰.

نتیجه

باتوجه به آنچه آمد می توان موارد ذیل را نتیجه گرفت:

۱ - پیامبر (ﷺ) دولتی داشتند که ضمن اینکه تمام اجزای متشکله یک دولت را دارا بود ویژگی خاص رسالت الهی را نیز دربرداشت.

سیستم بین المللی آن روز را دولتهای بزرگ ایران و روم و دولت های کوچکتر منطقه و نیز قبیله هایی که خصوصیت دولت را داشتند تشکیل می دادند که به دلیل موقعیت پیامبر (ﷺ) نخستین کنشها و واکنشها در ارتباط با قبایل بود.

۲ - هدف نهایی پیامبر (ﷺ) در سیاست خارجی، حاکمیت اسلام در سراسر جهان بود و از دیگر سو باید زمینه جاودانی ماندن آن را نیز فراهم می نمود.

۳ - سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) دارای اصول و مبانی ثابتی بود که پیامبر همواره در تمامی مراحل مختلف آنها را رعایت می نمودند. اهم آنها عبارتند از:.... اصول توحید، ولاء نفی سبیل، عدالت، وفای به عهد، برقراری ارتباط که ذکر آنها رفت.

۴ - پیامبر همواره هدف غایی و عالی خویش را در نظر داشته

و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌نمودند. بدین خاطر با بررسی شرایط موجود ضمن مشخص نمودن اهداف اولیه و ثانویه و... استراتژیهای مربوط به هر یک را ترسیم می‌نمودند. اگرچه هر یک از این اهداف مقطعی، خود به مثابه یک استراتژی برای رسیدن به هدفهای بعدی بود.^۱

۵ - الف) در تمامی مراحل، نخستین استراتژی پیامبر (ﷺ) برای نیل به هدف، استراتژی دعوت بود. تقدم این استراتژی بر راهبردهای دیگر جایگاه ویژه‌ای به آن می‌بخشد.

ب) بکارگیری دو عنصر «قابلیت و انعطاف» در استراتژی دعوت بخوبی مشهود است. «قاطعیت» به عنوان عنصر اصلی و لازم این استراتژی و «انعطاف» به عنوان عنصر تاکتیکی آن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ج) مهمترین ابزار پیامبر (ﷺ) در این استراتژی عبارت بودند از: دیپلماسی و مذاکره، استفاده از نقاط مشترک، حمایت‌های قومی، عوامل اقتصادی و عوامل سیاسی.

۶ - جنگ بعنوان یک استراتژی مؤثر توسط پیامبر (ﷺ) به کار گرفته می‌شد که در آن سه عنصر ایمان و توکل - تجهیز و آمادگی نیرو - دیپلماسی، نقش اساسی داشتند:

الف) شرط لازم سپاهیان پیامبر (ﷺ) نیروی ایمان و روحیه توکل بود که صفت ممیزه آنها از دیگر سپاهیان به شمار می‌رفت. درصد احتمال پیروزی با درصد نیروی ایمان رابطه مستقیم داشت.

ب) ایمان سپاهیان اگرچه شرط لازم بود اما کافی نبود و پیامبر (ﷺ) همواره سعی در تجهیز نیروها و مسلح شدن به



پیشرفته‌ترین سلاحها داشتند و در رعایت اصول و تدابیر نظامی به شدت تأکید می‌نمودند.

ج) اگرچه پیامبر در طی جنگ از قدرت نظامی حداکثر استفاده را می‌نمودند اما در عین حال از فعالیت سیاسی غافل نبوده و با یک دیپلماسی هوشیار سعی در پیشبرد اهداف داشتند. از جمله فعالیتهای دیپلماسی پیامبر می‌توان از خنثی کردن نیروهای مخالف انعقاد پیمانهای سیاسی با قدرتهای بی طرف و مذاکره نام برد.

د) دو عنصر «ابتکار عمل» و «قاطعیت» را می‌توان از رموز موفقیت پیامبر (ﷺ) در جنگها بشمار آورد.

ه) حفظ وحدت داخلی و استفاده از تمامی جناحهای متحد داخل جامعه اسلامی از عوامل مؤثر در پیروزیهای سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) می‌باشد.

و) عوامل اقتصادی به مثابه ابزاری در دست پیامبر (ﷺ) جهت فشار بر دشمن در مواقع لزوم بشمار می‌رفت.

ز) پیامبر نسبت به امنیت و منافع مسلمین حساس بوده و کوچکترین تعدی به آن را تحمل ننموده و به شدت با آن مقابله می‌نمودند.

۷- جنگ و صلح هیچکدام برای پیامبر (ﷺ) هدف نبود بلکه هر یک به عنوان استراتژی برای رسیدن به هدف محسوب می‌شد، لذا:

الف) پیامبر (ﷺ) آنگاه که احساس می‌نمودند برای رسیدن به هدف استراتژی صلح مناسبتر است زمینه را برای این استراتژی فراهم می‌نمودند.

ب) «دیپلماسی» و «تهدید به جنگ» در استراتژی صلح بطور



- فراوان مورد استفاده پیامبر (ﷺ) قرار می گرفت.
- ج) پیامبر (ﷺ) برای صلح چنان برنامه ریزی می نمودند که پیامدهای موفقیت آمیز آن از جنگها کمتر نبود.
- ۸ - ساختار تصمیم گیری پیامبر (ﷺ) را عناصر وحی، مشورت و رأی پیامبر تشکیل می داد:
- الف) باورها و اعتقادات فکری پیامبر (ﷺ) مبنی بر پوشالی بودن جهان کفر و حقانیت اسلام و فراگیر شدن آن، تأثیری مهم بر تصمیم گیریهای پیامبر (ﷺ) داشت.
- ب) اتصال به وحی و اعتقاد کامل به فرامین آن، عاملی مهم در گشودن گره های تصمیم گیری بود.
- ج) مشورت با اصحاب - در مواردی که وحی ساکت بود و لزوم انتخاب بهترین نظر توسط پیامبر (ﷺ) - از ارکان مهم تصمیم گیری بشمار میرفت.
- د) هوشیاری و درایت اعلای پیامبر (ﷺ) که عقل کل عالم امکان بودند تصمیمات را اعتباری بی مانند می بخشید.
- ه) عدم تزلزل در تصمیم گیری و قاطعیت در اجرای تصمیمات متخذه، از عوامل مهم موفقیت پیامبر (ﷺ) بشمار می رفت.

۱ - دولتهای بزرگ: ایران - روم
 ۲ - دولتهای منطقه: یمن
 حمیر
 غسان
 حبشه
 مصر
 ۳ - قبیله‌های شبه جزیره عربستان
 ۴ - دولت پیامبر (ﷺ)

حاکمیت اسلام بر سراسر
 جهان و جاودانه ماندن
 آن

هدف غایی سیاست خارجی پیامبر (ﷺ) ↑

ایجاد زمینه
 دیپلماتی
 تهدید به جنگ

↑ استراتژی صلح

ایمان و توکل
 رعایت اصول نظامی
 دیپلماتی فعال
 پیمان با قدرتهای بی طرف
 خنثی کردن نیروهای مخالف
 مذاکره
 ابتکار عمل
 قاطعیت
 استفاده از عوامل اقتصادی

↑ استراتژی جنگ

فاطمیت
 انعطاف
 دیپلماتی
 استفاده از
 حمایت‌های قومی
 نقاط مشترک
 عوامل سیاسی
 عوامل اقتصادی

↑ استراتژی دعوت

۱ - اصل توحید
 ۲ - اصل ولایه
 ۳ - اصل نفی سبیل
 ۴ - اصل عدالت
 ۵ - اصل وفای به عهد
 ۶ - اصل برقراری ارتباطات

↑ مبانی سیاست

توحیدی
 رأی پیامبر
 مشورت

ساختار تصمیم‌گیری پیامبر (ﷺ)

فهرست منابع

● کتب:

- ۱ - قرآن کریم (ترجمه الهی قمشهای)، انتشارات صالحی، تهران ۱۳۶۵.
- ۲ - ابن هشام، سیره النبی، سید هاشم رسولی، اسلامیه تهران، ۱۳۴۸.
- ۳ - ابن اثیر عزالدین علی، کامل وقایع قبل از اسلام، ابوالقاسم حالت، مطبوعاتی علمی، تهران، بی تا، ج ۵.
- ۴ - ابن اثیر عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام در ایران، عباس خلیلی، مطبوعاتی علمی، تهران، بی تا.
- ۵ - طبری محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸.
- ۶ - معروف الحسنی هاشم، سیره المصطفی، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۸۶.
- ۷ - الکتانی عبدالحی، نظام الحکومة النبویة المسمى الترتیب

الادارية، بيروت، بی تا.

۸ - حمیدالله محمد، الوثائق، مهدوی دامغانی، بنیاد تهران،

۱۳۶۵.

۹ - احمدی میانجی علی، مکاتیب الرسول، یس، قم، ۱۳۶۳.

۱۰ - آیتی محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، دانشگاه تهران،

۱۳۶۶.

۱۱ - موسوی خمینی روح الله (امام)، تحریر الوسیله، ج ۱،

دفتر انتشارات اسلامی، قم.

۱۲ - توین بی ارنولد، تاریخ تمدن، یعقوب آژند، مولی تهران،

۱۳۶۶.

۱۳ - لیتون رالف، سیر تمدن، پرویز مرزبان، دانش، تهران

۱۳۵۷.

۱۴ - خلیل حتی فیلیپ، تاریخ عرب، ابوالقاسم پاینده، آگاه،

تهران، ۱۳۶۶.

۱۵ - عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (حقوق بین الملل

اسلام) امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

۱۶ - سبحانی جعفر، معالم النبوة فی القرآن الکریم، کتابخانه

امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۲.

۱۷ - تسخیری محمدعلی، التوازن فی الاسلام، دارالاسلامیه،

بیروت، ۱۹۷۹.

۱۸ - منتظری حسینعلی، فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲، دفتر

تبلیغات اسلامی، قم ۱۴۰۲.

۱۹ - شکوری ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام (سیاست

خارجی)، حر، قم ۱۳۶۱.

- ۲۰ - نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ هـ - ق.
- ۲۱ - مطهری مرتضی، ولاءها و ولایتها، صدرا، قم، ۱۳۶۳.
- ۲۲ - کاظمی علی اصغر، دیپلماسی نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۳ - طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسوی، جلد ۳۶، محمدی، تهران، بی تا.
- ۲۴ - آلوسی بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۵ - طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۲۶ - ابن کثیر حافظ، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، دارالدعوة، استانبول، ۱۹۸۷ م.
- ۲۷ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۷، بی تا، ۱۹۶۷ م.
- ۲۸ - فخررازی، تفسیر کبیر، جلد ۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۹ - فارسی جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، آسیا، تهران، ۱۳۵۷.
- ۳۰ - شهیدی سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۳۱ - حسینی بهشتی محمد، محیط پیدایش اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۲ - جمعی از نویسندگان، محمد (ﷺ) خاتم پیامبران، ج ۱، حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۷.

● مقالات:

- ۱ - هاشمی اکبر، باهنر جواد - جهان در عصر بعثت.
- ۲ - شریعتی علی - از هجرت تا وفات.
- ۳ - مطهری مرتضی - ختم نبوت.
- ۴ - طباطبایی محمدحسین - محمد(ﷺ) در آینه اسلام.
- ۵ - مجتهد زنجانی ابوالفضل - گوشه‌ای از اخلاق محمد(ﷺ)